



فداییان  
سخت میگویند

چگونه می توان  
وابستگی اقتصادی را از میان برد؟



T. S. A.  
Denton

# چگونه می توان وابستگی اقتصادی را از میان برد؟

برگزیده مقالاتی از

دکتر

ازگان سرامری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۳۰۵  
۱۳۰۵

فهرست

۱	چگونه می توان وابستگی اقتصادی را از میان برد؟	بخش اول
۴		
۷		بخش دوم
۱۲		بخش سوم
۱۶		بخش چهارم
۲۲		بخش پنجم
۲۵		بخش ششم
۲۸		بخش هفتم
۳۰		بخش هشتم
۳۴		بخش نهم
	ملی کردن تجارت خارجی کامی ضروری . . .	

www.iran-archive.com

نظر میرساند و سلطان  
 توجیهگر امپریالیسم جهانی  
 خاله است که می گویند سلطه  
 امپریالیسم را بر خلفهای  
 زیر ستم جوامع وابسته، امری  
 اجتنابناپذیر جلوه می سازند.  
 آنان می گویند مبارزه در راه  
 قطع وابستگی به امپریالیسم  
 را مبارزه عمیق و پیوسته  
 بنمایانند که خلفهای زیر

ستم را گریزی نیست جز پذیرفتن زنجیرهای  
 تابعیت و وابستگی. که کارگران و زحمتکشان جهان  
 را راهی نیست جز راه فقر و ننگین بختی حاصل از  
 چپاولگریها و فارتگریهای انحصارات  
 امپریالیستی. که مردم جوامع زیر سلطه نباید  
 آمیزی به استقلال، کار، مسکن و آزادی داشته  
 باشند. بطوریکه برخی از میزبان راه بندگی،  
 اسارت، فقر، جهل، بیماری و گرسنگی تلاش  
 می کنند این نظر را اثبات دهند که در جهان  
 امروز، همه جوامع وابسته اند. که گمبیا می مانند  
 به امپریالیسم آمریکا وابستگی، که شرکت  
 جنرال موتورز به فئود کلمبیا و همانقدر ایران به  
 امپریالیسم وابسته است که انحصارات جهانی به  
 نفت ایران. آنها این حقیقت را می پوشانند که  
 وابستگی جوامع زیر سلطه به امپریالیسم شرط  
 اساسی رشد این انحصارات است. از این روست که  
 این انحصارات نسبتاً از "وابستگی شان -  
 (میزبان از سلطه شان) به کشورهای زیر سلطه  
 شغوفند، بلکه حاضرند در راه حفظ و تشدید  
 آن جهان را به آتش کشند و میلیونها انسان  
 آزاده و رنج دیده را به خون در غلطانند. آنها  
 این را نمی گویند که انحصارات امپریالیستی با به  
 وابستگی کشاندن جوامع زیر سلطه، بهره کار  
 کارگران و زحمتکشان این جوامع را و نیز منابع  
 طبیعی این جوامع را تصاحب می کنند و به نفع  
 می برند تا امپریالیسم فرتوت و پهران زده را چند  
 صباحی دیگر بر جای نگاهدارند.

امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم  
 آمریکا، هرچه می توان دارد، کرده است و خواهد  
 کرد که مبارزات قهرمانانه خلفهای زیر ستم  
 جوامع زیر سلطه را به انحراف کشاند و به شکست  
 نشاند. امپریالیسم جهانی نیک می داند که  
 اقتصاد این جوامع وابسته است و مبارزه در جهت  
 قطع وابستگی، مبارزاتی است سخت و دشوار.  
 امپریالیسم جهانی می گویند این مبارزه را هرچه  
 دشوارتر سازد، امپریالیسم جهانی پیروزتر

که گسترش روابط اقتصادی با اردوگاه سوسیالیسم و کشورهای ترکیبخواه جهان،  
 شد وابستگی و به مفهوم تحکیم استقلال است.

وابستگی این جوامع را چون سلاحی در مقابل این  
 مبارزات به کار می بندد. آنگاه که امپریالیسم  
 نسبت به تحریم اقتصادی می زند سلاحی با  
 قدرت باروت و خمپاره را به کار می گیرد. این  
 همان سلاحی است که امپریالیسم جهانی برای  
 مقابله با مبارزات ضد امپریالیستی مردم شیلی به  
 کار گرفت و توانست راهگشای کودتای خونین  
 پیوسته چائیتگار و وابسته به امپریالیسم باشد.  
 این همان سلاحی است که امپریالیسم جهانی  
 برای به شکست کشاندن انقلاب پیروزنده کوبا به  
 کار گرفت و در آن ملتضامه شکست خورد. این  
 همان سلاحی است که برای مقابله با مبارزات ضد  
 امپریالیستی مردم لیبی و رزمنده میهن تا به  
 کار گرفت و باز هم شکست خورد.

امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم  
 آمریکا در میهن ما همچون در شیلی و در کوبا،  
 کوشید تا با محاصره اقتصادی به بحران اقتصاد  
 وابسته ایران دامن زند تا بیگاری و گرانی را  
 تشدید کند و چنین بنمایاند که مبارزه ضد  
 امپریالیستی یعنی بیگاری، یعنی گرانی یعنی  
 امید باطل که کارگران او زحمتکشان میهن ما در  
 زیر فشار فقر و رنج گرسنگی و بیگاری شانه خم

کنند و راه سازش با امپریالیسم را بگشایند.  
 تحریم اقتصادی ایران به وسیله امپریالیسم  
 جهانی به مردم میهن ما به وضوح نشان داد که  
 امپریالیسم اروپا و ژاپن، هرچند پیوسته  
 می گویند سهم بیشتری از چپاولگریهای  
 امپریالیسم را به خود تخصیص دهند  
 امپریالیستند و امپریالیستها دشمن خلفهای  
 رزمنده جهانند. تحریم اقتصادی ایران به وسیله  
 امپریالیسم جهانی این نکته را که بارها به اثبات  
 رسیده است (در شیلی، کوبا، ویتنام و...)،  
 بار دیگر به اثبات رسانید که امپریالیسم فرانسه،  
 انگلیس، آلمان، ژاپن و... پانهای امپریالیسم  
 آمریکا، سرگرد امپریالیسم جهانی، در جهت  
 سرکوب کردن مبارزات استقلال طلبانه مردم  
 جهان گام می نهند. پشت منادیان گسترش رابطه

دوستان خلقهای زیر مستم  
جهانند.

ناتوانی حربهای اقتصادی  
و سیاسی امپریالیسم جهانی  
در مقابل مبارزات قهرمانانه  
مردم میهن ما، بار دیگر در  
تاریخ انقلابات اجتماعی  
عصر ما به اثبات رسید.  
امپریالیسم درمانده و فرتوت  
جز سلاحهای تبلیغاتیسی و

نیروهای سرکوبگر نظامی حربهای دیگر در  
زرادخانه خود سراغ ندارد. امپریالیسم جهانی  
بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و لیبیرالها و دیگر  
نیروهای مورد حمایت آن اینک هرچه بیشتر بر  
سلاحهای رنگزده تبلیغاتی خود تکیه خواهند  
کرد تا بگیرند راهی که در پیش داریم سرانجام به  
پیروزی نخواهد رسید. تاکنون نتیجه مبارزه در  
راه قطع سلطه امپریالیسم وابستگیسی به  
"امپریالیتی" دیگر است این بخش دوم از  
نظریات است که مملتان توجهیگر امپریالیسم  
جهانی سالهاست در پی اشاعه آن هستند. آنان  
میگویند همه کشورها وابستهاند. همانقدر  
السالوادور به امپریالیسم آمریکا وابسته است که  
امپریالیسم آمریکا به السالوادور "وابسته" است.  
آنان میگویند اگر کشورهای چون ایران یا  
السالوادور بخواهند از زیر سلطه امپریالیسم  
آمریکا بفرار آیند، تاگزیرند زیر سلطه امپریالیسم  
اروپا و یا زین فرار گیرند و اگر نخواهند در  
رابطه وابستگی به آنچه آنان جهان "آزاد" (فر  
بخواه وابستگی بامپریالیسم) می نامند، باشند، (فر  
تاگزیرند زیر سلطه امپریالیتی و سوسیالیستی و  
میگویند چنانند که کشورهای سوسیالیستی و  
مترقی جهان را از مبارزات ضد امپریالیستی -

دمکراتیک خلقهای زیر ستم جهان، وابستگی به  
این کشورها و انمود کنند تا بدین ترتیب برخی  
مردم ناآگاه جوامع زیر سلطه را بفریبند، صف  
دوستان و دشمنان خلقها و انقلاب را مخدوش  
کنند. از بهره گیری خلقهای جهان از نیروهای  
ذخیره انقلاب جلو گیرند و راه سازش با  
امپریالیسم را هموار سازند.

بدین دلایل است که اکنون از گوشه و کنار ناله  
شوم سازشگران آغاز شده است که: "وا صیبتا!  
مملکت از دست رفت و بیش از این نمی توان  
تحمل کرد" آنان می گویم و کسر نظر مملتان  
توجهیگر امپریالیسم را اشاعه می دهند که جز این  
نیست که هرچه کنیم وابسته خواهیم بود حال  
اگر نه به غرب، به شرق وابسته خواهیم شد و  
چون در هر صورت وابستگی است، چه بهتر که  
همان پیوندهای وابستگی بد امپریالیسم را تحکیم  
کنیم که نقل و نبات و نان و کره در مرز بازرگان  
در انتظار است.

ما در طولانی که در پی این مقاله خواهیم  
آورد، تحلیلی از مفهوم وابستگی را دنبال  
خواهیم کرد تا نشان دهیم که مگانیم های  
وابستگی کدام است و چگونه است که کشورهای زیر  
سلطه امپریالیسم در شبکه انحصارات امپریالیستی

با امپریالیسم اروپا و ژاپن باز شد، چگونه  
می توان از امپریالیسم فرانسه با امپریالیسم ژاپن  
که اقتصاد میهن ما را تحریم می کند، دشمنان  
خلق ما را حمایت می کند، به عنوان مدافعان  
انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک میهن نام  
آورد؟ آفتاب درخشان، موشهای کور و خفاشان  
شب را به سوراخهای خود می فرستد.

جنگ تجاوزگرانه و ویرانگر رژیم ضد مردمی  
صدام علیه انقلاب ایران با تشویق و ترمیم  
امپریالیستیها آغاز شد. آنها می خواستند که این  
جنگ آن کند که تحریم اقتصادی امپریالیسم و  
خرابکاریها و اغلالگریهای سرمایه داران وابسته  
نتوانسته به انجام رساند. که این جنگ برگرانی  
و بیگاری بیفزاید، محطی و آتوب بهمار آورد.  
مردم میهن ما که در راه کسب استقلال و قطع  
سلطه امپریالیسم، در راه صلح و استقلال  
قهرمانانه پیکار کرده و دشواریهای نبرد با  
امپریالیسم را بهمان خریدند، بیگرانه به  
مبارزه خود ادامه داده و ادامه خواهند داد.

جنگ تجاوزگرانه و ویرانگر رژیم ضد مردمی  
صدام چهره دوستان و دشمنان خلق ما را هرچه  
بیشتر به مردم میهن نمایاند. مردم میهن ما به  
وضوح دیدند که کدام دولتها ما را در مبارزاتی  
که در راه قطع سلطه امپریالیسم در پیش داریم،  
یار و یاورند و کدامها هر روز خصومت بیشتری به  
ما می ورزند. مردم میهن ما دیدند که رژیم های  
ارتجاعی منطقه در صف نیروهای دشمن خلق  
قرار دارند و مردم میهن ما هرچه روشن تر  
دروپافتند که دولت های سوسیالیستی و مترقی  
جهان پشتیبان مبارزات حق طلبانه ما هستند.  
مردم میهن ما همیشه به این حقیقت پی بردند که  
دولت های چون دولت اردن، عربستان سعودی،  
کویت، پاکستان و... دولت های وابسته به  
امپریالیسم هستند و در تحلیل نهایی در کنار  
امپریالیسم قرار می گیرند و این حقیقت آشکار  
آشکارتر شد که دولت های مترقی چون الجزیره،  
لیبی و سوریه حامیان مبارزات ضد امپریالیستی -

وابستگی اقتصادی، وابستگی بامپریالیسم  
جهانی و سرکرده آن امپریالیسم آمریکا است و  
این نتیجه تاگزیر رشد سرمایه های انحصاری  
برای جوامعی است که در شبکه وابستگی  
امپریالیستی قرار دارند. راه استقلال و قطع  
وابستگی، راه قطع پیوندهای امپریالیستی با  
اقتصاد زیر سلطه است.

دمکراتیک مردم ایرانند. این حقیقت بهتر آشکار  
شد که امپریالیستیهای اروپائی و ژاپنی متحد  
ظریفی امپریالیسم آمریکا علیه خلقهای جهانند و  
نیز این حقیقت آشکارناپذیر، انگارناپذیرتر شد که  
دولت های سوسیالیستی جهان، اتحاد جاهل  
شوروی، کره، کره شمالی و... پیچیده ترین

در تأیید نیازهای رشد سرمایه قرار دارند تا  
ببینیم که چگونه از طریق پیوندهای امپریالیستی  
با اقتصاد زیر سلطه تیره کار کارگران و زمینکنان  
صحن به آنان انحصارات امپریالیستی سرازیر  
می شود. در این بحث نشان خواهیم داد که  
وابستگی اقتصادی، وابستگی به امپریالیسم  
جهانی و به سرکودم آن امپریالیسم امریکاست و  
این نتیجه ناگزیر رشد سرمایه های انحصاری برای  
جوامعی است که در شبکه روابط امپریالیستی قرار  
دارند. راه استقلال و قطع وابستگی، راه قطع  
پیوندهای امپریالیستی با اقتصاد زیر سلطه است.  
در این مقالات نشان خواهیم داد که مشارکت  
در تقسیم کار جهانی چنانچه مشارکت در تقسیم

کار جهانی تصمیمی امپریالیسم نباشد. نه تنها  
وابستگی درونی نخواهد داشت بلکه ضامن  
استقلال است. با در این مقالات نشان خواهیم  
داد که چرا گسترش روابط اقتصادی با اردوگاه  
سوسیالیسم و کشورهای ترقیخواه جهان ضد  
وابستگی و به مفهوم تحکیم استقلال است.  
نشان خواهیم داد که آنان که می گویند مفهوم  
وابستگی را صرفاً در وجود رابطه با جهان خارج  
تصریف کنند و بپرسجستن از حمایت دولت های  
سوسیالیستی و مترقی جهان را نفی کنند،  
چهارمی ندارند جز اینکه در ادامه انقلاب با  
تحلیل نامرست خود را از مفهوم وابستگی به کنار  
نهند با آنکه راه سازش با امپریالیسم را در پیش  
گیرند.



وابستگی چیست؟ وابستگی اقتصادی به معنای وجود وضعی است که در آن اقتصاد کشوری در تابعیت انحصارات امپریالیستی قرار می‌گیرد. بدین معنی که رشد آن، تغییر و تحولات در آن متأثر از نیازهای سرمایه‌های انحصاری کشورهای امپریالیستی و در جهت تأمین نیازهای آنها است. پیوندهائی که در این وضع میان جوامع وابسته و انحصارات امپریالیستی به وجود می‌آید، حلقه‌های زنجیری است که ثمره کار کارگران و زحمتکشان را به این انحصارات منتقل می‌کند تا این سرمایه‌ها و نیز نظام سرمایه‌داری امپریالیستی جهان بتوانند به حیات خود ادامه دهد. بدین ترتیب واژه وابستگی عجین است با مفهوم امپریالیسم و سلطه آن بر اقتصاد جوامع وابسته. از این روست که وجود اقتصادهای وابسته و زیر سلطه شرط حیات و دوام نظام سرمایه‌داری امپریالیستی است؛ و از این روست که وابستگی به معنای فقر اکثریت مردم، عقب ماندگی جوامع زیر سلطه است.

موضوع را بیشتر بشکافیم. امپریالیسم جهانی که امپریالیسم آمریکا در مقام سرکردگی آن قرار دارد و امپریالیست‌های اروپائی و ژاپنی اجزای همان پیگردند. مجموعه‌ای است از اقتصادها

در مقاله پیشین گفتیم که امپریالیست‌ها می‌کوشند این نظر را رواج دهند که در جهان امروز همه جوامع وابسته‌اند و هیچ کشوری نمی‌تواند مستقل باشد. آنان می‌گویند کشوری که به غرب (بخوان امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا) وابسته نباشد، به شرق (بخوان کشورهای سوسیالیستی) وابسته است. سپس به زعم آنان مبارزه با امپریالیسم، مبارزه در جهت قطع وابستگی، مبارزه با خورشید درخشان است که در مبارزه با آن پیروزی منصور نیست. بدین ترتیب، این مروجان نظریه‌های امپریالیستی می‌کوشند بر مبارزه اخذهای جهان در راه قطع وابستگی به امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، خط بطلان بکشند. در این مقاله و مقاله‌های بعدی، نشان خواهیم داد که:

- ۱- وابستگی نتیجه قرار گرفتن اقتصاد کشورهای زیر سلطه در شبکه جهانی انحصارات امپریالیستی است و بطور کلی، نتیجه قرار گرفتن در تقسیم کار بین‌المللی تحمیلی امپریالیسم.
- ۲- وابستگی جوامع زیر سلطه، فقر، عقب‌ماندگی‌های همه‌جانبه برای توده‌های مردم و سودهای کلان برای انحصارات امپریالیستی، سرمایه‌داران وابسته و ابادی آنها در کشورهای زیر سلطه به‌بار می‌آورد.
- ۳- داشتن رابطه متقابل با اقتصادهای سوسیالیستی و مترقی، و به‌عبارتی دیگر، مشارکت در تقسیم کار بین‌المللی، با دول سوسیالیستی که ماهیتاً بر اساس روابط متقابل است، دقیقاً در جهت رشد بخشیدن به نیروهای تولید ملی و تأمین نیازهای روزافزون کارگران و زحمتکشان مهیأ است. این رابطه متقابل نه تنها وابستگی نیست بلکه نخستین و مهمترین ضامن استقلال یک کشور و شرط لازم برای از میان بردن وابستگی است. به عبارت دیگر گسترش رابطه با امپریالیست‌ها، گسترش وابستگی و گسترش رابطه با کشورهای سوسیالیستی به مفهوم حرکت در جهت از میان بردن وابستگی است.

**روابط متقابل با اقتصادهای سوسیالیستی و مترقی، مشارکت در تقسیم کار بین‌المللی با دول سوسیالیستی که ماهیتاً بر اساس روابط متقابل است در جهت رشد نیروهای تولید ملی و تأمین نیازهای زحمتکشان است.**

سرمایه‌داری که طی سه قرن گذشته تکامل یافته و بخش‌هایی از جهان را هنوز زیر سلطه خود دارد.

تحول این جوامع به جوامع امپریالیستی و زیر سلطه درآمدن کشورهای زیر سلطه، تابع قوانین حرکت و رشد سرمایه است. سرمایه رابطه‌ای است میان کار و مالک وسایل تولید. رابطه‌ای است میان استثمارگر و نیروی کار تحت

**وابستگی نتیجه اعمال سلطه سرمایه‌های امپریالیستی است**

بهرتر است نخست این سؤال را مطرح کنیم که

استثمار. سرمایه‌دار سرمایه خود را به کسار می‌اندازد تا سود ببرد، تا به سرمایه‌اش بیفزاید بنا بازم سود بیشتر برد. بنابراین حرکت سرمایه حرکتی است مداوم که انباشت و تراکم آن را به همراه دارد. سرمایه پیوسته بزرگتر می‌شود، چرا که پیوسته ارزش اضافی ایجاد شده توسط نیروی کار را تصاحب می‌کند و به آن (به سرمایه) می‌افزاید. چرا که اگر چنین نکند در اثر فشار رقیبان از بین می‌رود. همچنان که بسیاری از سرمایه‌ها در این راه از بین می‌روند. حرکت سرمایه حرکتی است متمرکز یا پراکنده. بدین معنی که سرمایه‌های بزرگتر پیوسته در مراکز متمرکزتری و در دست سرمایه‌داران قدرتمندتری تجمع می‌یابند. از این روست که سرمایه‌ها در تلاش برای کسب سود بیشتر در تقابل با یکدیگر، در رقابت با هم قرار می‌گیرند. هر یک از سرمایه‌ها می‌کوشد بخش بیشتری از ارزش اضافی ایجاد شده در جامعه را به چنگ آورد. سرمایه‌دارانی که بزرگتر بی‌رحم‌تر و بزرگتر هستند، سرمایه‌های کوچک‌تر را ناتوان‌تر را از میدان بدر می‌کنند و خود در موقعیتی انحصاری قرار می‌گیرند. این پیروستایی است که سرمایه در جوامع سرمایه‌داری طی می‌کند این حرکت سرمایه برای کسب سود است و در آمدن انحصارات نتیجه گریزناپذیر آن است. سرمایه‌ها پس از رشد در موانع خود و رسیدن به مرحله انحصاری، چون آبی که ظرف را لبریز می‌کند، به سراسر گهتی سرازیر شدند، و جوامع زیر سلطه را به بند وابستگی گشادند و زنجیر روابط و پیوندهای امپریالیستی را بر آن قرار دادند. سرمایه‌های انحصاری که اقتصاد ملی را محصورهای تنگ برای رشد خود یافتند، نخست برای غارت و چپاول منابع طبیعی و حتی برای به بردگی بردن انسان‌ها (برده‌گانی که عمدتاً از آفریقا به آمریکا شالی بردند) و سپس برای استناد از بازارها و بهره‌گشتی از نیروی کار کارگران و تصاحب ثمره کار زحمتکشان به جوامع زیر سلطه روی آوردند. روابط اقتصادی آنها را در جهت تامین نیازهای سرمایه‌های انحصاری و تحت تابعیت خود تنظیم کردند و تا به هنگامی که روابط وابستگی سلطه است، نتنها فقر و عقب‌ماندگی برقرار خواهد ماند، که پیرویه اکثریت عظیم مردم و عقب‌ماندگی و توسعه ناپذیری افزون خواهد شد. بدین ترتیب، وابستگی نتیجه پیوند یافتن روابط اقتصادی در جوامع زیر سلطه با انحصارات امپریالیستی و در آمدن اقتصاد جوامع زیر سلطه تحت تابعیت این انحصارات است.

برخی می‌گویند پیرویه وابسته شدن اقتصادی‌های وابسته را با مظاهر تاریخی چون "قدرت" و "قدرت" و با "انگیزهای طبیعتی"

سلطه جوشی انسان " تبیین کنند. آنان می‌گویند قوی، ضعیف را به زیر سلطه می‌کشد. آنان مثال درین شیر، خرگوش را و خوردن آن را برای تشبیه رابطه میان جوامع انسانی به کار می‌گیرند. آنان می‌گویند قانون طبیعت این است که قدرتمندان ضعیفان را در حلقه قدرت خود نگه دارند. آمریکا، ژاپن، فرانسه و... زورمند و قدرتمند هستند و از این رو می‌توانند بر جوامع ضعیف سلطه یابند.

این صاحب نظران، با توجه‌گران امپریالیسم هستند که می‌گویند وابستگی و زیر سلطه بودن جوامع آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را چون قوانینی انکار ناپذیر طبیعت وانمود کنند و درواقع بگویند همین است که هست. با آن که خیال پردازی هستند که بی‌آنکه خود بدانند در دام نظریه‌های امپریالیستی افتاده‌اند. اینان به خود زحمت نمی‌دهند که جویا شوند آنان که امروز به زعم اینان قوی هستند، چرا قوی هستند و آنان که امروز ضعیف هستند، چرا ضعیفند؟ اینان نمی‌خواهند بپذیرند که وابستگی جوامع زیر سلطه نتیجه رشد و تکامل سرمایه‌داری در مراکز امپریالیستی کنونی است که جوهر و ماهیت آن استثمار کارگران و ستم بر زحمتکشان و خلق‌های

**گسترش رابطه با امپریالیستها، گسترش وابستگی و گسترش رابطه با کشورهای امپریالیستی به مفهوم حرکت درجهت از میان بردن وابستگی است.**

جهاں است. اینان نمی‌خواهند بپذیرند که رابطه و پیوند سرمایه‌های داخلی، انحصارات امپریالیستی، به هرگونه که باشد، جز مداوم و تشدید وابستگی ثمرای ندارد. انحصارات امپریالیستی که در آغاز برای غارت منابع طبیعی و یافتن بازار در جوامع زیر سلطه به آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین راهی شدند، در پی آن بودند که با به دست آوردن مواد اولیه ارزان به نرخ سود سرمایه بیفزایند و با فروش محصولات خود در این جوامع، محدودیت‌هایی را که برای رشد آنها در اقتصاد داخلی به وجود آمده بود، برطرف سازند. این انحصارات سرمایه‌های متمرکز یافتنهای را که در اختیار داشتند بعدنیال نرخ سود بالاتر به صورت وام و برای ایجاد تاسیسات زیربنایی اقتصادی، مانند راه آهن، بنادر، تلگراف و... به جوامع زیر سلطه راهی کردند. این سرمایه‌گذارها خود امکانات انتقال مواد اولیه به جوامع سرمایه‌داری



و نیز زمینه رشد سرمایه‌داری در این جوامع را فراهم می‌ساخت. تقسیم کاری که میان جوامع امپریالیستی و جوامع زیر سلطه پدید آمد، بدین ترتیب بود که کشورهای "پیشرفته" (لفظی که نوجبه‌گران امپریالیسم برای اشاره به کشورهای امپریالیستی به کار می‌گیرند) کالاهای صنعتی را تولید و صادر کنند و کشورهای "عقب‌مانده" (لفظی که آنان برای اشاره به جوامع زیر سلطه به کار می‌برند) مواد اولیه کشاورزی و معدنی را تولید و صادر کنند. اقتصاد جوامع زیر سلطه که پیش از آن در جهت تأمین نیازهای جامعه طبقاتی خود فعالیت داشت، به سوی تأمین نیازهای انحصارات امپریالیستی جهت‌گیری یافت. در همین سال‌ها بود که در جوامع زیر سلطه کشت محصولات صادراتی مانند قهوه، موز، تریاک و کائوچو جانشین محصولاتی شد که به مصرف داخلی می‌رسید (مانند غلات، حبوبات، سیب‌زمینی و...) و در همین سال‌ها بود که استخراج مواد معدنی مانند نفت، مس، سرب، روی، و... به وسیله شرکت‌های انحصاری امپریالیستی گسترش یافت.

سرمایه‌های بومی کوچکی که در این جوامع فعالیت داشت، در پیوند با انحصارات امپریالیستی قرار گرفت. چرا که رقابت با این انحصارات برای سرمایه‌های بومی ناممکن بود و تجارت با آنها عظیم بود و پر سود. در این پروسه تیلورها بیشتر و صنایع کوچک در این جوامع، که در مقابل سیل کالاهای ساخته شده انحصارات امپریالیستی برای رقابت نداشتند، ورشکست شدند و خیال کارگران مزدگیری را به‌وجود آوردند که بخشی از آن ابتدا در معادن و در کنسارهای بزرگ سرمایه‌داری و سپس در صنایع وابسته‌ای که این انحصارات برپا کردند مورد استعمار سرمایه‌های امپریالیستی و سرمایه‌های وابسته قرار گرفتند. کسب "بخشی از آن" از آن روی که از ویژگی‌های رشد اقتصاد می‌باشد این است که سرمایه‌های پیش از آن چه می‌توانند نیروی کار را به کار گیرد وسایل معاش (زحمکنان را از آنان سلب می‌کند. یعنی این‌که همواره تعداد پیشروان، صنایع و دهقانان زحمکنی که تحت فشارهای اقتصاد وابسته از وسایل معاش خود (از دکان، کارگاه و زمین کوچک خود) جدا می‌شوند پیش از آن است که سرمایه‌های امپریالیستی و سرمایه‌های وابسته توان جذب آن را دارند. و این بدان معناست که همواره بخشی عظیمی از نیروی کار به صورت ارتش ذخیره بنگاران در حاشیه شهرهای بزرگ جوامع وابسته در اعماق دفر و کوب‌بومی، روزگار می‌گذرانند

حاشیه‌نشینان حلی آبادها، حصیرآبادها، زورآبادها، و دیگر "آبادها" از برحسب‌ترین واغذیدگان وابسته به امپریالیسم هستند. و فقط این نیست که تصور شود تنها در تهران، اهواز، اصفهان و... چنین حاشیه‌نشینانی هستند که به خیال آقای رئیس جمهور برای خریدن گوشت "ارزان" بیخ‌زده به شهرها روی آورده‌اند. در کراچی، آسانبول، بانکوک، ساثولوبو، سانخاگو و... نیز میلیون‌ها انسان رنج‌دیده در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زنند.

بانک‌های وابسته که با سرمایه‌های انحصارات مالی امپریالیستی در این جوامع برپا شدند، از یک سو وسیله‌ای بودند برای انتقال ارزش از اقتصادهای وابسته به مراکز امپریالیستی و تسهیل جریان سرمایه مالی به اقتصادهای وابسته و از سوی دیگر، شرایط مناسب برای گسترش روابط پولی و مجتمع کردن سرمایه‌های کوچک بومی و به سوی سرمایه‌های وابسته و انحصارات امپریالیستی.

پس از جنگ جهانی دوم، امپریالیسم جهانی که در اثر رشد فزاینده اردوگاه سوسیالیسم و انقلاب‌های آزادی‌بخش جهان بازارهای خود را بسیاری از نقاط جهان از دست می‌دهد، در مقابل نژادهای روزافزون سرمایه‌داری انحصاری و برای به‌دست آوردن سود هرچه بیشتر، پیش از پیش به صدور سرمایه تولیدی به کشورهای زیر سلطه دست می‌زند. اگر پیش از آن سرمایه‌های امپریالیستی بیشتر به صورت وام یا برای استخراج معادن و برای به‌دست آوردن مواد اولیه کشاورزی به جوامع وابسته سرازیر می‌شد، پس از جنگ جهانی دوم، انحصارات امپریالیستی سیاست گسترده‌ای را برای برپا ساختن کارخانه‌های وابسته در این جوامع در پیش گرفتند. بدین ترتیب در کشورهای وابسته صنایع را برپا کردند که جزء شبکه انحصارات امپریالیستی بود. این صنایع که با سرمایه انحصارات امپریالیستی و با مشارکت سرمایه‌داران وابسته داخلی ایجاد می‌شود، صنایعی هستند که در ایاس برای برآوردن نیازهای انحصارات امپریالیستی پدید می‌آیند. این صنایع که اصطلاحاً به آنها صنایع "بوتناژ" نیز می‌گویند، تجلی وابستگی اقتصادی به امپریالیسم و نتیجه فعالیت آنها و تشدید وابستگی به امپریالیسم است. ط. در شماره دیگر به بررسی خصوصیات این صنایع، به تفصیل می‌پردازیم.

و وسیع تر می‌کند. اینها صنایعی هستند که هر کدام بنا به مقتضیات و الزامات انحصارات جهانی در اقتصادهای وابسته برپا می‌شوند و هر روز زمینه گسترده‌تری را در اقتصاد وابسته در حیطه فلزروی خود قرار می‌دهند و بدین ترتیب به وابستگی اقتصادی این جوامع می‌افزایند. اگر

تا پیش از جنگ جهانی دوم تقسیم کار جهانی تحمیلی به وسیله انحصارات امپریالیستی به کشورهای زیر سلطه بدین صورت بود که این کشورها تولید کننده مواد خام معدنی و کشاورزی بودند و خریدار کالاها ساخته شده انحصارات امپریالیستی، اکنون این کشورها بدین گونه به تولید صنعتی وابسته، همراه با تولید مواد خام معدنی و کشاورزی پرداخته‌اند. اگر در اوائل قرن بیستم تولید صنعتی خود نشانه‌ای از پیشرفت اقتصادی جامعه‌ای بود، اکنون برپائی صنایع وابسته در اقتصادهای وابسته چنین نیست. تولید صنعتی وابسته خود یکی از جنبه‌های بسیار مهم تقسیم کار جهانی تحمیلی از جانب انحصارات امپریالیستی به کشورهای زیرسلطه است.

صنایعی که بدین ترتیب پدید می‌آیند از لحاظ سرمایه وابسته‌اند یعنی اینکه فرماندهی سرمایه بر نیروی کار توسط شبکه امپریالیستی انحصارات جهانی انجام می‌شود. ویژگی‌های اعمال فرماندهی سرمایه امپریالیستی بر نیروی کار صنایع وابسته و نیز پیوندهای میان این صنایع و انحصارات امپریالیستی تابع خصوصیات رشته‌های تولیدی مختلف یعنی بوقیبت انحصاری سرمایه انحصاری، وضع بازار داخلی و ویژگی‌های فنی تولید در هر رشته و همچنین حدود آزادی‌هایی است که دولت‌های وابسته همین می‌دارند.

منتهای کوشش سرمایه‌های امپریالیستی به دست آوردن کنترل هرچه بیشتر بر پروسه تولید و بر صنعت وابسته در اقتصاد زیر سلطه است. هر چه کنترل سرمایه امپریالیستی بیشتر، حسودود آزادی‌های آن برای در اختیار گرفتن بازار گسترده‌تر و حمایت دولت وابسته از آن شدیدتر باشد، امکان کسب سود و انتقال سود بیشتر برای سرمایه انحصارات امپریالیستی بیشتر است. در وهله نخست، مشارکت در سرمایه‌گذاری و در دست داشتن سهم بیشتر در مجموعه سهام شرکتی که عهده‌دار صنعت وابسته است، گام مطلوب سرمایه امپریالیستی است. هرچه کنترل انحصارات امپریالیستی در شرکت وابسته بیشتر باشد، احتمال بروز اختلاف میان سرمایه‌

در شماره فزاینده پس از جنگ جهانی دوم امپریالیسم جهانی که در اثر رشد فوسزراییده اردوگاه سوسیالیسم و انقلاب‌های آزادبخش جهان بازارهای خود را در بسیاری از نقاط جهان از دست داده‌است، در مقابل تضادهای روز - افزون و تشدیدشونده سرمایه‌داری انحصاری و برای بدست آوردن سود هرچه بیشتر پیش از پیش به صدور سرمایه‌تولیدی به کشورهای زیرسلطه روی آورده‌است. انحصارات امپریالیستی با همدستی سرمایه‌های وابسته داخلی و در بخشهای سوبن اقتصادی که امکان استقرار انحصارات تولیدی پیش از همه فراهم بوده به فعالیت پرداخته است. در ایران صنعت اتومبیل، داروشی و شیمایی، لوازم الکتریکی و الکترونیکی و لاستیک، و حتی کفش ماشینی و چوبابافی، به صورت انحصارات وابسته یا مشارکت سرمایه‌های امپریالیستی شروع به فعالیت کردند. در این سالها بود که دولت‌های وابسته کشورهای زیر سلطه تحت لوای حمایت از صنایع داخلی سیاست‌هایی برای تضمین سودهای کلان برای سرمایه‌های امپریالیستی وابسته دنبال کردند. کارگران زمینکنان سپهر ما بویژه از دهه ۱۳۲۰ به بعد شاهد اجرای چنین سیاستی از جانب دولت وابسته تاه بوده‌اند.

صنایعی که بدین ترتیب در جوامع زیرسلطه چون ایران بوجود آمده‌اند، صنایعی وابسته هستند. بدین‌صنا که نه پیدایش آنها نتیجه انباشت سرمایه‌های داخلی و رشد نیروهای تولید ملی است و نه تولید و انباشت آنها در جهت تأمین نیازهای اقتصاد ملی. پیدایش، رشد و گسترش این صنایع درجهت تأمین صنایع سرمایه‌های انحصاری کشورهای امپریالیستی و در چهارچوب شبکه جهان گسترده انحصارات امپریالیستی است. این صنایع تنها به تولید در بخشی از پروسه تولید کالا در اقتصادهای وابسته می‌پردازند که نیازهای شبکه جهانی انحصارات امپریالیستی (شرکتهای چندملیتی) ضروری می‌سازد و سود مجموعه فعالیت‌های انحصاری امپریالیستی را در این شبکه جهانی به حداکثر می‌رساند.

بدین ترتیب رشد و گسترش این صنایع در اقتصادهای وابسته اختلالات و انحرافات عمیقی را در این زمینه پدید می‌آورد. رشد این صنایع بجای آنکه پیوند میان آنها و سر پیوند میان صنعت و دیگر بخش‌های اقتصادی به ویژه با صنعت حرد و کشاورزی، را در چهارچوب اقتصاد ملی رشد و گسترش دهد، پیوند میان آسیا و شبکه انحصارات جهانی را هر روز عمیق‌تر

امپریالیستی و سرمایه داخلی بر سر چگونگی اداره امور شرکت وابسته از نقطه نظر سرمایه امپریالیستی کمتر خواهد بود. قدرتمندترین انحصارات امپریالیستی اغلب حاضر به پذیرش مشارکت‌هایی نیستند که نتوانند سهم کنترل کننده را در مجموعه سهام شرکت به دست آورند. اما در مواردی که سرمایه‌های امپریالیستی نتوانند بخش عمده سهام را به دست گیرند برای اعمال کنترل بر پروسه تولید، شیوه‌هایی دیگر به گامی می‌گیرند. ساده‌ترین آنها این است که در اساسنامه شرکت برای خود حق "وتو" قائل شوند. اما علاوه بر این و مهم‌تر از آن خصوصیات صنعت وابسته و جهان گستردگی انحصارات جهانی برای این انحصارات امکاناتی فراهم آورده‌است که می‌توانند با داشتن اقلیت سهام در شرکت وابسته و یا حتی با داشتن سهم بسیار اندک (و در مواردی بدون داشتن سهم در شرکت) صنعت وابسته را از طریق اعمال کنترل بر تکنولوژی، مواد اولیه، قطعات منقطه و ماشین‌آلات تحت تابعیت خود نگهدارند.

انتخاب تکنولوژی تولید در صنایع وابسته در اختیار و تحت کنترل شرکت‌های انحصاری امپریالیستی است. روش‌های فنی که برای تولید در صنایع وابسته در کشورهای زیرسلطه انتخاب می‌شود، با توجه به الزامات، توانایی‌ها و انتظارات انحصارات امپریالیستی است و نه با در نظر داشتن رشد نیروهای مادی تولید در اقتصاد زیر سلطه. تنها از این طریق است که شرکت‌های انحصاری امپریالیستی با اتکا به امکانات فنی که در اختیار دارند و الزاماتی که شبکه جهان - گسترده آنها فراهم می‌سازد، می‌توانند با گسترش فعالیت خود در اقتصاد زیر سلطه سود شبکه جهانی خود را به حداکثر برسانند. بدین ترتیب است که می‌بینیم کارخانه‌هایی که در اقتصادهای زیر سلطه و نیز در ایران توسط انحصارات امپریالیستی برپا شده‌اند، چیزی جز کارخانه‌های مونتاژ نیستند که با تکنولوژی پیشرفته قطعاتی را که در نقاط مختلف شبکه انحصارات امپریالیستی تهیه شده‌است، بر

هم کرده و به بازار عرضه می‌کنند.

این ویژگی صنعت وابسته تاثر عمیقی بر رشد نیروهای مولد جامعه می‌گذارد. بخش عظیمی از نیروی کار رها شده از کشاورزی و از تولید خرد سنتی که وسایل معاش خود را از دست داده‌اند به صورت کارگران بیگار در حاشیه شهرهای بزرگ در فقر و سرگردانی روزگار می‌گذرانند، نه مهارتی کسب می‌کنند، نه به عنوان کارگر به روابط اقتصادی جامعه پیوند می‌خورند و هر از گاه که رونق بازار باعث کمپایی نیروی کار می‌شود برای مدتی غلبی می‌یابند و بزودی می‌گیرند.

عدم تناسب تکنولوژی و روش فنی تولید در صنایع وابسته با مرحله تکاملی نیروهای مادی تولید داخلی و تابعیت این صنایع از انحصارات امپریالیستی، نیازها و الزامات رشد آنها باعث گسترش ساخت صنعتی‌ای می‌شود که فاقد پیوندهای ارگانیک و متقابل میان اجزای آن و میان آن و دیگر بخشهای اقتصادی است و گسیختگی اقتصادی و تشدید و تعمیق وابستگی به شبکه جهانی روابط امپریالیستی را در بر دارد.

رشد و گسترش صنایع وابسته توسط شرکت‌های انحصاری امپریالیستی تعیین می‌شود. از آنچه درباره تعیین شرایط فنی تولید گفتیم، این نیز به وضوح معلوم است که گسترش فعالیت هر یک از صنایع وابسته نه با توجه به نیازها و ویژگی‌های بازار داخلی بلکه اساساً با در نظر داشتن الزامات و شرایط خاص شرکت‌های انحصاری جهانی و نیازهای شبکه جهانی آن تعیین می‌شود. از این‌روست که نرخ انباشت داخلی در صنایع وابسته تابع ملاحظات انباشت در شبکه جهانی انحصارات امپریالیستی است و همواره بخش عظیمی از ارزش اضافی که توسط سرمایه‌های امپریالیستی کسب می‌شود به شبکه جهانی فعالیت‌های این انحصارات جریان می‌یابد. بر این اساس است که نقل و انتقال سودهای کسب شده به خارج از اقتصاد ملی و انباشت آن در داخل، به وسیله انحصارات جهانی تعیین می‌شود.

نقل و انتقال سوده‌های کسب‌شده به خارج از اقتصاد ملی و انباشت آن در داخل به‌وسیله انحصارات جهانی گذشته از آنکه نامشخصی در مقابل رشد اقتصادی و جریان سرمایه انباشت شده به دیگر بخشهای اقتصاد می‌شود، اقتصاد وابسته را ناگزیر می‌سازد تا هرچه بیشتر برای تأمین ارز لازم برای انتقال سود انحصارات به خارج به صدور مواد معدنی و کشاورزی روی آورد. (در مورد ایران صدور نفت خام بوده است.) و نیز بر این اساس است که انحصارات امپریالیستی گسترش تولید در این یا آن زمینه در این یا آن کشور را برنامه‌ریزی می‌کنند و به اجرا در می‌آورند اگر امروز در کشورهای امپریالیستی امکان گسترش صناعی که محیط زیست را به شدت آلوده می‌کند، محدود شده است انحصارات امپریالیستی برپا کردن این صنایع در کشورهای زیر سلطه را برنامه‌ریزی می‌کنند. حال این صنایع مورد نیاز کشور زیر سلطه هست یا نیست، بحثی است که در محاسبات انحصارات جهانی نمی‌گردد و از این نمونه‌ها بسیار است. انحصارات امپریالیستی همانطور که در بالا گفتیم از طرق مختلف و با استفاده از پیوندهای گسترده صنایع وابسته با شبکه جهانی آنها، کنترل سرمایه امپریالیستی بر این صنایع وابسته اعمال می‌کنند. این پیوندها گانهایی برای انتقال ارزش اضافی به انحصارات امپریالیستی را نیز فراهم می‌سازند. بدین ترتیب سود انحصارات امپریالیستی در فعالیت صنایع وابسته تنها به آنچه رسماً و متعارفاً به عنوان سود خوانده می‌شود محدود نیست. سود سهام تنها بخشی از کل ارزشی است که از این صنایع به انحصارات امپریالیستی انتقال می‌یابد و در نواری حتی سود سهام نسبت به سودهای کسب شده از طرق دیگر بخشی کوچک را تشکیل می‌دهد از این روست که سیاست‌های ملی کردن سهام انحصارات امپریالیستی در صنایع وابسته به تنهایی نمی‌تواند به معنای از بین رفتن قدرت کنترل سرمایه امپریالیستی بر این صنایع باشد و نیز این سیاست به تنهایی نمی‌تواند مانع انتقال ارزش از این صنایع به انحصارات امپریالیستی شود. انحصارات امپریالیستی علاوه بر آنچه در ابتدای کار بابت نام تجاری و تکنولوژی انحصاری خود دریافت می‌کنند بر پرداختهای صحنی را طی سالهایی که شرکت وابسته در حال فعالیت است، بابت گزاینه (رانت) تکنولوژی طبیعی می‌کنند. به عبارت دیگر انحصار علاوه بر آنچه به عنوان سود کسب می‌کند بابت اجزای مختلف تکنولوژی که عرضه می‌کند سالیانی به صورت منقطع و جاری (بر

حسب مقدار تولید یا فروش شرکت وابسته) به دست می‌آورد. این پرداختها یکی از صنایع مهم انتقال ارزش از اقتصاد وابسته به شبکه انحصارات امپریالیستی است. از سویی دیگر قراردادهای استفاده از تکنولوژی انحصارات امپریالیستی که از اسارتبارترین جنبه‌های وابستگی اقتصادی است، برای شرکتهای انحصاری امپریالیستی این حق را قائل می‌شود که بر چگونگی پیرویه تولید، عرضه کالا، رشد و گسترش واحد تولیدی نظارت داشته باشند. این خود حربه‌ای است که این انحصارات برای مقابله با مبارزات ضد امپریالیستی - دیمکراتیک اقتصادهای زیر سلطه و شدت بخشیدن به بحران اقتصادی این جوامع به کار می‌گیرند تا دولت‌های مستقلی را که در نتیجه این مبارزات به قدرت می‌رسند، تضعیف کنند. بخش عظیم مواد، قطعات و ماشین‌آلات مورد نیاز صنعت وابسته انحصارات توسط شبکه جهانی انحصارات تأمین می‌شود و این نکته (همچون نکات دیگر) صریحاً در قرارداد میان انحصارات جهانی و صنعت وابسته داخلی قید می‌شود که شرکت وابسته باید مواد، قطعات و ماشین‌آلات مورد نیاز را از انحصار شرکت خود یا از صناعی که به وسیله آن تعیین می‌شود و به قیمت‌هایی که انحصار تعیین می‌کند، خریداری کند. این خود یکی از صنایع مهم انتقال ارزش به شبکه انحصارات و یکی دیگر از مجراهای اعمال کنترل انحصارات بر صنایع وابسته است. نیاز صنایع وابسته به مواد، قطعات و ماشین‌آلاتی که در شبکه انحصارات امپریالیستی تولید می‌شود، اقتصاد وابسته را به واردات و اسباب تولید از این انحصارات هرچه بیشتر وابسته می‌سازد. اگر در دهه‌های نخست قرن بیستم کشورهای وابسته خریدار و واردکننده کالاهای مصرفی ساخته شده انحصارات امپریالیستی بودند، اکنون این کشورها خریداران و واردکنندگان مواد اولیه صنعتی، قطعات منفصله و ماشین‌آلات برای به راه انداختن صنایع وابسته‌های هستند که این انحصارات در این کشورها برپا کرده‌اند. همانطور که در مقالات بعدی نشان خواهیم داد، بیش از ۶۷٪ واردات ایران در سالهای گذشته کالاهای "واسطه" و "سرمایه‌ای" (وسایل تولید) بودمات که بخش عظیم آن در این صنایع به کار برده می‌شده‌است. حجم عظیم این واردات خود یکی از بارزترین عوارض ضد اقتصادی وابسته در کشورهای زیر سلطه است و از نبودن رشدی هماهنگ میان بخشهای مختلف اقتصادی و پیرویه تشدید وابستگی این کشورها

حکایت می‌کند. بدیهی است ارز مورد نیاز این واردات می‌بایستی از راه فروش مواد اولیه کشاورزی و معدنی که انحصارات امپریالیستی خریداران آنها هستند، تامین گردد. در ایران در سالهای گذشته دیدیم که صادرات روزافزون نفت خام بر درآمد ارزی برای واردات این کالاها بودمات، وابستگی این صنایع به واردات مواد، قطعات و ماشین‌آلاتی که در شبکه جهانی انحصارات امپریالیستی تولید می‌شود هر چه دیگری است که انحصارات امپریالیستی برای نظاره با جنبش‌های ضد امپریالیستی - دمکراتیک.

خلقهای جهان و نصف دولت‌های که در نتیجه این مبارزات به قدرت می‌رسند، به کار می‌گردند. این یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سیاست تحریم اقتصادی وابسته توسط امپریالیسم است. این سیاستی است که امپریالیسم برای شکست دادن جنبش انقلابی مردم شرقی به کار گرفت و یکی از ضربات سنگینی بود که زمینه سقوط دولت ملی سالوادور آلنده را فراهم کرد و این سیاستی بود که امپریالیسم برای شکست دادن انقلاب کوبا به کار بست و مفتحخانه شکست خورد.

بدین ترتیب می‌بینیم که صنایع وابسته با پیوندهائی گسترده و عمیق به انحصارات امپریالیستی اتصال دارند و موجودیت، رشد و فعالیت آنها در تابعیت به این انحصارات و شبکه جهانی آنها است. از این روست که کسی نمی‌توان انتظار داشت حتی با ملی کردن تمامی سهام انحصارات امپریالیستی در شرکتهای وابسته این صنایع را از وابستگی رها کنید. باید تمامی پیوندهای صنایع وابسته با انحصارات امپریالیستی (قراردادهای خرید کالا، استفاده از تکنولوژی و...) قطع گردد. از طریق همین پیوندهاست که انحصارات امپریالیستی اقتصاد کشورهای زیر سلطه را به وابستگی هر چه شدیدتر و عمیق‌تر کشانده‌اند. از طریق همین پیوندهاست که انحصارات امپریالیستی بخش عظیمی از شره کار کارگران و زحمتکشان جوامع زیر سلطه را تصاحب می‌کنند و از طریق همین پیوندهاست که امپریالیستها می‌کوشند با تشدید بحران اقتصادی جنبش‌های انقلابی خلقهای جوامع زیر سلطه را به شکست کشانند و موقعیت سرمایه‌داران وابسته را در این جوامع تثبیت و تحکیم کنند. نمی‌توان بدون قطع کامل پیوندها میان این صنایع با انحصارات امپریالیستی پایهای رشد اقتصاد ملی و زمینه‌ای برای فعالیت خلاق در جهت قطع وابستگی اقتصادی به امپریالیسم برداشت. مبارزه در راه قطع وابستگی، در زمینه صنایع، باید با دگرگونی اساسی در ترکیب صنایع وابسته همراه باشد. صنایع وابسته فاقد پیوندهایی ارگانیک و متقابل با دیگر صنایع و با دیگر بخشهای اقتصادی کشور است. برنامه اقتصادی در جهت قطع وابستگی باید با توجه به اولویت‌های

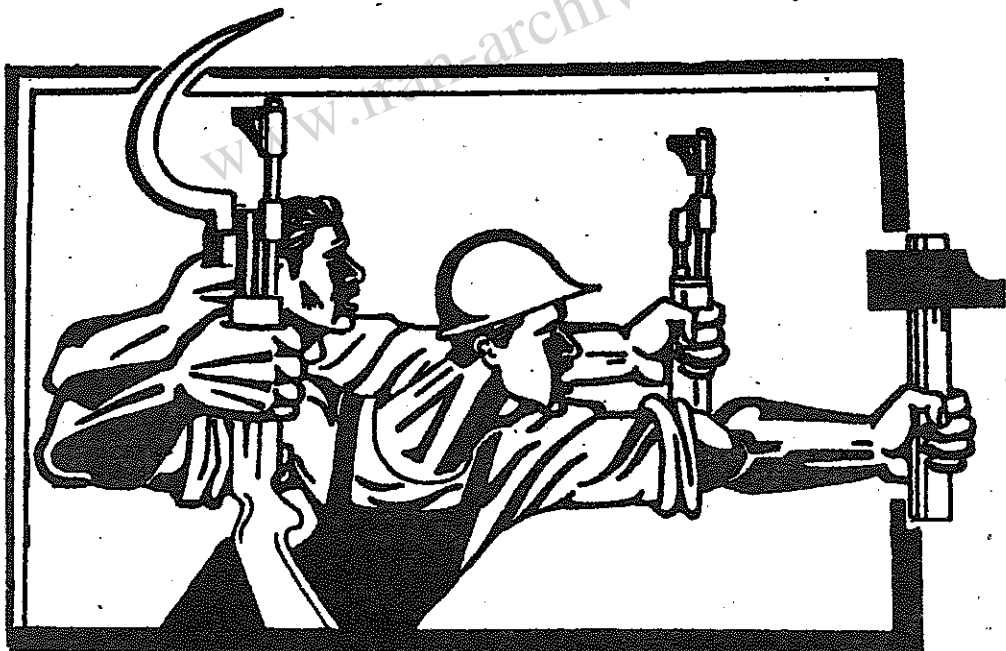
رشد مستقل اقتصادی در زمینه تامین تولیدات اساسی و رشد صنایع مادر و ایجاد پیوندهای ارگانیک با صنایع خود و دیگر بخشهای اقتصادی به‌ویژه کشاورزی تدوین گردد. علاوه بر این صنایع وابسته که بخش عمده‌ای از آنها صنایع مصرفی است، برای پاسخگویی به نیازهای رشد وابسته بر پا شده و نسبتاً در جهت رشد تولید ملی نیست بلکه تامین کننده نیازهای اساسی توده وسیع مردم زحمتکش نیز نیست. برنامه اقتصادی در جهت قطع وابستگی باید با توجه به اولویت تامین نیازهای اساسی کارگران و زحمتکشان تدوین گردد و صنایعی که از اولویت برخوردار نیستند به صنایع ضروری تبدیل گردند.

همانطور که در این مقاله و نیز در مقاله پیشین نشان دادیم، وابستگی نتیجه رابطه سلطه‌آمیزی است که از جانب انحصارات امپریالیستی بر اقتصادهای وابسته تحمیل می‌شود و این کشورها را به پذیرش نقشی در تقسیم کار جهانی می‌کشاند که رشد سرمایه‌های انحصاری کشورهای امپریالیستی و تشدید وابستگی اقتصادهای زیر سلطه را به همراه دارد. آنان که می‌گویند وابستگی را از مفهوم امپریالیسم جدا کنند، علیرغم هرگونه ادعائی که داشته‌باشند، توجه - کنندگان امپریالیسم هستند. انیان که وابستگی را صرفاً در وجود رابطه با "خارج" ظن‌دادنی کنند آنگاه که فشارهای امپریالیسم بر پشت اقتصاد وابسته کشور سنگینی کند، آنگاه که بحران اقتصادی اقتصاد وابسته در نتیجه خرابکاری‌ها و اختلالگری‌های سرمایه‌داران وابسته و سازشکاران و فشارهای انحصارات امپریالیستی تشدید شود، راهی جز تحکیم مجدد روابط سلطه‌آمیز اقتصادی با انحصارات امپریالیستی امریکائی، اروپائی و ژاپنی در پیش نمی‌گیرند.

راه مبارزه در جهت قطع وابستگی صنایع قطع تمامی پیوندهای اتصال و تابعیت میان این صنایع و انحصارات امپریالیستی و ایجاد دگرگونی اساسی در ساخت و ترکیب صنایع وابسته است به ترتیبی که بتوان نیروهای تولید ملی را در جهت برپائی اقتصاد مستقل و تامین نیازهای روزافزون کارگران و زحمتکشان مهین رشد داد. در این راه باید از کمکیای کشورهای سوسیالیستی و مترقی جهان و امکانات عظیم تکنولوژیکی و اقتصادی آنها بهره جست تا با خشنی کردن فشارهای اقتصادی امپریالیسم امکانات دگرگونی صنایع وابسته اقتصاد زیر سلطه امپریالیسم فراهم ساخت. آنان که گسترش روابط میان کشورهای سوسیالیستی و مترقی جهان را نه حامیان مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای جهان هستند، به معنای وابستگی تلذذاد می‌کنند، چه بخواهند و چه نخواهند. علاوه بر سرب کشاندر، مبارزه ضد

اسرائیلسی حلقهای زیر ستم جهان انجام می دهند  
 در شماره آینده برای درک روس، بر و دقیق تر  
 اعداد و اسکی صاع واسنه ایران، ضمن  
 بررسی احتمالی روند این صاع در ایران به  
 نحوه ای سخن از رابطه این صاع با انحصارات  
 اسرائیلسی اشاره می کنیم و سپس به بحث  
 درباره دیگر حبه های واسکی ادامه می دهیم .

اسرائیلسی - دمکراتیک خلقهای زیر ستم جهان  
 را سان می دهد جزا که زمینه بوطه گیری و اعمال  
 فشار اسرائیلسیم جهانی و سرمایه داران واسنه را  
 باز نگ می دارند. اسرائیلسیم که اینان را صاحبان،  
 "حرد، اهل منطق"، "مبارو، تمدن"  
 و "تجدد طلب" می خواند، سک می داند چه  
 خدمتی برای نه شکست کنادر، مبارزه ضد



میلیون ریال رسید . در سال ۱۳۲۸ به ۲۲۴۴  
میلیون ریال رسیده بود . امرایی درآمد نفت  
در سال ۱۳۵۲ که روعی بوسات و سرخ‌های  
بود کلاسی را در اقتصاد ایران سبب شد باعث  
تشدید جریان سرمایه‌های امریالیستی به ایران  
شد تا بدانجا که در سال ۱۳۵۶ جریان  
سرمایه‌های خارجی به ایران به ۶۲۲۸ ریال رسید  
( ۴۰ برابر رقم سال ۱۳۲۹ ) . ارجحی  
سرمایه‌های خارجی در ایران در سال‌های ۱۳۲۵  
تا ۱۳۵۶ ، ۹۶ درصد آن در صن سال‌های  
۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ به ایران جریان یافت . بررگرس  
رقم سرمایه‌گذاری خارجی در این سال‌ها متعلق  
به شرکت‌های امریکایی بوده است ( ۳۰ درصد ) .  
دیگر سرمایه‌های امریالیستی که به ایران جریان  
یافته بود عمدتاً انگلیسی ، آلمانی ، ژاپنی ،  
فرانسوی بوده است . حائز توجه است که بخش  
قابل توجهی از این سرمایه‌ها نیز در اساس  
سرمایه امریکایی است که از طریق شرکت‌های  
اروپایی یا ژاپنی تابع شرکت‌های امریکایی به  
ایران جریان یافته است .

سرمایه‌گذاری امصارات امریالیستی ناما  
در رصیه‌هایی است که تولید انحصاری در آنها  
میسر است . این انحصار با صنایع لاسیک  
داروسازی و شیمیایی ، الکتریکی و الکترونیکی  
فلزی ، وسائط نقلیه و رشته‌های خاص از صنایع  
پوشاک و کفش‌سازی و غذایی و مواد ساختمانی را  
در دست گرفتند .

در اینجا باید به چند نکته توجه کنیم . این  
اقتصاد است اگر نفوذ سرمایه امریالیستی را صرفاً  
به میزان سرمایه‌های امریالیستی که در اقتصاد  
ایران به کار انداخته شده است محدود دانیم .  
همانطور که در بحث‌های پیشین گفتیم اقتصادهای  
وابسته با پیوندهای گسترده و عمیقی تحت  
تأثیر انحصارات امریالیستی و سازها و  
الزامات رشد سرمایه‌داری انحصاری مراکز  
امریالیستی قرار می‌گیرند . یکی از حلقه‌های  
مهم وابست و وابستگی اقتصادهای زیر سلطه  
صنایع وابسته و در این کشورها است  
سرمایه‌گذاری که در این صنایع می‌شود فراهم  
آورنده زمینه رشد وابستگی است . ما به حسیه‌های  
دیگر این پیوندها نیز خواهیم پرداخت . در  
اقتصاد ایران بطور مشخص به مثاله نفت ،  
تجارت ، کشاورزی و بانکداری توجه خواهیم کرد  
تا سبب این پیوندها چگونه رشد نامساعد و  
چگونه می‌توان برای قطع وابستگی اقتصادی به  
امریالیسم در راه قطع این پیوندها گام نهاد  
جریان سرمایه‌های امریالیستی به ایران که از  
طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی  
به ایران وارد شد در سال ۱۳۳۹ تنها ۱۲۹  
میلیون ریال بود و در سال ۱۳۴۱ به ۲۵۹  
میلیون ریال رسید .

● در شماره‌های پیشین به بررسی مفهوم وابستگی  
در جوامع زیر سلطه پرداختیم و نشان دادیم که  
چگونه امریالیسم بر اقتصادهای زیر سلطه قسم  
کار جهانی را تحمیل کرده است که در جهت  
تأمین نیازهای سرمایه‌های امریالیستی  
انحصارات جهانی است . همچنین به ویژگی‌های  
عملکرد امریالیسم در اقتصادهای زیر سلطه در  
دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم پرداختیم و  
دیدیم که چگونه امریالیسم جهانی سرکردگی  
امریالیسم آمریکا بیش از پیش به صدور  
سرمایه تولیدی به این کشورها روی آورده است  
و گفتم که این ویژگی امریالیسم در دهه‌های پس  
از جنگ جهانی دوم باعث رشد صنعت وابسته  
سلط مالکیت وسایل ماشینی از دهقانان فقیر ،  
پیشه‌وران و صنعتگران ، مهاجرت سلب‌سای  
روستاییان به شهرهای بزرگی که مرکز فعالیت  
سرمایه‌های امریالیستی و وابسته هستند ،  
ویرانی کشاورزی و تشدید روزافزون فقر بوده‌های  
محروم و زحمتکش می‌شود . علاوه بر آن گفتم  
از آنجا که برپایی صنایع وابسته ( و بطور کلی  
رشد سرمایه‌داری وابسته ) نه در جهت تأمین  
نیازهای اقتصاد ملی ، که تأمین کننده نیازهای  
رشد انحصارات امریالیستی است ، این پروسه  
باعث تشدید فراینده وابستگی و عمیق و  
گسترش گسختگی اقتصادی میان بخش‌های  
مختلف اقتصادهای وابسته می‌شود .

با این مقدمه به بررسی صنعت وابسته در ایران  
می‌پردازیم :

### صنعت وابسته در ایران

پس از کودتای حکم ۲۸ مرداد جریان  
سرمایه‌های خارجی به ایران به سرعت از سر  
گرفته شد و رو به افزایش نهاد . بانک‌هایی با  
سرمایه‌های مختلط ایرانی - خارجی برای تسهیل  
رشد سرمایه‌داری وابسته ایران برپا شد . قانون  
جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی در ۷ آذر  
۱۳۴۴ به تصویب رسید .

اصلاحات ارضی و دیگر اقداماتی که در سال  
۱۳۴۱ آغاز شد سیاست‌هایی بود برای استعوار  
سرمایه‌داری وابسته ایران که زمینه آن از سال  
۱۳۳۲ آماده شده بود . تولید و صادرات نفت  
خام که بکسر رو به افزایش بود ، از یک سوی  
نیازهای اقتصادهای امریالیستی و با صنایع  
شرکت‌های انحصاری غشی را تأمین می‌کرد و از  
سوی دیگر ، درآمد لازم برای اعمال سیاست‌ها  
و تأمین اعتبارات برای رشد سرمایه‌داری وابسته  
را در اختیار دولت وابسته شاه قرار می‌داد .

## صنعت اتوموبیل سازی:

### نمونه‌ای از صنعت وابسته

در سال ۱۳۲۸ شرکت سهامی حبس ایران با کسب اجازه ساخت ( لسانس ) از شرکت کایزر آمریکا ( اکنون وابسته به شرکت امریکن موتورز ) شروع به مونتاژ حبس در ایران کرد . این نخستین واحد مونتاژ اتوموبیل در ایران بود . در ابتدا این شرکت روزی یک دستگاه حبس که ۹۰ درصد عملیات ساخت آن در خارج انجام شده بود تولید می کرد . این شرکت که با سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران وابسته برپا شده بود به تدریج تولیدات خود را منوع‌ساخت و فراز دادی برپا کرد . شرکت امریکن موتورز برای تولید " آریا " و " شاهین " متعدد کرد .

در سال ۱۳۴۹ شرکت مرتب با کسب اجازه ساخت از شرکت " رور " انگلیسی مونتاژ حبس لندون را شروع کرد . اولین اتوموبیل سواری مونتاژ ایران قیام ۱۱۰۰ بود که با استفاده از حمایت گمرکی دولت وابسته بازار اتوموبیل ایران را فرهنگ اختصاصی خود ساخت . اما این بازار بر سودی بود که احصارات امپریالیستی رقیب قیام ایتالیا نیز بدان حتم طمع داشتند . نخست آریا و شاهین و سپس در سال ۱۳۴۶ پیگان به وسیله کارخانه ایران ناسونال به بازار ایران عرضه شد . ایران ناسونال که با پیوند سرمایه‌داران وابسته‌ای چون " خمایی‌ها " و دیگر سرمایه‌داران وابسته به دربار با شرکت هیلنس انگلیسی که خود شرکت تابع شرکت کرایسلر آمریکا است . در سال ۱۳۵۷ متجاوز از هشتاد هزار دستگاه اتوموبیل به بازار ایران روانه کرد .

علاوه بر این باید بدین نکته توجه کنیم که همانطور که در شماره پیش اشاره شد ، مقدار سرمایه‌های امپریالیستی که در اقتصادهای وابسته سرمایه‌گذاری می‌نمود به تنهایی نتوانگر بران کنترل سرمایه امپریالیستی بر صنایع وابسته و بر مقدار ارزش اضافی که از این طریق به شبکه احصارات امپریالیستی جریان می‌یابد بست سرمایه امپریالیستی با کسب بر وابستگی روزافزون تکنولوژیکی صنایع وابسته و نیاز آنها به قطعات ، لوازم و تجهیزات به سپاه کنترل خود را بر صنایع اعمال می‌کند . بلکه از این راه حتی قابل توجهی ( و در مواردی بسیار به مراتب بیشتر از آنچه رسماً و معارفاً به عنوان سود سهم به دست می‌آورد ) به شبکه احصاری خود برآورد می‌کند . باز هم شبکه‌های دیگر و آن این که سرمایه‌گذاری‌های سرمایه‌های امپریالیستی در صنایع اقتصادهای وابسته تماماً در بخش‌های احصاری و حساب است . بدین ترتیب این سرمایه‌ها از طریق اعمال کنترل احصاری بر بازار قدرتی به مراتب سن از آنچه میزان سرمایه آنها ستان می‌دهد در دست دارند .

با توجه به نکات فوق به بررسی صنعت اتوموبیل سازی ایران به عنوان نمونه‌ای از صنعت وابسته در ایران می‌پردازیم . هرچند به علت ویژگی‌های صنایع مختلف آنچه در مورد صنعت اتوموبیل‌سازی در ایران در زیر خواهیم دید ، الزاماً می‌کند و کاست در مورد تمامی صنایع وابسته صادق نیست اما می‌توان گفت که اساس رابطه تمامی صنایع وابسته با احصارات امپریالیستی همان است که در این مورد نشان داده شده است .



در سال ۱۳۵۲ شرکت جنرال موتورز آمریکا بزرگترین احصار تولید اتوموبیل در جهان و یکی از بزرگترین شرکت‌های چند ملیتی جهان (جانبین شرکت امریکی موتورز - که اتوموبیل‌های آپرا و شاهین را موزاس می‌کرد) شد به هنگام قطع تولید آپرا و شاهین ۴۵ درصد از کار ساخت این اتوموبیل‌ها در ایران انجام می‌شد اما شرکت "جنرال موتورز" که احصار قدرتمندتری از "آمریکن موتورز" است سوابست با مبارک با سرمایه‌داران وابسته داخلی راهی به بازار ایران بیابد. شرکت "جنرال موتورز" ایران اتوموبیلی به نام شورولت ایران به بازار عرضه کرد که همان محصولی است که شرکت وابسته به "جنرال موتورز" در اروپا با نام "اوپل" در آن بازار عرضه می‌کند. تولید شورولت ایران سالانه ۲۰ هزار دستگاه بود.

انحصارات فراسوی سیر از بازار اتوموبیل ایران بی‌نصیب نماندند. در سال ۱۳۴۶ شرکت "میتروپن" در ایران آغاز به کار کرد و به مونتاژ اتوموبیل‌های ژاپن پرداخت. محصول این شرکت در سال ۱۳۵۳ به ۱۲ هزار دستگاه در سال رسید. اما ژاپن هم از دور خارج شد و "رنو" جای آن را گرفت.

به همین روال شرکت "جنرال موتورز" ایران نیز تولید اوپل (شورولت ایران) را متوقف کرد و به جای آن به مونتاژ شورولت نوا، بیوک و گادلاک پرداخت که ۱۰۰ درصد اجرای آن از شبکه جهانی شرکت جنرال موتورز تأمین می‌شد. هر یک از شرکت‌های احصاری امریکالیستی در رفته اتوموبیل سازی ما به مفتضیات بازار داخلی و نیازهای رشد سرمایه احصاری خود کوشیدند صنایع وابسته‌ای را در رفته اتوموبیل‌سازی برپا کنند. بدینجه است در این میان رقابت میان آنها برای بدست آوردن جای پای بیشتر در اقتصاد وابسته ایران رقابتی سرخشانه و شدید بود. شرکت‌هایی که موفق شدند با همدستی سرمایه‌داران وابسته و همکاری دولت وابسته شاه بر دیگران پیشی جوید توانستند بنا بر الزامات سودآوری خود موزاس یا آن اتوموبیل را در ایران آغاز کنند. قطع تولید این یا آن اتوموبیل و مونتاژ کردن اتوموبیلی دیگر به جای آن نتیجه رقابت میان انحصارات امریکالیستی و سیر الزامات رشد آنها بود.

هم اکنون ده واحد صنعتی وابسته، ساخته اتوموبیل سواری، وانت، اتوبوس، مینی‌بوس و کامیون در ایران وجود دارد که همگی در پیوندهای عمیق با انحصارات امریکالیستی قرار دارند. این واحدها به فرار ریز هستند:

ایران ناسیونال (بیگان سواری و وانت)، هیلمن - کرایسلر انگلستان، ایران ناسیونال (اتوبوس و مینی‌بوس) با دیپلر بنز آلمان، جنرال موتورز ایران (شورولت بیوک، گادلاک و جیب) با جنرال موتورز آمریکا ایران سایبا (رنو) ماززی - ناسیونال فرانسه شرکت رتپ (جیب‌لندگرو) با رور انگلستان، زامباد (وانت) با نیسان ژاپن، زامباد (کامیون) با ولوو سوئد، زادا (وانت) ژاپن ایران گاوه (کامیون) با ماک آمریکا، بنز خاور (کامیون) با دیپلر بنز آلمان، لیلاند موتورز (کامیون و اتوبوس) با لیلاند موتورز انگلستان، پارس لوکس (اتوبوس و مینی‌بوس) با دوپنس آلمان.

در مجموع در سال ۱۳۵۶ تولید اتوموبیل سواری در ایران به ۱۰۷ هزار دستگاه، وانت ۳۸ هزار دستگاه، جیب ۶ هزار دستگاه کامیون و کامیونت ۱۰ هزار دستگاه، اتوبوس ۱۷۰۰ دستگاه، مینی‌بوس ۲ هزار دستگاه رسیده بود. علاوه بر شرکت‌های اتوموبیل‌سازی متجاوز از ۹۰ واحد تولیدی نیز در پیرامون صنعت وابسته اتوموبیل سازی وجود آمده است که آنها سز به نوبه خود پیوندهای عمیقی با انحصارات امریکالیستی داشته‌اند. از آن جمله است لاستیک‌سازی کیان تایر با بی. اف. گودریچ، لاستیک جنرال، بریجستون، پیرلی، و کارخانه

سنع اتوموبیل بوتی و ... ویرگی تمام واحدهای اتوموبیل سازی در ایران وابستگی آنها به انحصارات امریکالیستی است. این صنایع که عموماً با عقد قرارداد اجاره ساخت (لساس) برپا شده‌اند امتیاز استفاده از تکنولوژی تولید محصول ممینی را از انحصارات جهانی کسب کرده‌اند و در مقابل به ازای استفاده از "علامت تجاری" (نام اتوموبیل) استفاده از تکنولوژی و طرح تولید، مالیاتی به صورت یکجا و جاری (برحسب میزان فروش تولید) به انحصارات امریکالیستی پرداخت می‌کند. انحصارات امریکالیستی در این قراردادها برای خود این حق را قائل شده‌اند که بر پروسه تولید نظارت کنند. میزان تولید و کیفیت و نوع محصول را تعیین کنند. بازار صادراتی را معین کنند. علاوه بر این، شرکت وابسته طرف خرید ماشین‌آلات و تجهیزات و همچنین قطعات سفله برای مونتاژ اتوموبیل از شبکه جهانی احصار امریکالیستی است. بدینجه است، قیمت‌گذاری این ماشین‌آلات و قطعات به وسیله شرکت چند ملیتی است. دیگر اینکه هرگونه تغییر و تبدیل در محصول در پروسه تولید آن و در اجرای مورد استفاده از تولید محصول باید به وسیله شرکت احصاری تأیید و تصویب شود.

سراسر ، آنگاه که شرکت حمرال موورر بولند اوپل در ایران را به صلاح خود می بیند ، خط تولید را تغییر می دهد و نه جای آن شورولت و سوک و کادیلک تولید می شود .

در مواردی که انحصارات جهانی در سرمایه گذاری در شرکت واسنه سیر مشارکت دارند ( در مورد حمرال موورر و سوک چنین بوده است ) قدرت اعمال کنترل سرمایه امیرالیستی حتی قرون تر می شود . اما ، پیوندهای انحصارات امیرالیستی آجمن گسترده و عمیق است و قراردادهای اجازه ساخت و استفاده از تکنولوژی به حدی محدود کننده است که در هر صورت شرکت واسنه تحت تابعیت انحصار امیرالیستی قرار می گیرد .

پیوندهای شرکت های اتوموبیل سازی داخلی با انحصارات امیرالیستی را که از یک سوی وسیله اعمال کنترل ، و از سوی دیگر وسیله انتقال ارزش به انحصار امیرالیستی است ، می توان به صورت زیر خلاصه کرد :

۱- مشارکت در سرمایه گذاری ( سود سهام )  
۲- تکنولوژی و طرح ( تعیین طرح و تکنولوژی مورد استفاده ، فروش طرح ها ، نقشه ها ، فرمولها و دریافت حق الامتياز اولیه حق الامتياز جاری حقوق و پرداخت به کارشناسان ، مدیران و هزینه اجرای طرح ها )

۳- فروش ماشین آلات سازنده تجهیزات خط تولید ، قطعات منفصله برای مونتاژ مواد اولیه قطعات بدکی ماشین آلات سازنده قطعات بدکی محصول ساخته شده .

بدین ترتیب این صنایع با پیوند ارگانیکی که با زنجیر امیرالیستی دارند ، در حقیقت به صورت جریبی از شبکه انحصارات امیرالیستی درمی آید . این صنایع به خود در جهت نامس سازهای اقتصاد ملی و رشد دادن به نیروهای تولید ملی رشد و گسترش می یابند و نه وسیله ای هستند برای رشد دادن به صنایع و بوجود آوردن پیوندی ارگانیک با دیگر بخش های اقتصادی حواص زیر سلطه . علاوه بر این ، این صنایع در مواردی که با صنایع داخلی در رقابت قرار می گیرند آن را به واسطی کشنده یا از میدان بدر می کنند ( نمونه صنعت واسنه گتس ، پوناگ و ... ) صنایع جنبی صنعت واسنه اتوموبیل سازی در ایران نیز صایعی واسنه بوده اند که به موبه خود رسیمر واسطی اقتصاد ایران را به شبکه روابط امیرالیستی تحکم می گردانند و به نامت اتحاد ایران به الزامات رشد سرمایه داری انحصاری مراز امیرالیستی می افزوده اند . بدین گونه بوده است که در ایران در دوران حکومت واسنه شاه صنایع واسنه رشد

یافتند . و در جهت سدد واسطی از ادبی و برای اسفال هرچه بیشتر ارزش تولید سده در اقتصاد وابسته ایران به شبکه انحصارات امیرالیستی بوده است .

در مواردی معدود که علیرغم سیاست های صنایع واسنه و سیاست های دولت شاه برای حمایت از صنایع وابسته تولید برخی از اجزای اتوموبیل به وسیله صنایع غیر وابسته داخلی میسر شده است . سیاست های غیبنو محصول سا بر الزامات سودآوری سرمایه های امیرالیستی بوده است ، و با مخالفت مستقیم شرکت های امیرالیستی و واسنه مانع از آن شده است که این صنایع رشد یابند . برای مثال هنگامی که پس از چند سال تولید آریو شاهی ، طراحان ایرانی توانستند برخی از اجزای بدنه و تعدادی از آلات و ادوات آن را طرح کرده و تولید کنند ، به ناگاه تولید این اتوموبیل ها متوقف شد و تولید " شورولت ایران " جای آن را گرفت . به همین روال بود فضا به قطع تولید زیان .

شرکت های امیرالیستی اتوموبیل سازی قطعات منفصله را به صورت بسته بندی های یکدست " غیر منفصل " یا " کاملاً منفصل " ( موسوم به بسته های اس ، کی ، دی " و " سی ، کی ، دی ) به شرکت های وابسته می فروشد برای آنکه قطعاتی در کشور مونتاژکننده اتوموبیل تولید شود . شرکت انحصاری امیرالیستی باید آن را تصویب کند و آن قطعه را از لیست بسته بندی خارج کند اما شرکت های امیرالیستی که جانشین شدر اجزای ساخت داخلی راه های اجزای ساخته شده در شبکه انحصاری به سود خود نمی دانند ، تحت عنوان " حفظ مرغوبیت " و استنادار " محصول با این کار موافقت نمی کند . مثالی در این مورد آرموده است :

پس از انقلاب یکی از کارخانه های کامیون سازی ، نمونه ای از ککفیری را که در ایران ساخته شده بود برای تصویب به مرکز شرکت در آلمان ارسال داشت . شرکت آلمانی به بهانه پایین بودن مرغوبیت ، استفاده از آن را در تولید کامیون در ایران تصویب نکرد . شرکت داخلی پس از انجام اصلاحات تکمیلی نمونه ای دیگر را برای تصویب به آلمان فرستاد . آن نیز به بهانه گذشته تصویب نشد . بار سوم کارکنان شرکت داخلی مارک یکی از ککفیرهای ساخت همان شرکت آلمانی را از روی آن پاک کرده و پس از رنگ زدن آن را جهت تصویب به شرکت آلمانی فرستادند . این بار نیز شرکت آلمانی ککفیری را که خود ساخته بود به علت نداشتن مرغوبیت " رد کرد .



استثمار و ستم امپریالیستی زندگی می گذرانند ، بخش کوچکی از حصیت که ریزه خوار سفره چپاولگری انحصارات امپریالیستی هستند از شرایط ممتازی برخوردارند اینان از یک سوی چوبست انحصارات امپریالیستی را برپا می کنند و از سوی دیگر ، بوجود آورده تقاضا برای بخش قابل توجهی از محصولات صنایع وابسته هستند گذشته از سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ که کارگران انحصارات امپریالیستی هستند ، مدیران صنایع ، بوروکرات های دولتی ، متخصصان بالارترتبه فنی اداری ، مالی و حقوقی ، دلالان ، زمین باران و سازو بفروش ها و ... حقوق های کلان و منافع سرشاری بدست می آورند . اینان سرخپران عمده محصولات صنایع وابسته هستند . رشد صنعت اتوموبیل سازی در زمینه مونتاژ اتوموبیل سولری اساساً ، و به ویژه در ابتدای کار آن ، بر تقاضای این اقتدار مرفه متکی بود .

اما این یک سوی قصه است . سوی دیگر سیاست های آگاهانه ای بوده است که دولت وابسته شاه برای بوجود آوردن بازار برای محصولات صنعت اتوموبیل سازی دنبال می کرد . ایجاد شبکه حمل و نقل عمومی مستلزم سرمایه گذاری قابل توجهی است که انجام آن بر عهده دولت است و شمره آن رفاه بیشتر برای توده مردم امکان رشد مستقل برای صنایع و کشاورزی کشور است . اما دولت وابسته بودجه ای را که در اختیار داشت ( که حاصل فروش نفت خام و مالیات بر کارگران و زحمتکشان بود ) نه در جهت تامین رفاه توده مردم و رشد مستقل اقتصاد داخلی ، بلکه در جهت تسهیل رشد و انباشت سرمایه های وابسته امپریالیستی به کار می گرفت . از این رو گسترش شبکه حمل و نقل عمومی نه تنها باید بخشی از بودجه دولت را به خود اختصاص می داد که دولت وابسته حاضر به چنین کاری نبود ، بلکه " صرفه جویی " مفرط در این نوع سرمایه گذاری های دولتی خود وسیله ای بود برای رشد دادن بازار محصولات صنعت وابسته اتوموبیل سازی ایران .

بدین گونه است که شبکه راه آهن ایران پس از پنجاه سال حکومت ننگین شاه پدش در حدمحدود وغیرکارآمدی باقی مانده کماتسیران در اوائل قرن بیستم بوده است . دولت وابسته شاه نه تنها سیاست گسترش شبکه راه آهن را ( که می تواند تمامی مراکز اقتصادی کشور را به هم متصل کند و حتی روستاهای میهن را در ارتباط با این مراکز قرار دهد ) دنبال نکرد ، بلکه دیگر وسایل حمل و نقل عمومی را نیز در سطحی بسیار

دزخواره پیشین صنعت اتوموبیل سازی را به عنوان نمونه ای از صنایع وابسته مورد بررسی قرار دادیم . دیدیم این صنعت در پیوندهای گسترده و عمیقی با انحصارات امپریالیستی قرار دارد . همچنین ، دیدیم این انحصارات از طریق این پیوندها شمره کار کارگران و زحمتکشان میهن را چپاول کرده و بروابستگی اقتصادی جامعه ما افزوده اند . راه مقابله با این انحصارات چیست چگونه می توان در جهت برپایی صنعتی مستقل که رشد آن در جهت رشد بخشیدن به نیروهای تولید ملی باشد و نیازهای مردم میهن و نه سود انحصارات امپریالیستی را تامین کند ، پیش رفت نخست این موضوع را در مورد صنعت اتوموبیل سازی ( تولید اتوموبیل سواری ، اتوبوس و کامیون ) که به عنوان نمونه برگزیده ایم دنبال می کنیم و سپس به بحث درباره سیاستی که می تواند صنایع کشور را در جهت استقلال پیش برد ، می پردازیم .

### سیاست قطع وابستگی صنعت اتوموبیل سازی

در بررسی سیاست قطع وابستگی صنعت اتوموبیل سازی باید به سه نکته اساسی توجه داشته باشیم ( ۱ ) ترکیب صنعت اتوموبیل سازی و پیوند آن با دیگر بخش های اقتصادی ، ( ۲ ) پیوند این صنعت با صنایع جنبی آن و ( ۳ ) رابطه این صنعت با اقتصاد جهانی .

#### ۱ - ترکیب صنعت اتوموبیل سازی ایران ترکیبی است که تجلی بارز وابستگی اقتصاد کشور ما است .

در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۱۵۷ هزار دستگاه اتوموبیل سواری در ایران تولید شده است . و در مقابل ، تعداد اتوبوس های تولید شده تنها ۱۷۰۰ دستگاه بوده است . چرا ؟ چرا باید در اقتصادي که جعبه عظیم مردم آن از ابتدایی ترین امکانات رفاهی زندگی ، بهداشت ، آموزش ، تغذیه و ... محروم هستند چنین تعدادی اتوموبیل سواری به بازار عرضه شود ( و این بدون در نظر گرفتن تعداد اتوموبیل های سواری وارداتی است ) ؟ در مقابل چرا تعداد اتوبوس های عرضه شده به بازار این چنین قلیل بوده است ؟ در اقتصادهای وابسته که توده های وسیع کارگران و زحمتکشان در فقر و تنگدستی ناشی از



وابسته شاه ، از شار. صنعت اتوموبیل سازی بوجود آید و برخی از آلات و ادوات اتوموبیل را تهیه کند ، دیری نپاییده است که در نتیجه عملکرد این صنایع ورشکست شده و از میدان به دررفتند .

در شماره پیشین گفتیم که شرکت‌های امپریالیستی که بر تمامی پروسه تولید صنعت وابسته اتوموبیل نظارت می‌کنند قطعات منفصل اتوموبیل را در بسته‌بندی‌های یکدست " غیر منفصل و "کاملاً منفصل" ( موسوم به بسته‌های " اس. کی. دی " او " سی. کی. دی " ) به شرکت‌های وابسته می‌فروشند . برای این که قطعاتی در داخل کشور تولید شود شرکت انحصاری چند ملیتی باید آن را از بسته‌بندی خارج کند از آنجا که این کار موجب کاهش سود انحصار امپریالیستی می‌شود ، انحصار حاضر به قبول آن نیست . در شماره پیشین قضاة جانشین کردن کفک فتر ساخت و اخلال به جای کفک تولید شده در شبکه انحصار چند ملیتی را در یکی از کارخانه‌های کامیون سازی ، پی. ا. از

انقلاب ، نقل کردیم و از این موارد بسیار است تا زمانی که روابط صنعت اتوموبیل سازی ( و دیگر صنایع وابسته ) با انحصارات برقرار ماند ، از این نمونه‌ها بسیار خواهد بود .

علاوه بر این گفتیم که انحصارات امپریالیستی بنا بر الزامات رشد سرمایه‌خود ، در تولید محصولات صنایع تغییر بوجود می‌آورند . در صنعت اتوموبیل سازی وضع عموماً بدین ترتیب است که هنگامی که بازار اتوموبیلی رو به اشباع است ( مانند بازار اتوموبیل ژاپن ) ، یا بازار برای عرضه محصول پرسودتری بوجود آمده است ( مانند بازار بیوک و گادیلاک ) انحصارات امپریالیستی محصول کارخانه را تغییر می‌دهند . این کار علاوه بر هزینه‌های سنگینی که دربر دارد و به خریدار اتوموبیل انتقال می‌یابد ، باعث زیان صنایع جنبی غیر وابسته و حتی سبب از بین رفتن آنها می‌شود .

این وضع بدون تغییر در خط تولید و نوع محصول نیز بوجود می‌آید . خواننده " کسار " می‌تواند به شکل ظاهری اتوموبیل پیکان سال ۵۹ توجه کند و چراغ‌های جلو و عقب آن را با چراغ‌های پیکان ۵۷ و ۵۸ مقایسه کند . تغییر محسوس در شکل چراغ‌ها دیده می‌شود . علاوه بر این ، خواننده می‌تواند از فروشندگان لوازم

بذکی پیکان قیمت چراغ‌های پیکان ۵۸ و ۵۹ را ببورد و مقایسه کند . تفاوت بسیار قابل ملاحظه است ؟ چرا ؟ چراغ‌های پیکان که برای چند سال تغییر نیافته بود ، و در داخل تولید می‌شد و قیمتی به نسبت ارزان داشت ، در سال ۵۹ کارخانه گرایسلر انگلستان تصمیم گرفت شکل چراغ‌ها را تغییر دهد و این کار را بطور یکجانبه انجام داد ، بسته‌های نیمه منفصل و " کاملاً منفصل " که این شرکت انحصاری امپریالیستی برای کارخانه ایران ناسیونال می‌فرستاد ، از آغاز سال جدید ( ۵۹ ) چراغ‌های جدید را در خود داشت نتیجه این شد که چراغ‌هایی که با قالب‌های قبلی تولید می‌شد به کار پیکان‌های جدید نیاید . قیمت چراغ بذکی افزایش یافت و این کار در زمانی رخ داد که شرکت ایران ناسیونال سازنده پیکان ، دولتی نیز شده بود بنا بر این می‌بینیم سیاست انحصارات امپریالیستی ، که قیمت اتوموبیل سازی ایران بدان‌ها وابسته است ، همواره مانع آن بوده است که صنایع جنبی داخلی بتوانند بدون قرار گرفتن در پیوندهای وابستگی رشد یابند . علاوه بر آن می‌بینیم که به علت وجود پیوندهای عمیق میان صنعت وابسته داخلی و انحصارات امپریالیستی ، حتی ملی کردن آنها به خودی خود بدون قطع کامل گلبه این پیوندها ، نمی‌تواند باعث ایجاد صنعتی مستقل به جای این صنعت وابسته شود . همچنان که در سال اخیر ، با آن که این صنعت ملی شده و از سرمایه‌داران وابسته آنها غلبه پد شده ( هر چند تکلیف سهام‌داران خارجی ، در نواری که سهام‌دار خارجی وجود داشته هنوز تعیین نشده ، اما در هر صورت اداره صنعت به دست دولت بوده است ) هنوز پیوندهای وابستگی این صنعت بر جای مانده است . و این مانعی اساسی در مقابل رشد صنعت مستقل اتوموبیل سازی و ایجاد پیوندهای لرزانیک میان آن و صنایع جنبی آن بوده است .

سیاست قطع وابستگی در صنعت اتوموبیل سازی باید مبتنی بر قطع کامل پیوندهای میان این صنعت و انحصارات امپریالیستی باشد . در شماره آینده به بحث درباره چگونگی اجرای این سیاست مهم خواهیم پرداخت .

## سیاست قطع وابستگی صنعت اتوموبیل

۳ - همانطور که نشان دادیم سیاست قطع وابستگی در صنعت اتوموبیل باید با تغییر ترکیب این صنعت با تأکید بر تولید وسایل حمل و نقل عمومی ، در جهت تسریع رشد بخش‌های دیگر اقتصادی و رشد هماهنگ و موزون صنایع جنبی اتوموبیل سازی همراه باشد . اما اینها همه درگروی قطع پیوندهای وابستگی صنعت اتوموبیل سازی است . در بحث‌های گذشته دیدیم که پیوند صنعت وابسته اتوموبیل سازی با انحصارات امپریالیستی ، از یک سو ، امکان انتقال بخش عظیمی از ارزش ایجاد شده در این صنعت را به انحصارات چندملیتی " فراهم می‌آورد ، و از سوی دیگر امکان هرگونه رشد مستقل این صنعت را از آن سلب می‌کند و بدین ترتیب با تشدید وابستگی این صنعت همچون دیگر صنایع وابسته در پروسه رشد وابسته آن وابستگی اقتصادی تشدید شده و امکان غارتگری بیشتر برای امپریالیسم فراهم می‌آید . پس ، تسریع پروسهای است که انحصارات امپریالیستی برای گسترده کردن شبکه جهانی خود و کسب سود مرجه بیشتر دنبال می‌کنند .

نکته بسیار حساس و مهم در سیاست قطع وابستگی صنعت اتوموبیل سازی ، و نیز دیگر صنایع وابسته ، قطع پیوندهای میان آن و انحصارات امپریالیستی است . ممکن است گفته شود که صنعت اتوموبیل سازی هم‌اکنون ملی شده از سرمایه‌داران خلع بد دشمن در اختیار دولت قرار گرفته است . این درست است ، اما این به خودی خود به معنای قطع پیوندهای وابستگی این صنعت به انحصارات امپریالیستی نیست . در شمارهای پیشین نشان دادیم که انحصارات امپریالیستی نمتنها از طریق سهامی که در برخی حرکت‌های وابسته در اختیار دارند ، بلکه از طریق پیوندهای گسترده و عمیقی که با صنعت وابسته دارند ، آن را تحت تأمینت خود نگه می‌دارند . اگر این پیوندها قطع نشود ، خواه مالکیت این صنایع از آن دولت باشد ، خواه نباشد ، صنعت وابسته همچنان وابسته خواهد ماند . قراردادهای گزاینه تکنولوژی ، اجازه ساخت ( لایسنس ) ، خرید قطعات منفصل ، خرید ماشین‌آلات و لوازم یدکی همه این امکان را در اختیار شرکت انحصاری امپریالیستی قرار می‌دهد تا بر چگونگی تولید محصول ، ترکیب صنعت و رشد آن اعمال نظارت و کنترل کند . قرار گرفتن دولتی ملی به جای سرمایه‌داران وابسته در این صنایع ، در حالی که پیوندهای وابستگی برجای مانده است ، می‌تواند ، حداکثر ، تغییراتی اندک در نرخ و میزان بهره‌مندی

انحصارات امپریالیستی از صنایع وابسته ساز آورد ، اما رابطه اساسا همان است که بوده : رابطه تابعیت صنعت وابسته از انحصار امپریالیستی . ارائه مشارکت در تقسیم کار جهانی امپریالیستی . همان‌طور که در زیر نشان خواهیم داد نقی تابعیت از انحصارات امپریالیستی و احتراز از مشارکت در تقسیم کار جهانی امپریالیستی می‌نماید بدون قطع این پیوندها باشد .

علاوه بر این در مورد صنعت اتوموبیل سازی ایران و همچنین در مورد بسیاری از صنایع وابسته ایران ، هنوز تکلیف سهام سهامداران خارجی این شرکت‌ها ( یعنی سهام انحصارات امپریالیستی ) معلوم نشده است . هنوز ، برای مثال معلوم نیست آیا دولت از انحصار فرانسوی رژی ناسیونال - رنو در شرکت ایران ساهبا ( سازنده اتوموبیل‌های رنو ) سلب مالکیت کرده است یا خیر . و این پس از گذشت متجاوز از دو سال از قیام بهمن ۵۷ جای سؤال جدی باقی می‌گذارد .

اما ، همان‌طور که گفتیم ، حتی در مواردی که سهام خارجی در صنعت وابسته وجود نداشته باشد ( مانند مورد شرکت ایران ناسیونال ) ، یا پس از سلب مالکیت از سهامداران خارجی ، با سه ساله اساسی قطع پیوندهای صنعت وابسته با انحصار امپریالیستی است . برای مثال ، هم اکنون تولید اتوموبیل‌های سواری و وانت و پیکان در کارخانه ملی شده ایران ناسیونال صورت می‌گیرد که تمامی سهام آن در اختیار دولت است اما هنوز قراردادهای خرید قطعات " نیمه منفصل " و " کاملاً منفصل " با شبکه انحصاری هیلمن - کرایسلر انگلستان برجای خود باقی است . تکنولوژی تولید نیز در اختیار همین انحصار امپریالیستی است . همان‌طور که در مثال ساده ، اما بارز و برجست چراغ‌های پیکان ۵۹ نشان دادیم ، هنوز هم انحصار هیلمن - کرایسلر است که بر چگونگی تولید محصول کارخانه ایران ناسیونال نظارت می‌کند . و هنوز هم همین انحصار است که از فروش قطعات منعمل به ایران ناسیونال سودرشار می‌برد . و باز هم ، هنوز ، هیچ طرحی در جهت قطع این قراردادهای به اجراء در نیامده است .

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چه باید کرد آیا باید صنعت اتوموبیل سازی را که وابسته است تعطیل کرد ؟ آیا باید تکنولوژی پیشرفته تولید را که اکنون به ملت سالها وابستگی اقتصادی سیاسی ، علمی و فرهنگی در صحن ما صیها نیست کنار گذاشت ؟ آیا باید چند صد هزار کاری را که در این صنعت و در دیگر صنایع وابسته به کار نمودند از کار بهکار کرد ؟ و آیا باید اقتصاد صیها را که به گونه‌های مختلف به این صنعت و دیگر صنایع وابسته اتکا دارند فلج کرد ؟ بدیهی است پاسخ ما به همه این سؤوال‌ها این است که مسلما خیر . نباید این صنایع

تعطیل گردند ، نباید تکنولوژی پیشرفته تولید که دستاورد قرن‌ها تلاش انسان‌ها است نادیده گرفته شود ، نباید کارگران بیکار شوند و نباید اقتصاد مبین را که به این صنایع اتکا دارد به حالت فلج درآورد . در واقع به تعطیل گذاشتن یا ایجاد اختلال در صنایع وابسته ، تاکتیکی است که امپریالیسم جهانی ، سرکردگی امپریالیسم آمریکا ، با هدستی سرمایه‌داران وابسته ، از آغاز اوج‌گیری مبارزات ضدامپریالیستی - دموکراتیک مردم مبین ما و سقوط رژیم وابسته شاه سرپوش گرفته است .

از آنجا که " بند ناف " این صنایع به انحصارات امپریالیستی منحل است ، امپریالیسم جهانی برای دامن‌زدن به بحران اقتصادی مبین ما ، برای افزودن به بیکاری ، گرانی ، کمابسی کالاها ، با تحریم اقتصادی یا خرابکاری و اختلال سرمایه‌داران وابسته ، کوشیده است این صنایع را متوقف سازد . این کوشش امپریالیسم با این هدف دنبال می‌شود که این‌طور وانمود کند که تنها با تجدید و تحکیم روابط سطح‌میز امپریالیستی است که می‌توان صنایع را بکار انداخت ، اقتصاد را از بحران بدرآورد ، با گرانی مقابله کرد و ... امپریالیسم جهانی ، سرمایه‌داران وابسته و ضامنندگان و صلفان آنها می‌کوشند این‌طور قلمداد کنند که مبارزه با امپریالیسم یعنی گرانی ، یعنی بیکاری ، یعنی کمبود کالاها ، یعنی وقفه در تولید صنایع .

از این روایت که ما می‌گوییم قطع پیوندهای اقتصادی با امپریالیسم ، قطع پیوندهای صنایع وابسته با انحصارات امپریالیستی نمتنها برای ایجاد اقتصاد و صنعتی مستقل امری ضروری است ، بلکه در موقعیت کنونی امری حیاتی برای مقابله با بحران اقتصادی و برای پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی - دموکراتیک مردم مبین است . قطع وابستگی اقتصادی مستلزم خارج شدن از تقسیم کار جهانی امپریالیستی است . قطع وابستگی اقتصادی مستلزم نفی تابعیت از انحصارات امپریالیستی است . وابستن ، نمی‌تواند با وجود پیوندهای وابستگی به امپریالیسم و تابعیت از انحصارات امپریالیستی تحقق پذیرد .

اما چگونه می‌توان بدون به تعطیل گذاشتن صنایع وابسته ، بدون بیکارکردن کارگرانی که در این صنایع زحمت‌کشیده و جان‌کده‌اند و به وسیله انحصارات امپریالیستی استثمار شده‌اند ، بدون فلج کردن اقتصاد مبین ، این صنایع را متوقف ساخت ؟ در جهت قطع پیوندهای امپریالیستی و برپایی صنعتی مستقل بنهیش رفت ؟ چگونه می‌توان ملغوم فشارهای هم‌جانبه امپریالیسم جهانی ، سرکردگی امپریالیسم آمریکا و اختلال‌گری‌ها و خرابکاری‌های سرمایه‌داران وابسته برای مقابله با بحران اقتصادی کنونی ، بیکاری ، گرانی و کمبود کالا اقدام کرد ؟

این امری بدیهی است که قطع وابستگی به امپریالیسم ، قطع پیوندهای وابستگی به انحصارات امپریالیستی به معنای قطع همگونی رابطه با اقتصاد جهانی نیست ، هرچند برخی می‌کوشند مسأله را چنین قلمداد کنند . مردم مبین ما در دو سال اخیر به وضوح دریافته‌اند که امپریالیسم جهانی ، سرکردگی امپریالیسم آمریکا و تمامی دولت‌های مرجع وابسته به امپریالیسم با مبارزات ضدامپریالیستی دموکراتیک توده‌های محروم و رزمنده ایران دشمنی و خصومت ورزیدند و هرچه در توان داشتند کرده‌اند تا انقلاب مردم مبین ما را به شکست کشانند . چرا که خواست‌آنها و منافع آنها در تحکیم مجدد زنجیره‌های انقیاد و وابستگی بر کارگران و زحمتکشان مبین است . این انقیاد و وابستگی است که منافع انحصارات امپریالیستی را تامین می‌کند ، سود شرشار برای آنها بهار می‌آورد و سلطه آنها را بر اقتصادهای وابسته تحکیم می‌کند . از سوی دیگر ، مردم مبین ما در دو سال اخیر آشکارا دریافته‌اند که کشورهای سوسیالیستی و مترقی حاسی و پشتیبان مبارزات خونین کارگران و زحمتکشان مبین ما بر علیه امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داری وابسته ایران بوده‌اند و همواره آبادگی خود را برای کمک در جهت پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی - دموکراتیک مردم ایران اعلام داشته‌اند .

طرفداران تثبیت و تحکیم روابط امپریالیستی با امپریالیسم آمریکا ، اروپا و ژاپن ایجاد هرگونه رابطه اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی و مترقی در تحت عنوان دروغین " وابستگی به شرق " وارد حمله قرار می‌دهند . سرمایه‌داران لیبرال و صلفان سرمایه‌داری وابسته ایران (مانند

روزنامه میزان ) به این امید باطل دل بستند که سرانجام اقتصاد وابسته ایران ، تحت فشار امپریالیسم و اختلال‌گری سرمایه‌داران وابسته به چنان عطفی از بحران می‌رسد که مردم و حاکمیت گریزی جز پذیرش روابط اقتصادی گسخته با کشورهای امپریالیستی نداشته باشد . اینان به این امید دل بستند که اگر امروز گسروش روابط اقتصادی با امپریالیسم آمریکا مقدور نیست ، رابطه گسخته با امپریالیسم اروپا ( فرانسه ، انگلیس ، آلمان و ... ) و امپریالیسم ژاپن برقرار گردد ، چرا که ماهیت تفاوتی میان رابطه انحصارات امپریالیستی آمریکایی و با انحصارات امپریالیستی اروپایی و ژاپنی نیست . بگذریم از این که بسیاری از این انحصارات در پیوندهای نزدیک با انحصارات امریکایی هستند . دولت تاکنون با تزلزل ، تردید و دودلی ، با دنبال کردن نومی سیاست گمدار و مرز ، کوشیده است از یک سوی با فشار لیبرال‌ها برای گسروش روابط اقتصادی با امپریالیسم آمریکا ، اروپا و ژاپن مقابله کند و از سوی دیگر ، در مقابل قیل و قال لیبرال‌ها و روزنامه انقلاب

اطلاعی روابط با کشورهای سوسیالیستی را در  
حدود بسیار محدودی نگه دارد . انگار دولت  
کنونی از برجسب القای ایدئولوژی که  
اینان مودبانه به دولت حسباند مانند سخت  
نگران است ، و علیرغم ضرورت‌های پیشبرد  
مبارزه ضدامپریالیستی ، در ایجاد روابط  
گسترده با کشورهای سوسیالیستی تردیدی  
چهران نباید بر از خود نشان می دهد .  
ادامه این سیاست نه می تواند در جهت مقابله  
با وابستگی باشد و نه امکان مقابله با شرایط  
بحرانی اقتصادی کنونی را فراهم میسازد .

www.iran-archive.com



در جهان امروز نمی‌توان داشتن هرگونه رابطه اقتصادی با جهان خارج را نفی کرد. نمی‌توان تصور کرد اقتصاد ایران به دور از اقتصاد جهانی قرار گیرد و هرگونه رابطه اقتصادی با جهان خارج قطع نمود مبارزه برای قطع وابستگی و مبارزه برای قطع روابط متقابل اقتصادی نیست. بلکه مبارزه‌های است برای قطع روابط سلطه‌آمیز روابطی است که تابعیت از سرمایه‌های امپریالیستی را دربر دارد. روابطی که استثمار و سم امپریالیستی به همراه دارد. روابطی که فقر، گرسنگی، خانه‌بدوشی، بیکاری مزمن، بیماری و ... برای توده‌ها بیار می‌آورد. روابطی که اقتصاد را در وابستگی روزافزون، عقب‌ماندگی فزاینده نگه می‌دارد. و روابطی که برای انحصارات امپریالیستی و سرمایه‌داران و اسامه سودهای کلان از نمره کار کارگران و زحمتکشان به ارفغان می‌آورد. این است مضمون وابستگی. هدف این مبارزه برچیدن و درهم کوبیدن این روابط و جایگزین کردن روابط متقابل اقتصادی با جهان خارج است. آنان که وابستگی اقتصادی را به معنای داشتن هر نوع رابطه اقتصادی با جهان خارج می‌دانند، دانسته یا ندانسته، پای در کوچه بن‌بستی نهاده‌اند، که پایان آن جز کوبیدن بر در انحصارات امپریالیستی سرمایه‌ها نباشد. بنا بر این، مسأله در داشتن یا ندانستن رابطه اقتصادی با جهان خارج نیست. مسأله در این است که رابطه با اقتصاد جهانی به براساس استثمار و سم امپریالیستی، نه بر پایه تابعیت از انحصارات امپریالیستی و مشارکت در تقسیم کار جهانی تحمیلی از سوی امپریالیسم جهانی، بلکه بر اساس روابط متقابل میان ملت‌ها قرار گیرد. بدیهی است چنین رابطه‌ای نمی‌تواند با کشورهای امپریالیستی که سرمایه‌های انحصاری آنها در پی کسب سود هرچه بیشتر هستند برقرار گردد. و تا این روابط و این پیوندها با این انحصارات برقرار است نمی‌توان انتظار داشت از قید وابستگی که سببه وجود این پیوندها است رهایی یافت.

قطع وابستگی اقتصادی مستلزم ایجاد روابط متقابل اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی و مردمی جهان است. با ایجاد روابط اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی است که می‌توان بدون قرار داشتن در سبدهای تابعیت به انحصارات امپریالیستی، از دست‌آورد‌های علمی، فنی و تکنولوژیکی که دست‌آورد قرن‌ها تلاش انسانی است، بهره‌مند شد. تا صنایع وابسته ایران در جهت قطع وابستگی به راه انداخته شود. تولید افزایش یابد، بیکاری کاهش گیرد. فشار گرانی بر کارگران و زحمتکشان تقلیل یابد، و بطور خلاصه با بحران تشدید بیشتری و تمسک مقابله شود. تا دیگر محال‌ها بشیرت و تمسک مقابله نتواند عوام مردمیانه بگویند "ما برای انقلاب انقلاب نکردیم" تا نتوانند این فکر باطل را

رواج دهند که مبارزه ضد امپریالیستی یعنی گرانی و بیکاری، تا نتواند راه مقابله با گرانی و بیکاری را تحکیم مجدد روابط اسارت‌بار با انحصارات امپریالیستی در میان توده‌های ناتلاش تبلیغ کند.

تالیف‌دانان سرمایه‌داری این نظر را رواج می‌دهند که گسترش روابط اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی به معنای "وابستگی به شرق" است. اینان، دانسته یا ندانسته با مبلغان توجیه‌گر امپریالیسم هم‌آواز می‌شوند و کار را بدانجا می‌رسانند که می‌گویند در جهان هیچ کشوری مستقل نیست. آنان می‌گویند، همه وابسته‌اند، حال اگر نه به "غرب"، همه "شرق" وابسته‌اند. ما در آغاز بحث، وابستگی را قرار گرفتن اقتصاد کشور در تابعیت انحصارات امپریالیستی تعریف کردیم و نشان دادیم که مفهوم وابستگی از مفهوم امپریالیسم جدا نیست. نشان دادیم که جریان یافتن سرمایه امپریالیستی به اقتصادهای زیر سلطه کنونی نتیجه گزینانه‌تر رشد بر تضاد سرمایه‌داری از کشورهای امپریالیستی است و انگیزه اساسی حرکت آن کسب سود بیشتر از طریق تصاحب نمره کار کارگران و زحمتکشان و قارت منابع طبیعی این حواص است. این پروسه‌ای است که همان‌طور که نشان دادیم در جهت تشدید وابستگی و قرار گرفتن اقتصاد وابسته تحت تابعیت فزاینده انحصارات امپریالیستی است.

در بحث‌هایی که گذشت نشان دادیم که انحصارات امپریالیستی می‌کوشند رشد نیروهای تولید ملی را در جهت تشدید وابستگی ست و سوی دهند و امکانات رشد مستقل و رهایی اقتصاد و صنعتی مستقل را نفی کنند. این نتیجه انکار ناپذیر وابستگی است و این حاصل از حرکت ذاتی سرمایه‌انحصاری برای کسب سود هرچه بیشتر در شبکه جهانی انحصاری امپریالیستی است. مبلغان توجیه‌گر امپریالیسم می‌کوشند بر این واقعات برده انکار و استنار بکوتراند و به این منظور وجود هر نوع رابطه متقابل میان کشورها را وابستگی قطعا می‌کنند. اینان نیک می‌دانند که بهره‌مویی اقتصادهای وابسته از امکانات گسترده اقتصادی، فنی و تکنولوژیکی کشورهای سوسیالیستی کمکی است پس ارزنده در پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی خلق‌های جهان و از این‌رو است که می‌کوشند قلب واقعیت کنند، و آن را جز آن چه هست جلوه‌گر سازند. چرا که گسترش روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و اقتصادهای وابسته امکان‌گیز این اقتصادها را از تقسیم کار جهانی امپریالیستی هرچه بیشتر می‌پازد. و عاقلی اساسی در جهت پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌های تحت ستم جهان است. بحث را در صنعت اتومبیل‌سازی ادامه می‌دهیم. مثالی مشخص در این مورد تفاوت

جهان متنوع رابطه اقتصادی با جهان خارج را برای ما روشن می‌کند.

پس از پیروزی قیام پرشکوه بهمن ۵۷، کارگران و مهندسان متعهد و انقلابی کوشش‌های پرده‌نمایی برای مبارزه با وابستگی صنایع کردند. از آن جمله است طرحی که کارگران و مهندسان شرکت جنرال موتورز (سابق) تدوین کرده‌اند. بر اساس این طرح، کارخانه جنرال موتورز (سابق) که در مقالات گذشته به چگونگی پیدایش و رشد آن اشاره کردیم، طی هفت سال خواهد توانست اتوموبیلی عرضه کند که تقریباً تمامی آن توسط کارگران و مهندسان ایرانی تولید شود. این طرح را در وهله نخست مدیران کارخانه با انحصارات اتوموبیل‌سازی اروپا و ژاپن در میان گذاشتند. هیچک از این انحصارات حاضر به پذیرش این طرح و اجرای آن نبودند. این امری بدیهی بود. هدف انحصارات امپریالیستی برپا کردن صنعتی مستقل در کشورهای جهان نبوده و نیست. هدف کسب سود هرچه بیشتر است که تنها در شرایط وابستگی هنگامی که صنعت تحت تابعیت انحصار امپریالیستی است، بدست می‌آید. به گلابی علامه خواست آنها این است که اقتصاد کشورهای زیر سلطه در تقسیم کار جهانی امپریالیستی شرکت داشته باشند.

یکی از دولت‌های سوسیالیستی آمادگی خود را برای اجرای این طرح اعلام داشت. در این طرح طی پنج فاز پیاپی، اتوموبیل با شرایط مورد نظر ایران، به طور کامل و بدون وجود پیوند وابستگی در ایران، تولید خواهد شد. در فاز اول خط تولید قطعی جنرال موتورز تسمیر داده شده و قطعات متصل برای ۱۴ هزار دستگاه اتوموبیل در ظرف یکسال از کشور زبور وارد خواهد شد. تولید در سال دوم به ۲۷ هزار دستگاه خواهد رسید. از اواسط سال سوم ۱۰۰ درصد قطعات بدنه اتوموبیل در ایران تهیه خواهد شد.

در فاز دوم، طرح و برنامه‌ریزی ساخت شاسی و توسعه پیرس با افزایش پیرس‌های جدید برای تولید بیش از ۳۵ هزار دستگاه در سال، انجام خواهد شد. در فاز سوم عملیات مونتاژ موتور و ساخت قطعات موتور انجام خواهد شد. در فاز چهارم، گیربکس و آکسل در ایران ساخته خواهد شد. و بالاخره در فاز پنجم نواقی و کمپوهای میومی برطرف خواهد شد. در این فاز ظرفیت تولید کارخانه‌سسه برای تولید اتوموبیلی که تمامی آن در ایران ساخته خواهد شد به ۸۰ هزار دستگاه خواهد رسید.

به موجب این طرح، هر قطعه‌ای که در داخل تولید شود باید بلافاصله از لیست بستن‌دهی‌های آرپالی (بستن‌دهی‌های "اس.کی.دی") و "سی.کی.دی" حذف شود. همانطور که در مقالات گذشته اشاره کردیم انحصارات امپریالیستی برای حفظ و تداوم بخشیدن به وابستگی صنعتی که در تابعیت خود دارند حاضر به پذیرش این نکته مهم در قراردادهای خود نبوده و نیستند.

کشور سوسیالیستی که حاضر به انجام این طرح بوده موافقت کرده که کلیه نقشه‌ها و طرح‌ها را بطور کامل در اختیار شرکت ایرانی قرار دهد و شرکت ایرانی می‌تواند هر تغییری را که لازم تشخیص می‌دهد در آنها بدهد این کارها ظایر با سیاست انحصارات امپریالیستی

است که حق کنترل بر طرح‌های تولید، برپروژه تولید، بر نحوه استفاده از تکنولوژی تولید را برای خود محفوظ نگه می‌دارند.

علاوه بر این، این شرکت قیمت قطعات را بطور جداگانه تعیین و محاسبه خواهد کرد و به محض آن که قطعه‌ای در شرکت ایرانی، یا در واحدهای جنبی آن تولید شود، آن قطعه از لیست بستن‌دهی‌ها خارج شده و به ازای قیمت آن از قیمت بستن‌دهی کاسته خواهد شد. شرکت‌های امپریالیستی برای تمامی بستن‌دهی، بطور یکجا قیمت تعیین می‌کنند. بدین ترتیب حتی در مواردی که قطعه‌ای از بستن‌دهی خارج شود، آنها بدلیخواه مبلغ ناچیزی را از قیمت بستن‌دهی کسر می‌کنند و با این کار حتی به سود شرکت امپریالیستی می‌افزایند.

از جنبه‌های مهم دیگر این طرح آن است که قطعات منفصله، علاوه بر تولید اتوموبیل سواری برای ساخت چهار محصول دیگر یعنی چیمپ وانت، استیشن و آمولانس می‌تواند، برحسب نیاز، مورد استفاده قرار گیرد. این امکان فنی نه تنها در واحدهای تولیدی وابسته وجود ندارد، بلکه طبق قرارداد مقدار هر یک از محصولات کارخانه زیر نظر انحصار امپریالیستی تعیین می‌شود.

اینجا جنبه‌های مهم طرح یاد شده است و جای تعجب نیست که انحصارات امپریالیستی حاضر به پذیرش و اجرای این طرح نباشند، چرا که در این طرح اساساً پیوندهای وابستگی به انحصار امپریالیستی قطع شده‌است و صنعت اتوموبیل‌سازی می‌تواند به صورت صنعتی مستقل درآید. بدین ترتیب می‌توانیم بهینیم تفاوت رابطه با اقتصادهای امپریالیستی و با اقتصادهای سوسیالیستی. ازجمله آن‌ها که است. و نیز می‌توانیم، بهینیم، چرا سلطان توجیه‌گر امپریالیسم این‌همه سرسخانه می‌کوشند تا در مورد رابطه با اقتصادهای سوسیالیستی قلب واقعیت کنند و رابطه‌ای را که می‌تواند کمی پس آرزنده در مبارزه مردم صیبن برای قطع وابستگی به امپریالیسم باشد جز آن‌چه هست پندارند.

مدتها است که مذاکره برای عقد قرارداد با دولت سوسیالیستی که حاضر به اجرای طرح فوق است ادامه دارد. لیبرال‌ها تا توانستند کارشکنی کرده‌اند. در این میان هیات‌هایی برای مذاکره به ژاپن رفته‌اند. لیبرال‌ها می‌کوشند قرارداد با انحصارات امپریالیستی را جانشین قرارداد با کشور سوسیالیستی مذکور کنند این روشن‌است که انحصارات ژاپنی به هیچ‌روی حاضر به انجام طرح فوق نیستند. در این صحن کارخانه ایران ناسیونال و رنو که هنوز در

روابط واسستگی به انحصارات امپریالیستی  
قرار دارند به تولید انوموبیل سواری ادامه  
می‌دهند و حتی پیرامون تعمیر در وضع این  
کارخانهها مطرح شده است .  
اما درباره سربوشت طرح فوق و پیشنهاد  
اجرای آن توسط کشور سوسیالیستی ، در وزارت  
صایع و معادن ذکر نگه زیر جالب توجه است .  
آنجا که در چین مواردی مرسوم است ، دوسوم  
از انوموبیلی که کشور سوسیالیستی پیشنهاد تولید  
آن را در ایران داده است ، توسط کارشناسان  
فنی وزارت صایع و معادن مورد آزمایش قرار

گرفته است . در آزمایش اول انوموبیل مذکور به  
دور ایران گردانده شد و اسحاق را با موفقیت  
گذراند . اما مدیران لیبرال این آزمایش را کافی  
ندیدند . آنان انوموبیل‌ها را با باری اضافی و  
بسیار سنگین به مسیر لنگرین نوجال فرستادند  
و با افتار عمر عادی که به انوموبیل‌ها وارد  
آوردند هر دو دستگاه مورد آزمایش آسیب دید  
حوشحال از پیروزی خود ، مدیران لیبرال  
به سراج وزیر صایع و معادن رفتند و او را برای  
بازدید انوموبیل‌های آسیب دیده به نههای  
تلنگرین نوجال بردند !



## سیاست معافله با وابستگی صنعتی در اقتصاد وابسته ایران

آنچه در چند شماره اخیر درباره صنعت وابسته اتومبیل‌سازی در ایران گفتیم، بیان کلی‌ترین خطوط و عمده‌ترین پیوندهای وابستگی در یکی از رشته‌های صنعتی در سرمایه‌داری وابسته ایران بود. با نگاهی عمیق به جزئیات عملکرد این رشته صنعتی، پیش‌از انقلاب و نیز در شرایط کنونی، حتی پس از ملی شدن آن، شناختی عمیق‌تر از جنبه‌های وابستگی صنعت اتومبیل‌سازی ایران به دست می‌آید. ما در شماره‌های پیشین نشان دادیم که صرف ملی کردن کارخانه‌های اتومبیل‌سازی ایران، در حالی که هنوز پیوندهای وابستگی آنها برقرار است، نمی‌تواند به خودی خود پیوندهای قطع وابستگی صنعت اتومبیل‌سازی به امپریالیسم آمریکا، اروپا و ژاپن باشد. ملی شدن صنایع آن گاه گامی اساسی در جهت معافله با وابستگی به شمار می‌آید که با قطع وابستگی صنایع به انحصارات امپریالیستی، در جهت برپایی صنعت مستقل، با استفاده از پیشرفته‌ترین روش‌های مناسب با امکانات و شرایط اقتصادی جامعه همراه باشد. این مستلزم مشارکت گسترده کارگران صنایع و کارکنان و مهندسان صنعت و انقلابی آنها در کار بازسازی صنایع و بهره‌جویی از امکانات اقتصادی، فنی و تکنولوژیکی کشورهای سوسیالیستی است.

آنچه در بررسی صنعت وابسته اتومبیل‌سازی ایران نشان داده شد تنها گوشه‌ای بود از پیله گسترده وابستگی صنعتی در اقتصاد وابسته ایران. ما نمونه صنعت اتومبیل‌سازی را بررسی کردیم تا عمده‌ترین مکانیسم‌های اعمال سلطه اقتصادی انحصارات امپریالیستی را بر اقتصاد میهنمان تشریح کنیم.

مسأله بسیار مهم که هم اکنون در بهشتی‌زوی انقلاب مدامپریالیستی - دموکراتیک مردم میهن ما قرار دارد معافله با وابستگی در تمامی زمینه‌های حیات اقتصادی جامعه است. از آنجا که ما در این مجموعه مقالات در پی آن هستیم که کلی‌ترین خطوط معافله با سلطه اقتصادی امپریالیسم بر اقتصاد میهن را مطرح کنیم بحث خود را در این زمینه‌ها، یک به یک و بطور خاص، دنبال خواهیم کرد. بدیهی است که این مهندسان معاندان است که می‌توان امروز سیاست معافله با وابستگی اقتصادی به امپریالیسم را تنها در این یا آن بخش اقتصادی دنبال کرد. همانطور که دیده‌ایم، و بیشتر نشان خواهیم داد، رابطهای ننگ‌ناک میان بخش‌های مختلف اقتصادی وجود دارد. معافله با وابستگی اقتصادی مستلزم پیشرفت هماهنگ و همه‌جانبه در تمامی این زمینه‌های حیات

اقتصادی است. با توجه به این‌گونه است که به بررسی‌مان درباره سیاست معافله با وابستگی در بخش صنعت ادامه می‌دهیم. آنچه مسلم است این است که سیاست معافله با وابستگی در بخش صنعت، حیاتی نیست. می‌تواند تنها به یک یا دو رشته صنعتی، یا حتی کارخانه محدود گردد. اعاد این وابستگی به حدی گسترده و پیوندهای آن عمیق است که کار به این‌سادگی نیست که سوان انتظار داشت با سلب مالکیت از چند سرمایه‌دار وابسته و چند شرکت امپریالیستی، وابستگی صنعت ایران از بین برود. اعاد این مسأله را آنگاه می‌توانیم دریا بیم که سببیم در این دو سال گذشته امپریالیسم جهانی، سرگردانی امپریالیسم آمریکا تا چه اندازه توانسته است با اعمال فشار اقتصادی بر میهن ما، که بخش مهمی از این فشار اقتصادی از طریق همین پیوندهای وابستگی در صنعت بوده است، به بحران اقتصادی جامعه ما دامن زند و بر سر راه پیشرفت انقلاب ایران مانع ایجاد کند. اگر امروز بود رختشویی، صابون، لامپ، سم برق، کاغذ، وایت... کم است با گران است، بخش قابل توجهی از آن نتیجه اعمال فشارهای امپریالیسم جهانی توسط شیرهای کنترلی است که در اختیار دارد. و ایضا همانا پیوندهای وابستگی است. تا زمانی که این شیرهای کنترل را که نتیجه قرار داشتن اقتصاد ایران در تقسیم کار جهانی تحمیلی از سوی امپریالیسم و قرار داشتن در تابعیت انحصارات امپریالیستی است از دست این فارتگران جهانی خارج نکنیم و صنایع خود را در جهت استقلال اقتصادی پیش ببریم، بحران اقتصادی از پای در نخواهد آمد. برای معافله با وابستگی در تولید صنعتی باید برنامه‌های همه‌جانبه در جهت بازسازی اساسی صنایع دنبال شود. در برهه اساسی‌ترین نکات آن می‌پردازیم:

### ( ۱ ) تمامی صنایع وابسته ملی شود

ملی شدن صنایع وابسته یعنی سلب مالکیت از سهامداران این صنایع و تسلط آنها توسط دولت، نخستین گام در جهت معافله با وابستگی در صنعت کشور است. اما اقدامات انجام شده در دو سال گذشته متناسب با اعاد و عمق وابستگی صنعتی در اقتصاد وابسته ایران نبوده است.

سیاست ملی کردن صنایع در چهارچوب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران انجام شده است که به نظر ما این قانون با اعاد و عمق وابستگی صنعتی اقتصاد وابسته ایران تناسب ندارد. این قانون در زمان دولت لیبرال بازرگان به تصویب شورای انقلاب رسید. گذشته از بند "الف" این قانون، که به موجب آن صنایع مادر، یعنی

صنایع فولاد ، من ، آلومینوم ، ساجت و موسار کسی ، هوانس و آلومینیل به سلطک دولت در آمده است . ممبرین فست آن سد ... قانون است که تا آن سیم احصایی که از طرق غیر قانونی یا ررمس گذشته ، استفاده نامشروع از امکات ، و وضع حقوق عمومی به نروب های کلان دست نماندند " به سلطک دولت در می آید . بر اساس این سد از قانون است که می بایستی عمده ترس حسن صنایع وابسته ایران ملی شود و به سلطک دولت در آید . این سد از قانون همانطور که به هنگام صورت آید در " کار " شماره ۱۹ ( ۲۱ تیر ۱۳۵۸ ) گفتیم دارای کمبودهای زیادی است .

( الف ) - معیار سلط مالکیت از سرمایه داران وابسته باید واسکی سرمایه آنها به امپریالیسم و تابعیت فعالیت های تولیدی آنها را احصارات امپریالیستی باشد و به معنای ساروس ، " روابط غیر قانونی و استفاده نامشروع از امکات " که رازها برای ادامه حیات بسیاری از سرمایه های وابسته باز می گذارد . تا س این عقیده ایم که سرمایه داران وابسته ، حتی در چهارچوب قوانین نظام سرمایه داری وابسته ایران ، شره کار کارگران و زحمتکاران را غارت کرده ، به شکله احصارات امپریالیستی سرازیر کرده و انصاف ایران را به واسکی شدید و عمیق کشانده اند . آیا جر این است که قوانین دولت وابسته شاه در خدمت تسهیل رشد سرمایه داری وابسته ایران بوده است ؟ گیریم که سرمایه وابسته ای قانون شکنی نکرده باشد ، آیا صرف این عملکرد آن سرمایه را " مشروع " و ادامه فعالیت آن را در دست سرمایه داران وابسته مجاز می سارد ؟ ما می گوئیم خیر . تمامی سرمایه های وابسته ، چه روابط غیر قانونی داشته اند ، چه نداشته اند ، باید به سلطک دولت در آید و ملی شود .

به همین ترتب مفهوم " استفاده نامشروع از امکات و تصنیع حقوق عمومی " سیر مفهومی بارها است . تمامی سرمایه های وابسته از امکات اقتصادی جامعه استفاده " نامشروع " کرده اند و حقوق عمومی را تصنیع کرده اند .

اما دولت لیبرال بازرگان ملی خواست بر این مفهوم صحه گذارد که محض عظمی از سرمایه ها در اقتصاد ایران به امپریالیسم وابسته است . لفظ وابستگی به امپریالیسم لفظ و مفهومی است که لیبرال ها هرگز بر آن صحه نگذارده و نخواهند گذارد . آنان امپریالیسم را به گرگی دریده و وابستگی به آن را به درجهت " حقوق و گسترش فقر و عقب ماندگی اقتصادی می دانند ، که آن را چون " بابائول " مبرهان و گشاد مروی و دست و دلماری می سمایانند که تا لباس تعمیر و براق اردودکنی های بحاری به درون خانه می آید و در کیمه گشاد خود هدیه های برای همه دارد ! پس نه این است که هر که به امپریالیسم وابسته است " حقوق عمومی را تصنیع کرده " ، همدست گری بوده انصاف مبین را به واسکی

کشانده و فقر توده ها را افزون کرده ، که تنها آنان که از " حقوق " خود تجاوز کرده و دست در کیمه هدایای " بابائول " برده اند متجاوز به حقوق عمومی هستند ، آنچه گرفته اند " نامشروع " است . این اسطوره ای است که لیبرال ها می خواهند به عنوان واقعبت به توده های سائر مبین ما قالب کنند ، و از این رو است که در قانون " حفاظت و توسعه صنایع ایران " نه

کلامی از امپریالیسم است و نه معیاری برای سلط مالکیت از سرمایه داران وابسته به امپریالیسم .

( ب ) - این قانون به جای آنکه ملی کردن واحدهای اقتصادی وابسته به امپریالیسم را تجویز کند ، تنها سلطک سهام سهام دارانی را توسط دولت مجاز می شمارد که دارای روابط " غیر قانونی " بوده و با " تصنیع حقوق عمومی " ثروت های " نامشروع " بدست آورده اند .

نتیجه این است که تنها سهام اصحاب است که به موجب این قانون ملی شده است و نه شرکت های تولیدی وابسته به امپریالیسم . این یکی از مهمترین گامی های این قانون بوده که عملا پیشبرد سیاست ملی کردن صنایع وابسته را با مامی عظیم دوبرو ساخته است . پس از آنکه بنا بر معیارهای فوق سهام ۵۲ تن از وابسته ترین سرمایه داران ایران ( و نیز سهام زن و فرزندان آنها ) ، چون خیابانی ها ، رضایی ها ، حاجی برخوردارها و ... ملی اعلام شد ، بسیاری از سهام داران که به تشخیص شورای انقلاب دارای روابط غیر قانونی " بوده و " حقوق عمومی را تصنیع نکرده بودند بر سر کار خود باقی ماندند . نتیجه آن شد که در این موارد عملا دولت در کنار سرمایه داران وابسته ای که سهام آنها ملی نشده بود ، اداره صنعتی را بر عهده گرفت که تا بیج و بس وابسته بود . از این روی در چسب مواردی که مدبران تعیین شده از جانب دولت به همت کارگران و کارکنان منعقد و انقلابی خواسته اند گامی در جهت قطع وابستگی این صنایع بردارند با متکلات عظیم اخلال و کارشکنی های دیگر سهام داران مواحه شده اند .

( ج ) - این قانونی تنها ملی کردن واحدهای تولیدی صنعتی و معدنی را مجاز شمرده است همانطور که در مقالاتی که پیش از این در این زمینه در " گسار " درج شده است آمده است . بسیاری از واحدهای سرمایه داری وابسته ایران ، احصارات عظیم و گسترده ای هستند که واحدهای تجاری و خدماتی متعددی را در شکه فعالیت های خود جا داده اند . این واحدها گاه در پیوستی مستقیم با احصار تولیدی قرار دارند . و گاه به صورت مجزا و ظاهرا بدون هیچ پیوستی با احصار تولید هستند . سلط مالکیت از برخی از سهام داران در صنعت وابسته و رها کردن واحدهای خدماتی و تجاری جسی آنها ، به طور کامل سبب شده است که بسیاری از سرمایه داران وابسته ( حتی آنان که از آنها

در واحدهای صنعتی بلب مالکیت شده است )  
بتوانند به فعالیت کارخانه و فارتگرانه خود  
ادامه دهند . در این باره در بحثی که درباره  
تجارت داخلی و تجارت خارجی از پیش داریم  
مفصلا صحبت خواهیم کرد . و در اینجا همین  
را بگوئیم که ملی کردن سرمایه‌های وابسته  
باید تنها در صنعت و معدن که در تمامی  
بخش‌های اقتصادی صورت گیرد . سرمایه چون  
آب روان است که هرگاه در این گوشه مانعی بر  
س راه خود بیاید به گوشه‌ای دیگر سرازیر می‌شود  
تمامی راه‌های رشد و حرکت سرمایه وابسته باید  
بطور کامل سد شود .

( د ) - در این قانون تکلیف سرمایه‌های  
امپریالیستی ( سهام سهامداران خارجی ) معلوم  
نشده است . بنابر بند " الف " قانون دولت  
باید تمامی سهام واحد صنعتی را به تملک خود  
درآورد . با این حال دولت بمصراحت اعلام  
نکرده است چه اقداماتی برای ملی کردن سهام  
خارجی این صنایع به عمل آورده‌است . آیا سهام

روزی ناسیونالیست‌رو متعلق به انحصار امپریالیستی  
فرانسه در شرکت ایران سابقا به تملک دولت  
درآمده است ؟ آیا در مواردی که این سهام به

تملک دولت درآمده به این انحصارات پرداختی  
شده است ؟ آیا برای تبدیل این صنایع و قطع  
وابستگی به کشورهای امپریالیستی طرحی ارائه  
شده است ؟ اینها نکاتی است که دولت جمهوری  
اسلامی برای مردم روشن نکرده‌است . این مساله  
در مورد صنایعی که شامل بند " ب " شده‌اند  
نیز صادق است . علاوه بر آن در دهها واحد  
صنعتی که سرمایه‌داران امپریالیستی  
سرمایه‌گذاری داشته‌اند و شامل بند " الف " و  
" ب " شده‌اند ، با سهام سرمایه‌داران  
امپریالیستی چه شده است ؟

مقابله با وابستگی اقتصادی ملی کردن تمامی  
سرمایه‌های امپریالیستی در اقتصاد میهن را  
ضروری می‌دارد . کوتاهی در این زمینه نتیجه‌ای  
جز تحکیم مجدد سلطه اقتصادی امپریالیسم  
بر اقتصاد میهن ندارد .

قادر به حل هیچ یک از مسائل وابستگی نیست

(ه) این قانون دارای بندی دیگر است. بنا بر بند (ج) این قانون، کارخانه‌هایی که «وام‌های قابل توجه» از بانکها دریافت کرده‌اند و اکنون بدمی آنها از گل دارائی خالص آنها کسر است، تحت مدیریت دولت قرار می‌گیرند. این کارخانه‌ها خود بخش وسیعی از صنایع وابسته ایران را شاعل می‌شود. متأسفانه حتی همین معیار نیز تاکنون مورد اجرای عمومی قرار نگرفته است. حاصل کلام این‌که تمامی واحدهای صنعتی، تجاری و خدماتی وابسته باید به تعلق دولت درآیند و سهام سرمایه‌داران وابسته آنها صادره شود. سهام تمامی سرمایه‌داران خارجی در واحدهای اقتصادی میهن باید ملی اعلام گردد و همچنین سرمایه‌گذاری انحصارات خارجی برای همیشه منع شود.

۲- تمامی پیوندهای اسارت‌بار صنایع کشور با انحصارات امپریالیستی قطع گردد. همانطور که در بررسی صنعت اتومبیل نشان دادیم، ملی کردن صنایع وابسته به خودی خود به معنای قطع وابستگی صنعتی کشور نیست. ملی کردن صنایع وابسته از آن جهت حائز اهمیت است که به حنای خلق بد از سرمایه‌داران وابسته، این هندستان فارتگری‌های امپریالیسم است. اما خلق بد از سرمایه‌داران وابسته و نیز سهام‌داران خارجی تنها در صورتی می‌تواند به منزله گامی مهم درجهت مقابله با وابستگی صنعتی کشور باشد که دولت، که در مقام کنترل‌کننده صنایع ملی شده در می‌آید، گام‌هایی اساسی درجهت قطع پیوندهای وابستگی این صنایع به انحصارات امپریالیستی بردارد. همانگونه که در بررسی صنعت اتومبیل‌سازی نشان دادیم، انحصارات امپریالیستی در روزگار ما دارای چنان شبکه جهان‌گسترده‌ای هستند، و در پیوندهای وابستگی صنایع اقتصادی وابسته به این شبکه جهانی به حدی گسترده و عمیق است که این انحصارات تنها از راه در دست داشتن سهام بر این صنایع اعمال کنترل نمی‌کنند و مودهای آنها از صنایع وابسته تنها به سود سهام محدود نمی‌شود. همانطور که در مورد کارخانه ایران ناسیونال نشان دادیم، در این واحد تولیدی پیش از ملی شدن نیز انحصار امپریالیستی هیلبن - کرایسلر دارای سهمی نبود. آنچه هیلبن - کرایسلر از تولید وابسته ایران ناسیونال به غارت برده است نتیجه پیوندهای اسارت‌باری است که ایران ناسیونال را در تقسیم کار جهانی تحمیلی امپریالیسم قرار داده است و از طریق همین پیوندها بوده که این صنعت در وابستگی باقی مانده است. قراردادهای اسارت‌بار گزابه تکنولوژی اجازه ساخت (لیسانس)، خرید قطعات، مواد اولیه و تجهیزات با این انحصارات باید لغو شود.

بازاری صنایع وابسته ایران درجهت قطع وابستگی مستلزم ایجاد روابط متقابل گسترده با کشورهای دوست انقلاب ایران، به ویژه کشورهای سوسیالیستی است که می‌توانند بهترین

دستاوردهای علمی، فنی و تکنولوژیکی جهان را در خدمت مبارزه ضد امپریالیستی - دموکراتیک مردم میهن ما قرار دهند. آنان که با علم کردن تر ارتجائی «دوای قدرت» با ایجاد روابط متقابل اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی متأسفانه می‌ورزند. همانطور که در این مقالات نشان دادیم، دانسته یا ندانسته راه تحکیم وابستگی اقتصادی به امپریالیسم را هموار می‌کنند. از این رو است که لیبزها این چنین سرسختانه و پیگیرانه «با سیاست گسترش روابط متقابل اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی مخالفت می‌ورزند چرا که ایشان چون دیو سفید می‌دانند که بقای شیشه‌مشران در همین پیوندهای وابستگی به انحصارات امپریالیستی است و هم از این رو است که لیبزها اکنون می‌کوشند امپریالیسم اروپا و ژاپن را، امپریالیسم فرانسه، آلمان، ایتالیا و ... را هم بهمان «صادق»، «همراه» و «همدل» مردم مبارز میهن ما جلوگر سازند.

۳- ترکیب صنایع کشور باید دگرگون شود. در ابتدای سخن، درجهت درباره مفهوم وابستگی گلتمین رشد سرمایه‌داری وابسته در اقتصادهای زیر سلطه با گسیختگی بسیار شدید همراه است. در بررسی صنعت اتومبیل‌سازی نیز دیدیم که این صنعت بدون پیوندی ارگانیک با بخش‌های دیگر اقتصادی، تحت تابعیت انحصارات امپریالیستی اتومبیل‌سازی جهان و در جهت تأمین صنایع هرچه بیشتر آنها فعالیت داشت است.

همچنین در بررسی صنعت اتومبیل‌سازی دیدیم که انحصارات امپریالیستی به هیچ روی حاضر به پذیرش ساستی درجهت ایجاد شبکه‌ای از صنایع بهم مرتبط، به دور از وابستگی و منطبق با نیازهای اقتصادی جامعه ما نیستند، چرا که این انحصارات در پی حفظ منافع خود هستند که با وابستگی اقتصادی جامعه ما و قرار داشتن این صنایع در تابعیت آنها و در تقسیم کار جهانی تحمیلی امپریالیسم تحقق می‌یابد. از این روست آنان که می‌کوشند این نظر را القاء کنند که برخی از این انحصارات خواه فرانسوی یا ژاپنی، انگلیسی یا آلمانی ... ممکن است بر سر «مقل» آیند، یا بر سر «مقل» آیدند، در واقع چه‌بمانند و چه ندانند، عملاً کوشیدمانند گرگ درنده امپریالیسم را به لباس میش درآورد اما در بررسی صنعت اتومبیل‌سازی دیدیم - و این نمونه‌ها بسیار است - که علی‌رغم ریاکاری لیبزها پنجه این گرگ‌نشانان است.

صنایع وابسته ایران که مجموعاً هم گسیخته‌ای را تشکیل می‌دهد، هر یک، حلقه‌ای از زنجیر روابط استثمارگرانه امپریالیسم است نه در جهت تأمین نیازهای مودهای محروم و زحمت‌کن میهن بلکه درجهت تأمین منافع انحصارات امپریالیستی

بوده است. رکن اساسی سیاست مقابله با وابستگی اقتصادی در زمینه صنعت مستلزم برنامه‌های همه - جانبه است که ترکیب صنایع کشور را درجهت برپایی صنعتی مستقل دگرگون سازد. این مستلزم ایجاد پیوندهای ارگانیک میان صنایع مختلف و میان صنعت و دیگر بخش‌های اقتصادی جامعه ما است. تا صنعت کشور ما وابسته است، امکانات رشد کشاورزی محدود و مقابله با فقر اقتصادی میلیون‌ها نفر جمعیت روستائی مبین ما بی‌فراجم خواهد بود (درباره مسائل کشاورزی صحبت خواهیم کرد).

در مورد صنعت اتومبیل‌سازی دیدیم، در سایر رشته‌های صنعتی نیز وضع کم و بیش به همین صورت است که رشد صنعت وابسته نگذاشته است و نتواند گذاشت که صنایع خود رشد و شکوفائی یابند. سیاست‌های موضعی، دادن وام در اینها با آنجا به این یا آن دسته از صنایع خود، دوی درد صنایع کوچک اقتصاد مبین ما نیست. صنایع کوچک، خود باید با صنایع بزرگ پیوند یابند و این در صورتی میسر خواهد بود که این صنایع از حلقه آسرتار روابط امپریالیستی و تابعیت از انحصارات امپریالیستی رهایی یابند.

یکی از مهم‌ترین و دقیق‌تر بگویم مهم‌ترین بخش اقتصادی جامعه ما، بخش نفت است. انحصارات امپریالیستی در طی سالهای گذشته این بخش عظیم اقتصادی مبین را تحت تابعیت خود درآوردند بهترتیبی که اقتصاد مبین ما یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان نفت خام صنایع و انحصارات امپریالیستی جهان شد.

ایجاد پیوندی ارگانیک میان این بخش بسیار مهم اقتصادی و دیگر بخش‌ها و مهم‌تر از همه بخش صنعتی از مهم‌ترین و نیز از ارگان سیاست مقابله با وابستگی اقتصادی جامعه ما است. حلقه اتصال این بخش اقتصادی با صنایع کشور، صنعت پتروشیمی است. هرچند هم‌اکنون چند واحد تولیدی پتروشیمی در حال فعالیت است و پروژه‌های عظیم در بندر امام خمینی در دست ساختمان است، اما تأزمینی که این صنعت در وابستگی به انحصارات امپریالیستی قرار دارد، نمی‌توان انتظار آن را داشت که این حلقه اتصال آنچنان که ضرورت‌های جامعه ما ایجاد می‌کند، موجود آید. ملاحظه کنید، انحصارات امپریالیستی زاینی برای ایجاد واحد عظیمی چون واحد پتروشیمی بندر امام خمینی بیش از آن که تأمین‌کننده نیازهای صنعتی کشور باشد، برآورده نیازها و تأمین‌کننده خود انحصارات امپریالیستی زاینی است. صنعت پتروشیمی که یکی از پیشرفته‌ترین صنایع و از رشته‌های تولیدی است که می‌تواند در حالهای آینده نقش بسیار حیاتی در اقتصاد مبین ما برعهده داشته باشد، باید هرچه زودتر از

دسترس انحصارات امپریالیستی خارج گردد. مذاکرات اخیر برخی مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران با نمایندگان دولت زاین مردم قابل دولت به عقد قرارداد با کشورهای سوسیالیستی در این زمینه سیاستی پرخطر باشد که به اجراء در آمدن آن، انحرافی برجسته در سیاست مقابله با وابستگی اقتصادی است که باعث خشنودی امپریالیسم در جهان و ایرانها در داخل کشور خواهد شد.

تکیه هرچه بیشتر در رشد بخشیدن به صنایعی مستقل در رشته تولیدات اساسی باشد، صنایع آهن و فولاد، ماشین‌سازی، پتروشیمی، شیمیائی و نظیر آنها باید از اولیوی بسیار بالا برخوردار باشند، تا اقتضای مبین را بتوان در جهت مقابله با وابستگی اقتصادی پیش برد و پایه‌های اقتصادی مستقل را که بتواند زندگی توده‌های مردم ما را در سطحی که شایسته نظام انسانی و رفاهی متناسب با امکانات اقتصادی جامعه است تأمین کرد.

صنایع مصرفی کشور باید با توجه به نیازهای مردم کارگران و رحتکشان سامان داده شود. انحصارات امپریالیستی تکیه خود را بیش از همه بر صنایعی داشته‌اند که تأمین‌کننده خواست‌های فقرهای مرفه اجتماعی بوده است. این صنایع باید درجهت عرضه تولیدات انبوه، با کیفیتی مطلوب برای تأمین نیازهای رفاهی کارگران و رحتکشان شهری و روستائی مبین ما تحول داده شوند.

نکاتی را که برشمردیم عمده‌ترین مسائلی است که در تدوین برنامه‌های همه‌جانبه برای مقابله با وابستگی اقتصادی در بخش صنعتی کشور باید مورد نظر قرار گیرد. بدون تدوین چنین برنامه‌ای، با دنبال کردن سیاست‌های ناپیکر و موضعی، با تعلق در برخورد اساسی با سرمایه - داران وابسته و صنایع وابسته، با شروع شدن بخشی از سرمایه‌های وابسته، با دنبال کردن سیاست کج‌دار و مریز تحت لوای شعار "نه شرقی، نه غربی" بها ایجاد مانع در مقابل مبارکت کارگران صنایع کشور و کارکنان و

سندسازان متعدد و انقلابی آنها در تدوین برنامه‌های اساسی درجهت قطع وابستگی اقتصادی، نتایج نمی‌توان درجهت مقابله با وابستگی اقتصاد مبین گامی اساسی برداشت، بلکه حتی نمی‌توان بحران کنونی اقتصادی را تخفیف داد.

امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا و سرمایه‌داران وابسته تمامی نیروی خود را به کار گرفته‌اند تا به این بحران دامن زنند، آنان ادامه بحران اقتصادی کنونی را درجهت صنایع خود می‌یابند. تنها با دنبال کردن سیاستی پیشرو و طایف درجهت مقابله با وابستگی اقتصادی و در این مورد در جهت مقابله با وابستگی صنعتی کشور است که می‌توان توفقه‌های امپریالیسم و همدستان داخلی آن را غنی کرد.



نجات خارجی یکی از مهمترین حلقه‌های اتصال اقتصاد وابسته ایران به امپریالیسم جهانی ، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است .

در بحث کلی که در آغاز این مقالات داشتیم نشان دادیم که وابستگی اقتصادی یعنی قرار گرفتن اقتصاد کشور تحت تأثیرت امحصارات امپریالیستی والتزامات رشد یرتقاضی سرمایه امحصاری . و این رانیز بیان داشتیم که وابستگی اقتصادی یعنی قرارگرفتن اقتصاد کشور در تقسیم کار جهانی تحمیلی از سوی امپریالیسم .

این بدان معنا است که اقتصاد وابسته در مجموعه‌های از پیوندها با شبکه انحصارات امپریالیستی قراردارد که از طریق این پیوندها ، انحصارات امپریالیستی ، سازماندهی تولید ، ست و سوی رشد فعالیت‌های اقتصادی ، و روش‌های فنی مورد استفاده در تولید و ترکیب تولیدات اجتماعی را مطابق نیازهای رشد سرمایه انحصاری در اقتصاد وابسته تعیین می‌کنند . از این راه است که این انحصارات می‌گویند هرچه بیشتر نیرو کار کارگران و زمینکشان میهن را به غارت برند .

چرخهای اقتصاد وابسته ایران بر دو محور صادرات نفت خام به انحصارات امپریالیستی نفتی و واردات محصولات انحصارات امپریالیستی در چرخش بوده است . در بررسی صنایع وابسته کشور نشان دادیم که انحصارات امپریالیستی با برپا کردن صنایع وابسته ، از طریق دریافت اجازه ساخت ( حق لیسانس ) ، فروش تجهیزات ، قطعات منفصله ، مواد اولیه و لوازم بدکی بخش عظیمی از نیرو کار کارگران و زمینکشان میهن را به غارت می‌برده‌اند .

انتقال سودهای حاصل از سهام انحصارات امپریالیستی در صنایع وابسته ، حق لیسانس ، فروش و کرایه تکنولوژی و حقوق‌های هنگفت به "متخصصان" خارجی از محل درآمد ارزی بوده است که از طریق فروش نفت خام به انحصارات امپریالیستی حاصل می‌آمده است .

بخشی از واردات کالاهای محصول انحصارات امپریالیستی توسط سرمایه داران صنایع وابسته بوده‌است . معادره سرمایه‌های وابسته در صنایع کشور و اتخاذ سیاست‌های اساسی در جهت قطع پیوندهای وابستگی ( مانند لغو قراردادهای میان صنعت وابسته و تومبیل سازی پانانحصارات امپریالیستی رنو ، هیلمن - کرایسلر ، تالیوت ، لیلاند موتورز ، پاک ، مردس بنز ، پژو ، نیسان و ... ) اقداماتی است که بخشی از روابط تجاری پانحصارات امپریالیسم را قطع می‌کند که بدون آن نمی‌توان انتظار مقابله با وابستگی اقتصادی به امپریالیسم جهانی را داشت .

بخش بسیار مهمی از واردات کشور از انحصارات امپریالیستی توسط تاجار وابسته انجام می‌شود .

انحصارات تجاری وابسته در پیوند پانحصارات امپریالیستی قراردارند و محصولات آنها را به اقتصاد ایران سرازیر می‌کنند . واردات کالا

از انحصارات امپریالیستی . اریک سوی ، سودهای کلان برای انحصارات امپریالیستی و تاجار وابسته فراهم می‌آورد ، و از سوی دیگر ، شرایط لازم برای ادامه و تشدید روزامرون وابستگی اقتصادی صهن را مهیا می‌سازد . معنای این مالی واردات ، همانطور که گفتیم صادرات نفت خام ایران به انحصارات امپریالیستی بوده‌است .

مکانسیم عملکرد این رابطه را بیشتر بشکافیم . درآمد ارزی ایران در سال ۱۳۵۶ در حدود ۲۶ میلیارد دلار بوده‌است که ۲۱ میلیارد دلار آن از فروش نفت خام به انحصارات امپریالیستی بدست آمده است . در همین حال صادرات کالاهای غیرنفتی ایران رقمی کمتر از ۶۰۰ میلیارد دلار بوده‌است ( کمتر از ۳ درصد کل صادرات کشور ) .

در همین سال ۱۸ میلیارد دلار بابت خرید کالا از بازار جهانی ۹/۵ میلیارد دلار بابت خدمات ، بازپرداخت بدهیه واصل وامها و سودسپاه به انحصارات امپریالیستی پرداخت شده‌است .

بانگاهی به درآمد حاصل از فروش نفت خام به انحصارات امپریالیستی و واردات کالا از انحصارات امپریالیستی می‌توانیم به رابطه نزدیک میان این دو رقم و مکانیسمی که در اقتصاد وابسته ایران برای بازگرداندن درآمد ارزی حاصل از فروش نفت به اقتصادهای امپریالیستی و تأمین سودهای کلان برای انحصارات نفتی و انحصارات تولید کننده کالاهای صنعتی عمل می‌کند ، پی ببریم .

درآمد حاصل از فروش نفت خام در سال ۱۳۵۱ برابر با ۲/۴ میلیارد دلار ، در سال ۱۳۵۲ برابر با ۱۸/۵ میلیارد دلار و در سال ۱۳۵۵ برابر با ۲۰/۵ میلیارد دلار بوده‌است .

تقریباً تمامی این پرداختها به انحصارات امپریالیستی بوده‌است . در سال ۱۳۵۶ ، امپریالیسم آلمان ، ژاپن ، و آمریکا به ترتیب معدومترین برونشندگان کالا به اقتصاد وابسته ایران بوده‌اند . این سه کشور ، در مجموع ۵۰/۷ درصد واردات ایران را بدردست داشته‌اند . پس از این سه کشور ، امپریالیسم انگلیس ، ایتالیا ، فرانسه ، و هلند به ترتیب قرارداشته‌اند . انحصارات امپریالیستی این ۷ کشور در مجموع ۷۱ درصد پرداخت ارزی اقتصاد ایران بابت خرید کالا از بازار جهانی را بدست می‌آورده‌اند . بقیه واردات عمدتاً از انحصارات امپریالیستی سوئیس ، سوئدی ، و از کشورهای چون اسرائیل و آفریقای جنوبی

بوده است . سهم کشورهای سوئالیستی از واردات ایران کمتر از ۳ درصد بوده است .

بدین ترتیب ، می‌بینیم شبکه انحصارات امپریالیستی جهان چه مجموعه‌های از چرخ و دنده‌هایی را در اقتصاد ایران برپا داشته که از یک سوی نفت خام ایران را برای به راه انداختن صنایع اقتصادهای امپریالیستی و وابسته جهان به غارت می‌برده و از سوی دیگر ، با فروش محصولات انحصارات امپریالیستی این

درآمد ارزی را بازرسی می‌گرفته و سودهای کلان می‌برده‌است. آنچه از طریق صادرات محصولات انحصارات امپریالیستی بدست می‌آید از طریق سود سهام، بهره وامها و پرداخت

به خدمات به جنگمی آورده و به‌ضبطه انحصارات امپریالیستی مزارع کرده‌است. ۸۱ درصد واردات ایران در سال ۱۳۵۶ مواد اولیه، کالاهای واسطه، ماشین آلات و ادوات تولیدی و ۱۹ درصد آن کالاهای مصرفی بوده‌است.

امپریالیسم جهانی با صدور کالاهای مصرفی به اقتصاد ایران، ترکیب مصرفی را هرچه بیشتر درجهت واسطگی سوق می‌دهد است. یکی از مهمترین لطافات واردات کالاهای مصرفی انحصارات امپریالیستی به کشاورزی مبین ما بوده‌است. ۱۰/۵ درصد از واردات ایران در سال ۱۳۵۶ محصولات غذایی مانند لبنیات و تخم مرغ، غلات، شکر و گوشت بوده‌است.

صنایع کوچک کشور که از یک سو تحت فشار شدید انحصارات واسطه داخلی قرار داشتند، در مقابل سيل کالاهای مصرفی و وارداتی، نه تنها امکان رشد و ایجاد صنایع مستقل را از دست داده بودند، بلکه پیوسته درخطر ورشکستگی و نابودی قرارداشتند و بسیاری از آنها از بین رفتند.

اما حتی بیشتر از بخش واردات کالاهای مصرفی در تشدید وابستگی اقتصاد ایران، نقش واردات مواد اولیه صنعتی، کالاهای واسطه، واردات ماشین آلات تولید بوده است. همانطور که نشان دادیم ۸۱ درصد واردات ایران در سال ۵۶ را وسائل تولید تشکیل می‌دهد است که صادرکنندگان آن انحصارات امپریالیستی اروپایی، آمریکایی و ژاپنی بودند این واردات ابزار اعمال کنترل انحصارات امپریالیستی بر صنایع و اقتصاد وابسته

مبین ما بوده‌است. از یک سو، رشد صنایع وابسته کشور مستلزم رشد واردات وسائل تولید از انحصارات امپریالیستی بود که خود برهاکننده این صنایع بود و از سوی دیگر دامنه صادرات انحصارات امپریالیستی مستلزم رشد صنایع وابسته و تشدید وابستگی اقتصاد مبین بوده‌است.

با توجه به واقعیهایی بالا مشاهده می‌تواند که:

- (۱) تجارت خارجی و عمدتاً صادرات نفت خام و واردات محصولات انحصارات امپریالیستی یکی از مهمترین مکانیسمهای دوام و تشدید وابستگی اقتصاد مبین بوده است (درباره نفت و سیاست مناسب نفتی برای مقابله با وابستگی در شماره های آینده سخن خواهیم گفت).

- (۲) صادرکنندگان اصلی کالا به اقتصاد وابسته ایران اقتصادهای امپریالیستی اروپا، آمریکا و ژاپن بوده‌اند. این نکته که انحصاری و ارتجاعی بودن نظریات کسانی را که در پیروی از نظریه سه جهان درسی گیری روابط اقتصادی با انحصارات اروپائی و روسی هستند، نشان می‌دهد.

امپریالیسم آلمان و ژاپن برگرین صادرکنندگان کالا به اقتصاد وابسته ایران بوده‌اند و همین در به واسطگی بخش اقتصاد ایران و غرب اروپای ملی و صنعت بهره کارگران و زمینکشان مبین ما داشته‌اند. کسانی که ترس کسه های مفسرانده که حاکم اقتصاد اروپا و ژاپن خود را از واسطگی به آمریکا برهانند می‌تواند بازوایر اعزب بران باشد. دانسته با دانسه درستی نرزشاید که امپریالیا - مدافعان قسم جورده - است کام به کام به سوی ماری ما امپریالیسم، کام برمی‌دارند. گذشته از آن که بسیاری

از انحصارات اروپائی و روسی با تارکت سرمایه‌های انحصاری آمریکائی تر با شده‌اند انحصارات اروپائی و روسی - سر خود امپریالیست‌اند و امپریالیست‌اند. هر طریقی که دانسته باشد و نه هر زمان که سخن گوید، دشمن انقلاب ما و دشمن حلقهای حاکم است. آنان که اظهار امیدواری می‌کنند که فلان ناصر خوشبختی یا فلان کارخانه‌دار روسی با فراسوی بر سرعقل آیند و با انقلاب مردم مبین ما از در دوستی درآیند، هر حقدور هم که در میان نظر خود صادق باشند، ساده‌اندیشانی مبین نیستند که راه را برای تجدید و تحکیم روابط سلطه‌گران امپریالیسم جهانی، به سرگردگی امپریالیسم آمریکا، هموار می‌نمایند.

- (۳) مهمترین بحثی که واردات ملطه گران امپریالیستی در تشدید وابستگی اقتصاد مبین ما داشته است، از طریق تاه مبین کالاهای مورد نیاز صنایع و کشاورزی کشور بوده‌است.

اولیه صنعتی، کالاهای واسطه و ماشین آلات بزرگترین بخش کالاهای وارداتی کشور بوده است.

بدین ترتیب، مقابله با وابستگی در صنایع کشور و در تجارت خارجی، لازم و ملزوم یکدیگرند. نه می‌توان بدون تغییر اساسی در روابط اقتصادی خارجی به مقابله با وابستگی صنعتی کشور امید بست و نه می‌توان بدون مقابله اساسی با وابستگی صنعتی کشور، تجارت خارجی را از شبکه روابط امپریالیستی جدا کرد.

بدین ترتیب می‌بینیم که چرا ملی کردن تجارت خارجی و تغییر در سنت و سوزی روابط اقتصادی خارجی جزء جدائی ناپذیر سیاست مقابله با وابستگی اقتصادی است. باید تجارت خارجی ملی شود و سیاسی، سیاسی در جهت قطع پیوندهای تجاری با انحصارات امپریالیستی اتحاد گردد.

در دو سال گذشته، به ویژه پس از تحریمیم اقتصادی ایران به وسیله امپریالیسم و آغاز جنگ تحمیلی دولت ضد مردمی صدام، مردم مین نهاد کمبودهای شدید کالاهای مصرفی و مواد و تجهیزات صنعتی، گرانی روز افزون و احتکار کالاهای وارداتی توسط تجار بودند. در حالی که بسیاری از کالاها در بازارها یافت نمی شد، در حالی که قیمت آنها روز به روز بالاتر می رفت، تاجران کالاها را در انبارها احتکار می کردند. احتکار می کردند تا در بازار قیمتها بالا رود تا بدین ترتیب سود آنها افزون شود. از این راه بخش فزاینده ای از درآمد محدود و اندک کارگران و زحمتکشان مین به صورت سود به جیب تجار بزرگ و وابسته می رود. صنعتگران و دهقانان کشور با کمبود روز افزون و گرانی فزاینده مواد اولیه و ماشین آلات و تجهیزات وارداتی مواجه می شوند و به مرز ورشکستگی نزدیکتر می شوند. کسب در مقابل نتم تجار بزرگ و وابسته و عمده فروشان انحصاری هرروز بخش بیشتری از درآمد خود را از دست می دهند. درآمدی که به صورت سودهای کلان و بادآورده نصیب تجار بزرگ و وابسته و عمده فروشان انحصاری می شود. ملی کردن تجارت خارجی نمتها برای مقابله با وابستگی اقتصادی امری ضروری است، بلکه برای مقابله با بحران اقتصادی کنونی مین امری حیاتی است. تجارت خارجی باید بطور کامل از دست تجار بدرآید. کار تجارت خارجی باید کلا به دست دولت انجام شود. تجارت خارجی باید با توجه به نیازهای اقتصادی مین، در چارچوب برنامه ای عمومی در جهت مقابله با وابستگی اقتصادی، و در جهت حل بحران اقتصادی کنونی، به دست دولت و نه توسط سرمایه داران گنتها در بی کسب سود هرچه بیشتر هستند، انجام پذیرد. تجارت خارجی باید در جهت قطع پیوندهای وابستگی به انحصارات امپریالیستی و تأمین نیازهای کارگران و زحمتکشان مین، نیازهای صنعتگران و دهقانان زحمتکش مین است و سوی باید. و این نمی تواند در حالی انجام پذیرد که سرمایه داران وابسته بر گلوگاه اقتصاد وابسته ایران نشینند و تمام نیروی خود را بکار می گیرند تا همراه با فشارهای امپریالیسم جهانی انقلاب ایران را به انحراف کشانند و آن را به راه شکست اندازند.

در دو سال گذشته تجار سودهای کلانی بی - دغدغه به دست آورده اند. به میزان واردات بخش خصوصی و بخش دولتی طی ۹ ماه نخست سالهای ۵۸-۵۶ و ۵۹ نظری می اندازیم ( ارقام به ماه رابطه می کشیم از این روی که برای سال ۱۳۵۹ ارقام مربوط به تمامی سال در دست نیست ) فروش اید برای واردات کالا در نه ماه اول سال ۵۶ متجاوز از ۱۱/۸ میلیارد دلار

بوده است این رقم در نه ماه اول سال ۵۸ که اختلافات شدیدی در روابط تجار و صنایع وابسته داخلی با انحصارات امپریالیستی بوجود آمده بود به ۲/۲ میلیارد دلار کاهش یافت واردات ایران در نه ماه نخست ۵۹ به ۱۱/۳ میلیارد رسید اما آنچه بیشتر از این گویای وضع تجار وارد کنندگان است ارقام مربوط به واردات بخش خصوصی است که از ۵/۵ میلیارد دلار در نه ماه اول سال ۵۶ به ۲/۷ میلیارد دلار در نه ماه اول سال ۱۳۵۸ و ۸ میلیارد دلار در نه ماه اول سال ۱۳۵۹ رسید. بدین ترتیب در نه ماه نخست ۵۹ میزان واردات بخش خصوصی نسبت به سه مدت مشابه در سال ۱۳۵۶ برابر با ۲۵ درصد و نسبت به ۱۳۵۸ برابر با ۶۹ درصد افزایش یافته است. با حسابهای ساده می توانیم ببینیم که در شرایط بحرانی اقتصاد وابسته مین، تجار بزرگ و وابسته به چه میزان به سودهای خود افزودند در حالی که با کنترل بیش از ۷۱ درصد از واردات مین ( در نه ماه نخست سال ۵۹ ) به هم میزان زیادی به بحران اقتصادی مین دامن زدند قیمتها را گران کرده اند و بار آن را بر دوش کارگران و زحمتکشان مین قرار داده اند.

از این روست که ما معتقدیم ملی کردن تجارت خارجی و خلع بد از تجاری که در کار تجارت خارجی هستند از الزامات اساسی مقابله با وابستگی اقتصادی و مقابله با بحران اقتصادی مین است. ما از نخستین روزهای سرنگونی دولت وابسته شاه و استقرار دولت جمهوری اسلامی بر ملی کردن تجارت خارجی پای ضرردهایم و بر اجرای سیاستی روشن و منجم در جهت مقابله با وابستگی اقتصادی در زمینه تجارت خارجی تأکید ویژه داریم. اکنون که لایحه ملی کردن تجارت خارجی در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار دارد مردم مین با دقت کامل ناظر موضع گیری های نمایندگان مجلس هستند. بی تردید نمایندگان سرمایه داران لبرال در مجلس، مانند بازرگان بداند سها، صباغیان یزدی و... و دیگر مدافعان منافع تجار بزرگ و وابسته خواهان به تصویب رساندن قانون، درباره تجارت خارجی هستند که مصلحت کار تجارت را در دست تجار بزرگ باقی گذارد. اینان همانطور که صباغیان به هنگام طرح تعیین عدت برای دولت جهت تدوین لایحه ملی کردن تجارت خارجی گفت، معتقدند که کم اکنون به موجب قانونی که رضا صدر مدافع قسم خورده منافع سرمایه داران لبرال و میان خویش مشهور، در زمان تصدی بر وزارت بازرگانی به تصویب شورای انقلاب رسانید تجارت خارجی ملی شده است. اینان معتقدند که نازی به تصویب قانونی دیگر نیست اینان در واقع مخالف ملی شدن واقعی تجارت خارجی هستند.

چرا که دولتی شدن واقعی تجارت خارجی را  
تجاوز به حریم سرمایه می دانند . اینان با هم -  
آوازی نمایندگانی که با توجه به منافع و دیدگاه  
فشری خود از اجرای سیاستهای بنیانی بنم و  
هراس دارند . در مقابل نمایندگان رادیکال  
مجلس شورای اسلامی به مخالفت خواهند  
پرداخت . تجار بزرگ وابسته که بخش مهمی  
از آنان در بازار تهران و شهرهای بزرگ دیگر  
مانند اصفهان و تبریز هستند ، این روزها تمامی  
هم خود را به کار خواهند گرفت تا از تصویب  
قانونی که دولتی کردن کامل تجارت خارجی را  
بر داشته باشد جلوگیری کنند .

مادرشماره آینده پیش از آن که به بررسی  
لایحه قانونی پیشنهادی دولت بپردازیم ، قانون  
مراکز تهیه و توزیع کالا را که رضامند تحت  
عنوان قانون ملی کردن تجارت خارجی از  
تصویب شورای انقلاب گذرانید مورد ارزیابی قرار  
خواهیم داد تا بسنجیم چگونه نمایندگان  
سرمایه‌داران لیبوال ، تحت لوای ملی کردن  
تجارت خارجی غیر بی‌مال و دم و اشکمی را  
تدارک دیدند .

www.iran-archive.com

# ملی کردن تجارت خارجی

## گامی ضروری در جهت پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی

لیبرالها مخالف

ملی شدن واقعی تجارت خارجی هستند

قانون تشکیل مراکز تهیه و توزیع کالا  
چيست؟

مضمون اصلی قانون تشکیل مراکز تهیه و توزیع کالا مشارکت تجار واردکننده با وزارت بازرگانی در اعمال نظارت بر تجارت خارجی و ادامه فعالیت تجار در کار تجارت خارجی است. به موجب این قانون که از صادرات سخنی به میان نتاورده است، واردات از طریق مراکز تخصصی که برای هر یک از گروه کالاها تشکیل می‌تواند صورت می‌گیرد. (مانند مرکز تهیه و توزیع کرباس، کاغذ، پارچه و... که هم‌اکنون وجود دارند.)

سویه عمل به‌شبهی شده در قانون فوق این است که تجار واردکننده هرکدام در یکی از این مراکز ثبت‌نام می‌کند و عضو مرکز تخصصی تهیه و توزیع کالای مورد نظر می‌شود. آنگاه تاجر مزبور برای سفارش کالا باید به این مرکز رجوع کند و شرایط واردات کالایی را که می‌خواهد وارد کند به اطلاع مرکز برساند. (این شرایط که عبارتست از سندی که فروشنده کالا به واردکننده می‌دهد، قیمت کالا، مقدار آن، خصوصیات آن و شرایط حمل آن را در خود دارد و اصطلاحاً "پروفرما" نامیده می‌شود.)

مرکز با توجه به شرایط معامله مورد نظر تاجر سفارش دهنده، می‌تواند آن را تأیید یا رد کند. سفارهای اصلی مرکز برای رد یا قبول پیشنهاد هر تاجر سفارش‌دهنده، بنا بر قانون مصوب و اساسنامه مراکز، پایش بودن قیمت کالا در مقایسه با قیمت‌های بازار بین‌المللی و عدم تخلف از مقررات مربوط به سپرداختن کمسیون به واسطه‌های بین‌المللی و توزیع میزان واردات مورد نیاز میان تجار سفارش‌دهنده کالا است. چنانچه با توجه به نکات فوق مراکز تهیه و توزیع سفارش تاجر را "مناسب" تشخیص دهد، تاجر سفارش دهنده می‌تواند مراحل دیگر سفارش کالا را همچون گذشته طی کند و کالا را سفارش دهد. واردکننده کالا بنا بر قانون تشکیل مراکز تهیه و توزیع، موظف است کالا را به قیمتی که مرکز با توجه به سود "عادلانه" تاجر تعیین می‌کند، در بازار به‌معرض رساند و در شرایطی که مرکز ضروری تشخیص دهد (معمولاً به هنگامی که کالایی در بازار کمیاب است) می‌تواند تا ۲۰٪ از محموله واردکننده را از تاجر واردکننده به قیمتی که در بردارنده سود "عادلانه" تاجر باشد،

پس از آنکه حامیدگان سرمایه‌داران لیبرال در حاکمیت دریافتند که دیگر توان مقابله با فشار نوده‌های آگاه و انقلابی برای دولتی کردن تجارت خارجی را ندارند، کوشیدند که بر تجارت خارجی و سلطه سرمایه‌های بزرگ و وابسته بر آن مابنی بدهیزند که مظاهر ملی‌کردن تجارت خارجی و در واقع بازگذاشتن دست سرمایه‌داران بزرگ و وابسته در کار تجارت بود. این مابنی گذاشتن همان "قانون تشکیل مراکز تهیه و توزیع کالا" بود که در زمان رضاصدر، وزیر بازرگانی دولت لیبرال بازرگان که پس از کنار گذاشته شدن بازرگانان از نخست‌وزیری بر سر کار خود باقی ماند، در اردیبهشت ۱۳۵۹ به تصویب رسید.

در اینجا ضروری است این قانون را مورد بررسی مختصری قرار دهیم. اما پیش از آن به سوابق طرح و تدوین این قانون می‌پردازیم. طرح اصلی این قانون رضاصدر، کمیسوزر و نماینده بازرگانی خسروشاهی سرمایه‌دار وابسته معروف در آمریکا، بود. او که همچون دیگر نمایان سرمایه‌داری مروج این نظریه که "دولت تاجر خوبی نیست" (یعنی سرمایه‌داران تاجران "خوبی" هستند) از مخالفان سرخست ملی‌شدن تجارت خارجی است، صدر پس از تصویب قانون اساسی و اصل ۴۴ آن درباره ملی‌کردن تجارت خارجی گفت:

"اینگه هرچاکمکون وارد می‌شود، توسط دولت وارد شود، غیر عملی است... اما به انحصار درآوردن بازرگانی خارجی، ورود کالاهای اساسی و کنترل کالا قابل قبول خواهد بود."

(اطلاعات - ۶ دی ۵۸)

همه آنچه را رضاصدر وزیر بازرگانی دولت بازرگان "قابل‌قبول" می‌دانند، در قانون تجارت خارجی مصوب ۱۳۵۹ منظور شده بود؛ این قانون تجارت خارجی را در انحصار دولت قرار داده، و به دولت اجازه داده است این حق را به ازای دریافت سود بازرگانی به تاجر واگذار کند. در عین حال دولت وابسته شاه می‌توانست از طریق ایجاد محدودیت‌ها و موعویت‌های گمرکی و حقوق گمرکی بر جریان واردات کالا نظارت کند. همین نوع مقررات برای صادرات نیز وجود داشت. بدین ترتیب طی ۵۰ سال حکومت رژیم وابسته پهلوی، تجارت پر سود واردات و صادرات در دست تاجر بزرگ قرار داشت.

از وی بخرد و راسا یا از طریق تعاونی‌های توزیع به بازار عرضه کند. علاوه بر آن، هر یک از مراکز می‌توانند راسا به واردات کالایی که در محدوده فعالیت مرکز است، اقدام کنند.

رما صدر و دیگر مدافعان قانون مراکز تهیه و توزیع کالا، مدعی هستند که دولت با احرای سیاست تعیین قیمت، با توزیع سهمیه واردات میان تجار غیرانحصاری، با خرید ۲۵٪ از محموله‌های وارداتی و واردات مستقیم مراکز، در صورت لزوم می‌تواند قیمت و جریان واردات به کشور را کنترل کند. آری، این درست است که چنین کنترل‌هایی مورد نظر قانون بوده است، اما این به معنای ملی‌گردن تجارت خارجی است و نه هدف‌هایی را که ملی‌کردن تجارت خارجی نیل به آن را میسر می‌سازد به دست می‌آورد.

دفاع از قانون تشکیل مراکز تهیه و توزیع بدان می‌ماند که بگوئیم اول تجارت را در دست تجار بگذارید، بعد بگوئید که آن را کنترل کنید! تجربه نشان داده است که چنین کنترلی، به‌ویژه در مورد تجارت خارجی عملی نیست.

از سیاست تعیین قیمت شروع کنیم. مدافعان مراکز تهیه و توزیع ادعا می‌کنند که با تعیین قیمت از جانب مراکز تهیه و توزیع قیمت کالاهای وارداتی در بازار کاهش خواهد یافت. مردم میهن ما درمی‌انند که در بنگال گذشته که مراکز تهیه و توزیع کالا فعالیت داشته‌اند، چنین نشده است. واردات آهن زبر خطر مرکز تهیه و توزیع فلزات انجام می‌شود. اما در بنگال گذشته قیمت آهن

روز به روز رو به افزایش بوده است و عملاً بخش عمده آن در بازار سیاه به فروش می‌رسد. این حقیقتی است مسلم و آشکار که سرمایه‌داران در پی به دست آوردن حداکثر سود هستند و می‌توانند قیمت‌ها را تا بدانجا بالا ببرد که این سود حداکثر را به دست آورند. حال اگر مراکز تهیه و توزیع قیمت فروش کالاهای وارداتی را که هر رسته از واردات در دست محدودی تاجر است تعیین کند و حتی آنان را طرد به اراکه فاکتور رسمی کند، تاجر چه می‌کند؟ آنان کالاها را در اسار احتکار می‌کنند. کالا در بازار کمیاب می‌شود و خریداران ناگزیر به پرداخت قیمتی بیش از قیمت رسمی می‌شوند تا بتوانند کالا را به دست آورند. موضوع فاکتور چه می‌شود؟ تاجر فروشنده صریحاً به خریدار می‌گوید: فاکتور نمی‌دهم! یا حتی تاجر فروشنده، می‌گوید: به قیمتی که بسیار بالاتر از قیمت رسمی است، می‌فروشم اما فاکتور را به قیمت رسمی می‌دهم! این کاری است که هر روز در بازار هزاران بار انجام می‌شود.

اما حار واردکننده راه‌های دیگری سر برای این کار در پی می‌گیرند. برای مثال کالا را حتی به فاکتور و به قیمت رسمی از طریق سکه دلالتی که در اختیار دارند، دست به دست می‌کند. (حتی بدون این که محل کالا عبیر کند!) و از این راه عملاً به قیمت‌ها می‌افزاید و سود هنگفت به جیب می‌آورد.

عامل اصلی که سبب می‌شود تاجر واردکننده بتواند نسبت به چنین کارهایی رنند و خود انحصارات واردکننده است که هر کدام بخش عمده‌ای از واردات را در رسته‌ای از تجارت در دست دارند و عملاً می‌تواند با احتکار کالا و عدم عرضه آن بر بازار، قیمت‌ها را افزایش دهند اما مدافعان مراکز تهیه و توزیع کالا مدعی است در توزیع سهمیه واردات، اصل مقابله با انحصارات تجاری مد نظر است! این سر ادعای بی‌پایه‌ای است. خصوصاً تجارت خارجی حیا است که عملاً بخش مهمی از واردات در دست انحصارات باقی می‌ماند. این بدان معنا است که تاجر کوچک با سرمایه‌های اندک نمی‌توانند در کار تجارت خارجی وارد شوند.

آیا می‌توان تصور کرد که آهن وارداتی را هزاران کارگاه آهنگری و ساختمانی هر کدام بطور جداگانه سفارش دهند؟! به هرگونه که واردات آهن میان تاجر مختلف تقسیم شود، بازهم تجاری که واردکننده آهن هستند، در حدهی بزرگ خواهند بود که توان اعمال قدرت انحصاری بر بازار خواهند داشت.

رایا مسئله تنها این است. تاجر در این شرایط می‌تواند به نام خود، مرزبان و بستگان خود، سهمیه وارداتی به دست آورد و بدین ترتیب عملاً می‌توانند همچنان که در بنگال گذشته در بسیاری موارد توانستند، بر میزانی که خواستند، کالا وارد کنند. از این رو است که ادعای مدافعان قانون تشکیل مراکز تهیه و توزیع، درباره تنظیم واردات و قیمت کالاهای وارداتی از طریق سیاست تعیین قیمت و مقابله با انحصارات، در حالیکه تجارت خارجی، در دست تاجر باقی است، بی‌پایه و اساسی است.

تاثير فروش ۲۵٪ محموله وارداتی از طریق مراکز تهیه و توزیع نیز در بازار داخلی بسیار اندک و ناچیز است. در حالیکه تاجر بزرگ و وابسته، کالاهای وارداتی را به بازار وارد می‌کند، حتی در مواردی که مراکز تهیه و توزیع ۲۵٪ از محموله‌ها را خود در بازار توزیع کند. تاجر وارد کننده عملاً می‌تواند با احتکار و افزایش قیمت‌ها سود از دست‌برده را (که بسیار بالا تر از سود "مادله‌های" است که از مرکز دریافت می‌کند) به دست آورد. باقی می‌ماند تنها سهمیه‌هاون

که می‌تواند در جریان کالا و تعیین قیمت آن موثر افتد و آن اینکه مراکز خود رایا اقدام به واردات کالا کنند که این همان وضعی است که در صورت ملی‌گردن تجارت خارجی به صورت عیوبی به‌وجود خواهد آمد.

اما واقعیت قانون تشکیل مراکز تهیه و توزیع، این است: در پی مدعیان لیبرالها برای به انحراف کشادن اصل ۴۴ قانون اساسی، بدتر از اینها است. دم خروشان آنها معانی می‌شود که به ترکیب هیئت مدیره آنچنان که قانون پیش بینی کرده است نگاه کنیم. رصاصه در این قانون ترکیب هیئت مدیره مراکز را چنین تعیین کرده است:

یک نماینده از طرف وزارت بازرگانی، یک نماینده از وزارتخانه‌ای که گالری مربوطه در حوزه فعالیت آن است، نماینده کمیته امور صنعتی و چهار نفر افراد "بصیر" گاه و خوستام به انتخاب وزیر بازرگانی!

بدین ترتیب مرجع تصمیم گیرنده درباره سیاست تنظیم واردات در هر یک از مراکز، هیئتی است که تنها دو نفر از آنان نماینده دولت هستند. مهم تر آنکه چهار نفر از آنان کسانی هستند که تنها مهارت در انتخابات آنان "بصیرت"، "خوشنامی" و "آگاهی" آنان در زمینه فعالیت مرکز است. این را در کنار گفته صدر در تصدیق از قانون مراکز تهیه و توزیع قرار دهیم که گفته است:

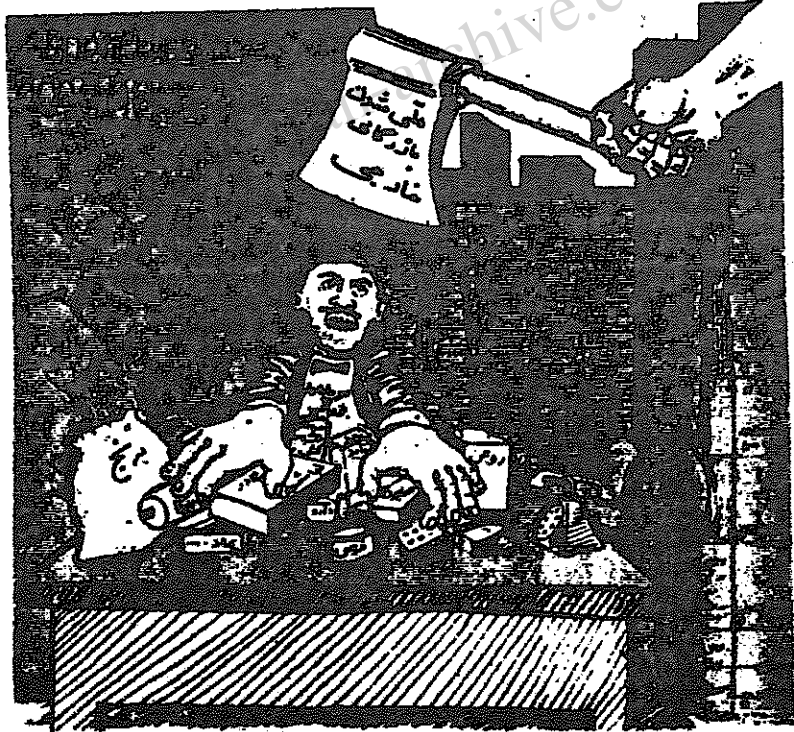
مستأبدانکاران بهکار نخواهند نشست و تخصصی و آگاهی بکار مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

چگونه می توان بیمتاک نبود از اینکه وزیری همچون رضاصدر، "تجار" محترم، "بصیر" آگاهی را به منظور استفاده از "تخصص" آنان در هیئت مدیره این مراکز قرار ندهد؟ که همانا سپردن رهن به دستگیر است! چگونه می توان نگران نبود که فلان تاجر بزرگ آهن یا برادر وی در مرکزی که قرار است واردات آهن را تنظیم کند، قرار نگیرد؟!.

حالب توجه است که این آقایان لیبرال در حالیکه هرگز از بیگاری چند میلیون کارگر و زحمتکش هم میهن نگران نبودند، از بیگاری تاجر محترم ابراز نگرانی می کنند. و راه چاره آن را نیز فوراً پیدا می کنند.

در ماههای اخیر لیبرالها تبلیغات گسترده‌ای را در جهت تثبیت مراکز تهیه و توزیع آغاز کرده‌اند. لیبرالها همچنان که صاحبان در آذربایجان به هنگام بحث بر سر اصل ۴۴ قانون اساسی گفت، خواهند گفت: "این همه بحث بر سر چیست؟ تجارت خارجی هم اکنون ملی شده است."

فشار لیبرالها و مدافعان تاجر سرمایه‌دار در مجلس و در کمیسیون بازرگانی آن سبب شد که برای تعیین دو ماه مهلت برای تهیه لایحه مربوط به ملی کردن تجارت خارجی توسط وزارت بازرگانی، شش ماه وقت تلف شود. اکنون لایحه مصوبه هیئت وزیران برای تصویب به مجلس ارائه شده است. در روزهایی که در پیش است، بحث‌هایی را در این باره در مجلس شاهد خواهیم بود. لیبرالها و مدافعان تاجر سرمایه‌دار خواهند کوشید تصویب این لایحه را به تعویق اندازند. و آن را نهایتاً از منتهی تهی کنند. مردم همین ما با دقت و آگاهی بر جریان تصویب این قانون در مجلس شورای اسلامی ناظر خواهیم بود.



ملی کردن تجارت خارجی یک شعار بی محتوا نیست که لیبرالها بتوانند آن را به خدمت خود گیرند و به ابزاری برای تقویت و تحکیم سرمایه‌های بزرگ بدل کنند. ملی کردن تجارت خارجی ضرورتی است در راه قطع وابستگی و جزئی اساسی از سیاست مقابله با بیگاری و گزافی. درک این اهداف در چهارچوب انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک مبین ماست که مضمون دقیق سیاست ملی کردن تجارت خارجی و چگونگی انجام آن را روشن می‌کند.

ملی کردن تجارت خارجی یکی از اجزای برنامه، همه جانبه، اقتصادی است که جدا از دیگر اجزای آن نه منافی درست خود را خواهد یافت و نه در صورت اجرا با موفقیت کامل‌ترین خواهد بود. نمی‌توان از صنایع مادر غفلت کرد صنایع وابسته را به حال خود رها کرد. در اجرای بند ج و دال اصلاحات ارضی و دیگر سیاستهای عاجل و اساسی توسعه کشاورزی تعلق کرد، و با دولتی کردن تجارت خارجی به انتظار قطع وابستگی اقتصادی و برطرف شدن برباط ناسامان اقتصادی کوشی نیست. نمی‌توان از گسترش روابط اقتصادی با کشورهای شرقی و سوسیالیستی ابا ورزید. با اقتصادهای امپریالیستی تجارت کرد و امید مقابله با وابستگی، با تحریم‌های آتی امپریالیسم و با گزافی فزاینده داشت.

اهمیت این هشدارها در این است که نه تنها باید شعارهای انقلابی درستی چون ملی کردن تجارت خارجی تحقق یابد. بلکه باید شرایط توفیق آنها را نیز مهیا ساخت. لیبرالها همواره کوشیده‌اند از ملی شدن تجارت خارجی جلوگیری کنند. آنگاه که نتوانستند در مقابل فشار توده‌ها برای تحقق این شعار انقلابی مقاومت کنند کوشیده‌اند آن را از محتوای انقلابی تهی کنند. اکنون که لایحه ملی کردن تجارت خارجی در برابر مجلس قرار داده نمایندگان سرمایه‌داران لیبرال خواهند کوشید آن را به شیر بی یال و دم و آشکی صدل ساربد که نتواند مانعی اساسی در مقابل ضالیت سرمایه‌های بزرگ و وابسته باشد. ایمن تمامی سعی خود را نیز به کار خواهند گرفت تا شرایط توفیق آن را نیز محدود سازند تا با اخلال‌های جدی سرمایه‌داران بزرگ و وابسته نتوانند بگویند ما گفتیم که دولت تاجر خوبی نیست کار را به کارداران باید سپرد. کار کارداران به زعم آنان همان تجارت بزرگ و وابستگی هستند که از غارت ثمرات کار کارگران و زمینکنان وار تشدید و تحکیم وابستگی اقتصاد سپهر به امپریالیسم سوده‌های کلان می‌بردمند و هنوز هم می‌برند.

با توجه به این مسائل است که ما محوطه‌کلی آن‌ها را که باید طرح انقلابی ملی کردن تجارت خارجی در برداشته باشد در اینجا بررسی می‌کنیم تا بتوانیم لایحه اخیر دولت را درباره ملی کردن تجارت خارجی مورد ارزیابی قرار دهیم:

۱- مضمون اصلی طرح ملی کردن تجارت خارجی

مهمترین جنبه طرح ملی کردن تجارت خارجی سیاست مقابله با وابستگی اقتصادی و رهاشدن اقتصاد سپهر از قید تابعیت انحصارات امپریالیستی است در شمارهای پیشین نشان دادیم که وابستگی اقتصادی یعنی قرار گرفتن در تقسیم کار جهانی تحمیلی امپریالیسم و نیز نشان دادیم که تجارت خارجی ابتداهای وابسته. چون ایران، نه تنها نشانهای از قرار گرفتن در چنین تقسیم کار و تابعیتی است. بلکه خود از عوامل مهم بوجود آورنده و تشدید کننده، وابستگی است. بنابراین، این واضح و مسلم است که در چهارچوب اهداف مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک، مردم میباید، ملی کردن تجارت خارجی، یعنی قراردادن تجارت در دست دولت، اساسا برای قطع پیوندهای وابستگی به انحصارات امپریالیستی است. این مشهور است که بی تردید باید در طرح ملی کردن تجارت خارجی حای داشته باشد و شرایط تحقق یافتن آن نیز فراهم شده باشد.

اساسی ترین شروط برای تحقق این مفهوم در طرح ملی کردن تجارت خارجی (الف) تعیین سمت و سوی اصلی تجارت خارجی (ب) خلع بد کامل از سرمایه‌های بزرگ و وابسته است.

(الف) تعیین سمت و سوی اصلی تجارت خارجی دولتی. برای آن که طرح ملی کردن تجارت خارجی بتواند بمعنوی ابزاری در جهت قطع وابستگی به کار آید باید در آن بر این نکته صریحا تأکید گردد که تجارت خارجی باید اساسا با کشورهای دوست و حامی انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک ایران باشد. این بدیهی است که نمی‌توان تجارت خارجی را اساسا در همان پیوندهای پیشین نگه داشت و انتظار داشت که با وابستگی اقتصادی مبین مقابله گردد. این نیز مسلم است که در سالهای گذشته (و حتی هم اکنون) بیش از ۹۰ درصد واردات ایران از کشورهای امپریالیستی جهان و نزدیک به نوسوم آن تنها از کشور امپریالیستی تا مین می‌تابست. با توجه به گزارش‌های خطرناکی که به ویژه در هفتماه



خبر ، در سخنان و برخی اقدامات مقامات جمهوری اسلامی درباره گسترش روابط اقتصادی با انحصارات امپریالیستی زاپنی و اروپائی مشهود شد . این امری ضروری است که نهی روابط گسترده تجاری با انحصارات امپریالیستی جهان ( چه آمریکائی ، چه اروپائی و زاپنی ) در طرح ملی کردن تجارت خارجی دگر گردد . این را همه می دانیم که تجارت نفت ( صدور نفت خام ) در رژیم گذشته در دست دولت بود . اما این را نیز می دانیم که طرف تجاری رژیم پیشین در صدور نفت خام اساساً انحصارات امپریالیستی بودند . بنابراین آنچه در طرح ملی کردن تجارت خارجی دارای اهمیت قاطع است مضمون اصلی آن که همانا خصوصیت و سمت و سوی روابط تجاری ایران با اقتصاد جهانی است . پیشبرد انقلاب مردم میهن ما مستلزم قطع پیوندهای اقتصادی با اقتصادهای امپریالیستی و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی و متوقی جهان است . این نکته ای است اساسی که باید در طرح ملی کردن تجارت خارجی مورد توجه اساسی قرار گیرد .

(ب) خلق بد کامل از سرمایه های بزرگ و وابسته . اوضاع مملوک سرمایه داری نشان داده است که سرمایه شماره در پی کسب حداکثر سود است . در اقتصادهای وابسته

سرمایه هایی که در تجارت خارجی فعالیت می کنند حداکثر سود خود را در تانگمین تقاضا می نمایند که بر ویژگیها و خصوصیات وابستگی اقتصادی پایه دار د و برای تانگمین این تقاضاها بیشترین سود را در برقراری پیوندهای نزدیک با انحصارات امپریالیستی می نمایند .

علاوه بر آن . همانطور که در شماره پیشین نشان دادیم تنها سرمایه های بزرگ و انحصاری می توانند مستقیماً در این رابطه قرار گیرند و چون حلقه های اقتصاد وابسته را به انحصارات امپریالیستی اتصال دهند . که تاگزیر سرمایه هایی وابسته به انحصارات امپریالیستی هستند و اگر هم در آغاز وابسته نباشند ، دوام آنها مشروط به وابستگی آنهاست .

بدین ترتیب شرط مقابله با وابستگی اقتصادی در تجارت از پای درآوردن نیرویی است که اقتضای طبیعت آن حفظ و تشدید وابستگی اقتصاد میهن به انحصارات امپریالیستی است . این نیروی مخرب همان سرمایه های بزرگ و وابسته ای است که هم اکنون

تجارت خارجی را در دست دارد . طرح ملی کردن تجارت خارجی باید ضمن خلق بد از سرمایه های بزرگ و وابسته باشد .

مستلکان ملی کردن تجارت خارجی اغلب این نکته را پیش می کشند که دولت نمی تواند یکباره تمامی تجارت خارجی را در دست گیرد . و از این سخن نتیجه می گیرند دولت که هم اکنون بخشی از تجارت خارجی را در دست دارد بهتر است تنها به نظارت بر بخش دیگری که در دست سرمایه های تجاری است کفایت کند . ما بر این عقیده ایم که تجارت خارجی را نمی توان یک شبه ملی کرد اما می توان با سیاستی روشن در چارچوب برنامه های همین تمامی تجارت خارجی را در مدتی نه چندان طولانی در اختیار دولت قرار داد . به ترتیبی که از سرمایه های بزرگ و وابسته در تجارت خارجی خلق بد شود و هیچ سرمایه های مستقیماً در تجارت خارجی نقشی نداشته باشد . ( در زیر در باره ملی کردن صادرات و واردات در چارچوب برنامه های همین سخن خواهیم گفت )

#### ۲- تعیین خط مشی سیاست تجارت خارجی

گذشته از تعیین مضمون ضد امپریالیستی طرح ملی کردن تجارت خارجی که در بالا بدان اشاره شد ، پیشبرد سیاست مقابله با وابستگی اقتصادی مستلزم آن است که تجارت خارجی در فهرست برنامه اقتصادی همجانبه ای در جهت برپائی اقتصادی مستقل از سلطه امپریالیسم به کار گرفته شود .

برای پیشبرد چنین سیاستی نیاز های اقتصادی کشور را با توجه به اولویت های رشد اقتصادی و نظامین نیازهای رو به تزايد توده های مردم میهن ، باید مورد توجه اساسی قرار گیرد . تنها ذکر این که باید کالا های اساسی تولید میهن را با این که کالاهای لوکس نباید وارد شوند . هر چند به خودی خود نکاتی درست هستند ، برای تعیین خط مشی سیاست تجارت خارجی کافی نیست . خط مشی سیاست تجارت خارجی باید درخورائی متشکل از استقلال اقتصادی کشور ، از جمله وزیر بازرگانی ، وزیر نفت ، وزیر صنایع و معادن ، وزیر مسئول سازمان برنامه و بودجه ، وزیر کشاورزی ، وزیر کار و امور اجتماعی و رئیس بانک مرکزی تعیین شود و به تصویب هیات دولت برسد .

مخالفان ملی کردن تجارت خارجی اغلب، موضوع را چنین قلمداد می‌کنند که دولت از عهده انجام تجارت خارجی نمی‌تواند برآید. اینان مدعی هستند که هزاران قلم کالا هر روز به مرزهای کشور وارد می‌شود و دولت نمی‌تواند واردات جنس‌های متنوع را با توجه به نیازهای "بازار" برعهده گیرد. به زعم مدافعان تجارت بزرگ و وابسته تنها تجارت هستند که می‌توانند تقاضای بازار برای هر یک از هزاران قلم کالا را برآورد کنند، آن کالاها را سفارش دهند و به بازار عرضه کنند!

در زیر نشان خواهیم داد که این جز سباهای نیست که کوشش برای حفظ منافع سرمایه‌داران تاجر در پس آن نهفته است. در حال حاضر صادرات نفت و گاز که متجاوز از ۹۵٪ صادرات ایران را تشکیل می‌دهد، در اختیار دولت است. همچنین بخش عمده‌ای از واردات کشور نیز به وسیله دولت انجام می‌شود. واردات محصولات غذایی اساسی، مانند گوشت، برنج، گندم و شکر و واردات مواد و تجهیزات صنایع دولتی و نیز واردات تسلیحات و تجهیزات نظامی در دست دولت است. دشواری‌ها در زمینه واردات کالاهایی که در دست دولت بوده است، هم‌برغم شرایط جنگ و بی‌برنامگی دولت، به مراتب کمتر از مشکلات ناشی از واردات کالاها توسط تاجر بوده است. تجربه تجارت دولتی در کشور همسایه سوسیالیستی و مترقی نشان داده است که چنانچه دولت در چهارچوب برنامه سین، همه‌جانبه و سنجیده اقتصادی عمل کند به حوسبی می‌تواند از عهده این کار برآید و از صدماتی که تاجر وابسته و بزرگ بر اقتصاد میهن وارد می‌آورد جلوگیری کند.

آنچه در وهله نخست می‌تواند برای دولت مشکلی در راه برعهده‌گیری تجارت خارجی باشد واردات و صادرات کالاهای متنوع و متعددی است که به صورت متفرق به وسیله تاجر انجام می‌شده است. مدافعان تجارت بزرگ و وابسته اغلب می‌شوالاتی از این نوع را پیش می‌کنند که دولت از کجا می‌داند در سال چند دانه پستاک با مبادله نژاد باید وارد کند و داد و قال بر می‌آورد که "دولت هرگز تاجر خوبی نیست!"!

ملی کردن تجارت خارجی را می‌توان طی برنامه سین و سنجیده‌های پیش برد و واردات و صادرات را در مراکز دولتی متمرکز ساخت.

نخست در باره واردات و صادرات که سلطه‌ای اساسی تر است. در وهله نخست دولت می‌تواند واردات کالاهای اساسی تولیدی و مصرفی را بر عهده گیرد. ماشین‌آلات، قطعات و مواد اولیه عمده مورد نیاز صنایع و کشاورزی کشور را می‌توان هم‌اکنون برعهده دولت گذاشت. بخشی از این کالاها هم‌اکنون توسط دولت وارد می‌شود

برای قرار دادن دیگر بخش این واردات به دست دولت باید مراکز تخصصی در هر یک از رشته‌های وارداتی موجود آید و کارکنان دولت که هم‌اکنون در صنایع یا دیگر ارگان‌های دولتی به انجام کارهای مشابه مشغولند در آنها به کار گمارده شوند. برای مثال کارکنان سفارشات خارجی صنایع اتومبیل‌سازی را می‌توان در مرکز مربوطه به کار گرفت. این مرکز با توجه به نیازهای صنعت اتومبیل‌سازی به ماشین‌آلات، تجهیزات و مواد و نیز نیاز بازار به لوازم بدکی و ابزار اتومبیل، در چهارچوب برنامه اقتصادی دولت و اولویت‌های تعیین شده برای تجارت خارجی، واردات این بخش را انجام خواهد داد. درباره محصولات الکتریکی و الکترونیکی، محصولات شیمیایی و دارویی، آهن و فولاد، کاغذ، پارچه و الیاف و... نیز می‌توان به همین ترتیب عمل کرد.

در زمینه کالاهای مصرفی اساسی، کار دولتی کردن واردات با مشکلات حتی کمتری مواجه است و واردات مواد غذایی اساسی مانند حبوبات، لبنیات، پسته، استفاده از امکانات و تسهیلات کارکنان وزارت کشاورزی و سازمان‌های دولتی مشابه با دشواری اندکی همراه است.

واردات کالاهایی که در قلمرو کالاهای اساسی صنعتی و کشاورزی و کالاهای اساسی مصرفی قرار می‌گیرند، عمده‌ترین بخش واردات را تشکیل می‌دهد. واردات این کالاها را می‌توان بلافاصله با لاقط در مدتی بسیار کوتاه، کمتر از شش ماه در اختیار گرفت.

آنچه باقی می‌ماند کالاهای متعدد و متنوعی است که با حجم به نسبت کمی به بازار ایران وارد می‌شوند. بخشی از این کالاها محصولات صنعتی بسیار تخصصی یا محصولات صنعتی که تقاضای بسیار کمی برای آنها وجود دارد، می‌باشند و بخشی دیگر کالاهای مصرفی هستند که به مقادیر جزئی وارد می‌شود مانند همان مثال مبادات‌تراش و پستاک، قاشق و چنگال و...

دولت می‌تواند واردات عمده‌ترین اقلام این کالاها را نیز در طی مدتی نه‌چندان طولانی با ایجاد مراکزی برای مجموعه‌ای از کالاهای مشابه برعهده گیرد. واردات دیگر اقلام که به‌دین ترتیب اقلامی جزئی از کل واردات کشور هستند، می‌تواند در دست تعاونی‌ها قرار گیرد.

در باره تعاونی‌ها باید هتداری دهیم. یکی از مهم‌ترین راه‌های گریز از تجارت خارجی ملی شده برای تاجر بزرگ و وابسته می‌تواند سوء استفاده از نقش تعاونی‌ها در کار تجارت باشد. چنانچه دولت در برعهده‌گیری تجارت خارجی تزلزل از خود نشان دهد و جز واردات چند قلم کالا را خود بر عهده نگیرد بخشی عمده واردات برای تعاونی‌ها گذاشته می‌شود. قرار دادن تجارت

این زمینه نیز با دنیای های عمدهای همراه نخواهد بود.

### ایجاد رابطه مناسب میان تجارت خارجی و تجارت داخلی

این نکتهای روشن است که ملی کردن تجارت خارجی باید همراه با اتخاذ سیاستها و ایجاد مکانیسمهای مناسب در زمینه تجارت داخلی باشد. چنانچه دولت تمامی کار واردات را بر عهده گیرد و کالاها را تا مرز صادرات و آنگاه آنها را به خریداران بفروشد، بدیهی است که تجار بزرگ و انحصاری، خریداران اصلی کالاها خواهند بود و می توانند با اعمال قدرت انحصاری خود بر بازار داخلی همچون شرایط کنونی، موجد گرانی و اعمال ستم بر کسبه، پیشروان و صنعتگران صهی باشند.

ملی کردن تجارت خارجی آنگاه می تواند با اثرات مثبتی ذکر شده در مقالات گذشته همراه باشد که از طریق مکانیسمهای موثر و کارا مانع رخنه تجار بزرگ و انحصاری در کار توزیع کالا باشد. این کار مستلزم آن است که:

۱- دولت شبکه گستردهای برای توزیع کالا در بازار داخلی به وجود آورد و خود کار توزیع عمده ترین بخش از کالاهای وارداتی را تا سطح خرده فروشان و صنعتگران و صنایع صهی برعهده گیرد.

۲- بخشی دیگر واردات که عمدتاً کالاهای جزئی صنعتی و مصرفی است باید توسط شبکه تعاونی های خرده فروشان، صنعتگران و صنایع کوچک در بازار داخلی توزیع شود. آنچه در بالا درباره خطر سوء استفاده از تعاونی ها گفتم در اینجا نیز باید بدان توجه بداریم. برخی از تعاونی های که در ماههای گذشته در بازار داخلی به وجود آمده است عملاً شرکت های سهامی است که به وسیله سرمایه های بزرگ و انحصاری تشکیل شده است. این شرکت های

"تعاونی" در پیوند با مراکز تهیه و توزیع، دست یخت رضا صدر وزیر بازرگانی دولت لیبرال بازرگان، نوانستند ملی سال گذشته همچون گذشته بر بازار داخلی قدرت انحصاری خود را اعمال کنند. قانون نظام صنفی باید در جهت اهداف سیاست ملی کردن واقعی تجارت خارجی تنظیم شود تا از نفوذ چنین "تعاونی" های این الوقت در شبکه توزیع کالا در بازار داخلی جلوگیری شود.

آهن و فولاد، گامد، پارچه و... که هر کدام رقم بزرگی از واردات کشور را تشکیل می دهند، در دست "تعاونی" واردکنندگان، معنای جز این ندارد که سرمایه های بزرگ، در شرکت های "تعاونی" به صورت شرکتی سهامی وارد شوند و دوباره از راه شرکت "تعاونی" تجارت خارجی را در دست گیرند. بدیهی است که این چنین شرکت های "تعاونی" تاثیر اصل ملی کردن تجارت خارجی هستند.

مقامات دولت با سکوئی که درباره سؤالات مطروحه درباره سازمان اقتصاد اصلاحی کرده اند، و حتی در مواردی از این "سازمان" که در واقع بنگاه تجاری بسیار بزرگی است تلوپها دفاع کرده اند. این نگرانی را درباره چگونگی اجرای قانون تجارت خارجی (درباره متن لایحه پیشنهادی دولت به مجلس سخن خواهیم گفت) عملاً تشدید کرده اند.

تعاونی هایی که در کار واردات شرکت می یابند باید تعاونی های مشکل از کسبه، پیشروان و صنعتگران باشد که برای واردات کالاهای مورد نیاز خود، کالاهای صنعتی و مصرفی، تشکیل تعاونی می دهند و سرمایه های بزرگ و انحصاری نتوانند بر آنها راه یابند. این هدف را با اتخاذ سیاست مناسب در دو زمینه می توان تحقق بخشید:

۱- قرار دادن اقلام کوچک و جزئی واردات در دست تعاونی های واردکننده.

۲- تنظیم قانون نظام صنفی به ترتیبی که سرمایه های بزرگ و انحصاری امکان ورود به تعاونی ها را نداشته باشند.

درباره صادرات در قیاس با واردات، وضع بگونهای دیگر است. عمده ترین اقلام صادراتی غیر نفتی ایران قالی و گلیم، پنبه، خشکبار و پوست و روده بوده است. صادرات این کالاها را می توان در شبکه ای از تعاونی های توزیع سازمان داد به ترتیبی که تجار بزرگ و وابسته نتوانند با فرار گرفتن در مقام صادرکننده، تولیدکنندگان این کالاها را که عمدتاً تولید کنندگان خرد هستند، تحت ستم قرار دهند و نمره کار آنان را تصاحب کنند. از آنجا که تنوع کالاهای صادراتی به نسبت بسیار اندک است و ملی کردن تجارت خارجی آن می تواند با استاندارد کردن صادرات و افزایش مرغوبیت کالاهای صادراتی باشد، قرار دادن صادرات در دست دولت نسبتاً امکان پذیر است بلکه می تواند باعث بهبود بازار صادراتی محصولات صهی باشد. صادرات کالاهای صنعتی در گذشته بسیار محدود و ناچیز بوده است. از آنجا که کالاهای صنعتی صادراتی در آینده عمدتاً محصولاتی هستند که توسط کارخانجات دولتی عرضه می شوند، دولتی شدن تجارت خارجی در

## تأمین اعتبار برای تجارت خارجی

ملی کردن تجارت خارجی باید با ایجاد بانکی تخصصی که عهده‌دار انجام امور اعتباری و نقل و انتقالات ارزی شود، به همراه باشد. در حال حاضر انجام امور اعتباری تجارت خارجی در بانک‌های مختلف برانگنده‌است که این علاوه بر کاهش کارایی، امکان کنترل متمرکز بر جریان تجارت خارجی را فراهم نمی‌آورد. از این رو تأسیس بانک تجارت خارجی، که اختصاصاً به وظایف فوق بپردازد امری ضروری است. از روی دیگر قراردادین بخشی از واردات در دست تعاونی‌هایی متشکل از خرده‌فروشان، صنعتگران و صنایع کوچک مستلزم ایجاد امکانات اعتباری برای این تعاونی‌ها است. اینک تجارت خارجی با تأمین اعتبار برای این تعاونی‌ها می‌تواند راه نفوذ سرمایه‌های بزرگ و انحصاری را به تعاونی‌های واردکننده کالا تا حدود قابل توجهی سد کند.

### کنترل دولت

#### بر ابزارهای انجام تجارت خارجی

ملی کردن تجارت خارجی، و تنظیم مکانیسم‌های مناسب در توزیع داخلی مستلزم آن است که، علاوه بر به کارگرفتن امکانات بانکی در چهارچوب بانک تجارت خارجی، ابزارهای ضروری برای انجام تجارت خارجی توسط دولت نیز تحت کنترل موثر دولت درآید.

امکانات حمل و نقل بین‌المللی ایران هم‌اکنون در اختیار دولت قرار دارد و شرکت‌های بیمه نیز دولتی شده‌اند. بنابراین در این زمینه‌ها تنها اتخاذ سیاست‌های مناسب جهت رشد و افزایش این امکانات و بهره‌گیری کارآتر مطرح است. قراردادهای بین‌المللی یا کشورهای سوسیالیستی و خترقی در جهت گسترش امکانات حمل و نقل بین‌المللی که تاکنون انجام شده‌است گامی مثبت در این زمینه است که باید با کوشش بسیار دنبال شود.

اما اقدامات ضروری و مهمی نیز باید در اقتصاد داخلی در این راه انجام پذیرد. شبکه حمل و نقل داخلی باید با استفاده از امکانات شرکت‌های بزرگ و وابسته، حمل و نقل ملی شده و ایجاد تعاونی گامیون‌داران خرده بیلت تحت نظارت دولت قرار گیرد تا همراه با استفاده کارآ و موثر از امکانات موجود حمل و نقل بار، ترابط کار و امکانات رفاهی گامیون‌داران خرده‌پا و زمینکشی که در این رشته فعالیت دارند بهبود یابد.

انبازها و سردخانه‌های کشور نیز باید در چهارچوب سیاستی که مستقیماً بر ملی کردن انبارها و سردخانه‌های سرمایه‌داران وابسته، تمرکز این امکانات در سازمانی تحت نظارت وزارت بازرگانی، و نظارت دولت بر انبارها و سردخانه‌های خصوصی، در خدمت تجارت خارجی دولتی قرار گیرد. کنترل بر انبارها و سردخانه‌های بزرگ از جانب دولت امری ضروری در راه ملی کردن تجارت خارجی است و علاوه بر آن مانعی است در مقابل کوشش تجارت بزرگ وابسته برای اختکار گالاهای محصول داخلی و خارجی.

### تجدید سازمان در ارگان‌های دولتی

وزارت بازرگانی و ادارات تابعه آن اساساً در جهت تأمین نیازهای سرمایه‌های بزرگ و وابسته در گذشته سازمان یافته است. ملی کردن تجارت خارجی باید با ایجاد تحولی اساسی در سازمان اداری وزارت بازرگانی و دیگر ارگان‌های دولتی که در امر تجارت خارجی سهم‌اند، مانند اداره گمرکات، همراه باشد.

www.iran-arc.com

\* فدائیان خلق سخن میگویند \*

مجموعه مقالات منتشر شده :

- ۱- کراتی درد بی درمان سرمایه داری
- ۲- از تجربه مبارزات زحمتکشان میهنمان درس بگیریم- ترکمن صحرا
- ۳- دستاوردهای انقلاب و سوسیالیسم
- ۴- تجاوزات رژیم ضد مردمی عراق و نوطه های امپریالیسم آمریکا
- ۵- شورای سندیکا و اتحادیه های کارگری
- ۶- دستاوردهای انقلاب و سوسیالیسم ( ۲ )
- ۷- چگونه می توان وابستگی اقتصادی را از میان برد ؟
- ۸- تقویم انقلابات جهانی ( ۱ )
- ۹- تقویم انقلابات جهانی ( ۲ )

تنظیم و تکثیر از :

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا ، هوادار

سازمان فدائیان خلق ایران ( اکثریت )

